

# KAWISH

A RESEARCH JOURNAL OF PERSIAN  
LANGUAGE, LITERATURE AND CULTURE

Editor:

**Prof. Dr. Muhammad Iqbal Shahid**

**Persian Articles:**

- The Role of Suharwardies in the Development of Mysticism and Iranian culture in the Sub-continent / Dr. Muhammad Akhtar Cheemah
- Allama Iqbal Views about Persian Social Poetry / Dr. Ghulam Ali Falah Qaharwadi
- Narrative Style of Allama Muhammad Iqbal Lahori / Dr. Hameed Abdul Hayyan
- An Introduction of Letters of Syed Muhammad Urfi Shirazi / Murtaza Chirmgi Imrani
- A Study of Publication's Condition in Irani Kurdistan / Fouzia Jawanmardi, Zarnosh Mushtaq
- Self Recognition in the Persian & Punjabi Poetry of Hazrat Sultan Bahoo R.A / Dr. Shaukat Hayat Sheikh
- Allusions in the Kulliyat of Muhammad Amin Baig / Dr. Fouzia Naqvi
- Mohtasham's Stature in Marsiya Goi / Dr. Muhammad Altaf Bhut
- An Overview of Life and Works of Ahmad Shamlu / Sadia Ali

**Urdu Articles:**

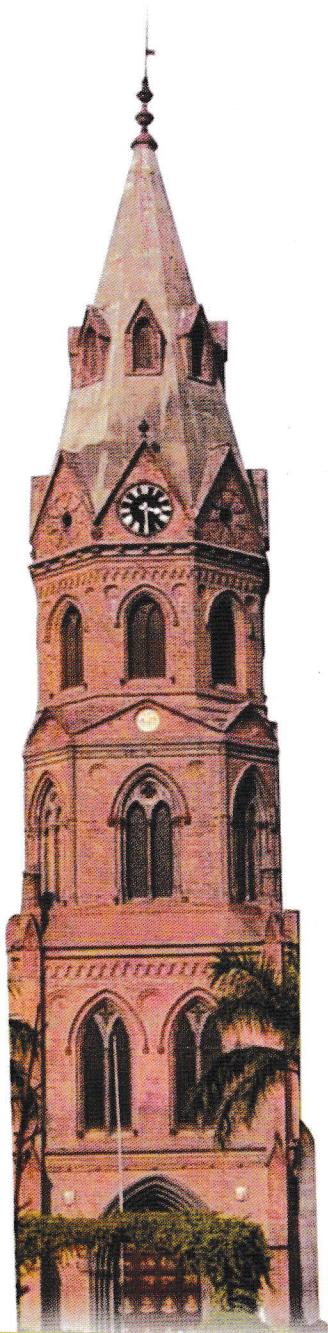
- An Introduction of Old and Important Persian Publications / Dr. Tahira Yasmin
- An Analytical Study of Ethical Contents of Shahnama e Firdowski / Dr. Aqsa Sajid
- Critical Analysis of the Persian Poems Written by Ghulam Mohau-ul-din Qasoori in Praise of Hazrat Abdul Qadir Jillani (R.A) / Ms. Rizwana Khaliq

Abstracts by Prof. Dr. Muhammad Iqbal Shahid / Dr. Tahira Yasmin.



**Department of Persian Language & Literature**

**GC University Lahore, Pakistan**



# کاوش

مجله علمی-پژوهشی در زمینه زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی

سردیب: پروفسور دکتر محمد اقبال شاہد

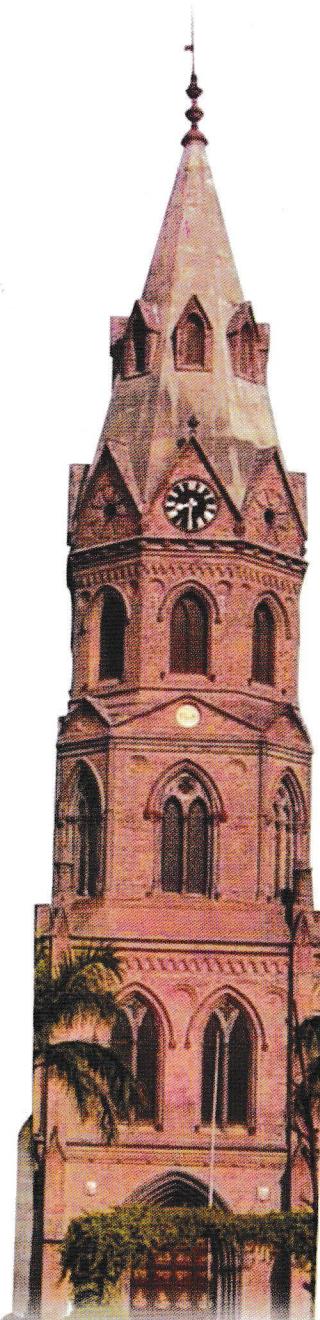
مقالات فارسی:

- نقش سهروردیان در ترویج تصوف و فرهنگ ایرانی در سر زمین شبه قاره / دکتر محمد اختن چیمه
- شعر اجتماعی فارسی و برخی از آراء علامه اقبال لاهوری / دکتر غلامعلی فلاح فہرودی
- شیوه‌ی داستان پردازی علامه محمد اقبال لاهوری / دکتر حمید عبدالهیان
- مکتوبات سید محمد عرفی شیرازی / مرتضی چرمگی عمرانی، منیره محمد دادی
- بررسی وضعیت مطبوعات کردستان ایران / فوزیہ جوانمردی، زرنوشت مشتاق
- عرفانی خویش در شعر فارسی و پنجابی حضرت سلطان باہر / دکتر شوکت حیات شیخ
- تلمیح اشخاص در کلیات محمد امین بیان / دکتر فوزیہ نقوی
- مقام محترسم در مرثیہ گوئی / دکتر محمد الطاف بہت
- گذری بر احوال و آثار و پژوهی های شعری احمد شاملو / سعدیه علی

مقالات اردو:

- تصوف کے موضوع پر فارسی کی قدیم اور اہم مطبوعات کا تعارف / دکتر طاہرہ یاسمین
- شاہنامہ فردوسی کے اخلاقی مطالب کا جائزہ / دکتر افضل ساجد
- غلام محبی الدین قصوری کی فارسی شاعری میں منقبت / رضوانہ خالق

Abstracts of Articles / Prof. Dr. Muhammad Iqbal Shahid, Dr. Tahira Yasmin



شعبه زبان و ادبیات فارسی  
دانشگاہ جی سی، لاہور-پاکستان

شماره استاندارد بین المللی : ۱۹۹۳ - ۹۲۹۹

# کاوش

مجله علمی-پژوهشی در زمینه زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی

شماره : ۲۲

۲۰۱۶ - ۲۰۱۷ میلادی

سردییر:

پروفسور دکتر محمد اقبال شاهد



گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه جی سی لاهور - پاکستان

# کاوش

محلهٔ تحقیقی در زمینهٔ زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی

دارای درجهٔ علمی - پژوهشی، مصوب کمیسیون آموزش عالی پاکستان

شماره استاندارد بین‌المللی: ۹۲۹۹ - ۱۹۹۳

شماره: ۲۲، سال ۲۰۱۶ - ۲۰۱۷ میلادی

سردیر: پروفسور دکتر محمد اقبال شاهد

معاون سردیر: دکتر طاهرہ یاسمین

## داوران و مشاوران علمی:

دکتر عباس فاموری

وابستهٔ فرهنگی و مسئول خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، لاهور

پروفسور دکر حکیمه دیران

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت معلم، تهران، ایران

پروفسور دکر عباس کی منش

استاد، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ایران

پروفسور دکر قاسم صافی

استاد، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ایران

پروفسور دکر محمد شعبم خان

زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه راحشانی، بنگلہ دیش

پروفسور دکر سید عراق رضا زیدی

زبان و ادبیات فارسی، جامعهٔ ملیهٔ اسلامیه، دهلی، اندیا

دکتر سینیل شما

ایسوسی ایت پروفسور، دانشگاه بوستن، امریکه

دکتر عبدالکریم علی حداد

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آل الیت، اردن

صفحهٔ آرایی و حروف نگاری: سید غلام علی

چاپ و صحافی: زهری عثمان آرت پریس

نشانی: گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جی.سی. لاهور، پاکستان

تلفن: ۰۰۹۲-۴۲-۹۹۲۱۳۳۴۶

پست الکترونیکی: kawishgcupsian@gmail.com

و بگاه: <http://www.gcu.edu.pk>

بهای تک شماره: ۳۰۰ روپیه

## فهرست مطالب

### مقالات فارسی:

- نقش سهروندیان در ترویج تصوف و فرهنگ ایرانی در سرزمین شبه قاره / دکتر محمد اختر چیمه ۲۶-۵
- شعر اجتماعی فارسی و برخی از آراء علامه اقبال لاهوری / دکتر غلامعلی فلاح قهروندی ۴۴-۲۷
- شیوه‌ی داستان پردازی علامه محمد اقبال لاهوری / دکتر حمید عبدالهیان ۵۴-۴۵
- مکتبات سید محمد عرفی شیرازی / مرتضی چرمگی عمرانی، منیره محمد دادی ۷۰-۵۵
- بررسی وضعیت مطبوعات کردستان ایران / فرزیه جوانمری، زرنوشت مشتاق ۹۴-۷۱
- عرفانِ خویش در شعر فارسی و پنجابی حضرت سلطان باهو<sup>۲</sup> / دکتر شوکت حیات شیخ ۱۰۰-۹۵
- تلمیح اشخاص در کلیات محمد امین بیک / دکتر فوزیه نقوی ۱۱۸-۱۰۱
- مقام محترشم در مرثیه گوئی / دکتر محمد الطاف بهت ۱۳۰-۱۱۹
- گذری بر احوال و آثار روپیشگی های شعری احمد شاملو / سعدیه علی ۱۴۲-۱۳۱

### مقالات اردو:

- تصوف کے موضوع پر فارسی کی قدیم اور اہم مطبوعات کا تعارف / دکتر طاهرہ یاسمین ۱۵۸-۱۴۳
- شاهنامہ فردوسی کے اخلاقی مطالب کا جائزہ / دکتر اقضی ساجد ۱۶۶-۱۵۹
- غلام محی الدین قصوری کی فارسی شاعری میں منقبت / رضوانہ خالق ۱۷۸-۱۶۷

## نقش سهور دیان در ترویج تصوف و فرهنگ ایرانی در سر زمین شبه قاره

دکتر محمد اختصار چیمه

۶۲/B گلستان کالونی نمبر ۲،  
ملت روڈ فیصل آباد (پاکستان)

### چکیده:

مؤسس و بنیان گزار سلسله طریقت سهور دیان شیخ ضیاء الدین ابوالنجیب عبدالقاهر سهور دی است و سرخیل و سالار اعلیٰ شیخ الشیوخ الشهاب الدین ابو حفص عمر بن محمد سهور دی بغدادی محبوب می شود و در سلسله منسوب به اوست - وی از بزرگترین مشایخ و زیده ترین عفانی ایرانی او اخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است که در بغداد و محوذه درس و خانقاہ و مجلس و وعظ و ارشاد و جماعتی کثیر از مریدان و پیروان داشت. از جمله تصانیف و "عوارف المعارف" معروف ترین است.

در اوایل قرن هفتم ایران بایکی از مصائب بزرگ تاریخی یعنی جمله مغولان خونخوار مواجه شد و یلغارهای پیاپی مغول و تاتار به ممالک مختلف و از آن جمله ایران تا نیمه دوم قرن هفتم امتداد یافت، ولی باهمه کشتارها و غارتها و ویرانی‌ها که بر اثر ترکان و مغولان در ایران رخداد، تصوف اسلامی به نحوی که در آن زمان رایج بود، از رواج نیفتاده و قوت خود را از دست نداده بود بلکه بر عکس در روزگار تاتارو مغول تصوف بازار گرمتری یافت و نه فقط در ایران بلکه در بسیاری از سر زمین های اسلامی چون هندوستان و ترکستان و روم و شام و مصر

و افریقانیز دوران شگفتگی تصوف و طریقت بود.

در تذکره اخبار الاحیا رقول شیخ الشیوخ سهورو دی منقول است: ”خلفائی فی الهند کثیره“ چنانکه خلفاؤ مریدان شیخ الشیوخ در زمینه توسع و گسترش تصوف اسلامی و نشر و اشاعت فرهنگ ایرانی خدمات ارزنده ای انعام داده اند که آسامی بعضی از آنها بایدین قراراست:

- (۱) شیخ الاسلام به‌الدین زکریا ملتانی (۲) شاه ترکمان بیابانی (۳) شیخ جلال الدین تبریزی
- (۴) شیخ حمید الدین ناگوری (۵) سلطان سخی سور (۶) مولانا ناشرف الدین عراقی (۷) شیخ شهاب الدین پیر جگجوت (۸) شیخ ضیاء الدین رومی (۹) مولانا مجده الدین حاجی (۱۰) شیخ نوح بهکری (۱۱) سید نور الدین مبارک غزنوی.

برخی از آن خلفا از مناطق مختلف ایران به کشورهای شبه قاره آمدند و بعضی‌ها از همین آب و خاک پدیدار شدند، تربیت باطنی از خانقاہ سهورو دیه بغداد گرفته به نواحی مختلف هند اصل اقامت افگنده مشغول تبلیغ و هدایت مردم شده‌اند. بامساعی جمیله همه آنها طریقت سهورو دیه در اینجا فروغ یافت و فرهنگ ایرانی اسلامی در این سر زمین پهناور شیوع پیدا کرد که هنوز همین حال را دارد و انشاء الله ادامه خواهد داشت.

به روایت طرایق الحقایق سلسله طریقت سهورو دیه منسوب به شیخ ضیاء الدین ابوالنجیب عبدالقاهر سهورو دی است اما مؤسس و سرخیل و سالار اعلای مکتب سهورو دیه شیخ الشیوخ شهاب الدین ابو حفص عمر بن محمد بکری سهورو دی بغدادی محسوب می‌شد شیخ الشیوخ از بزرگترین مشائخ و زبده ترین عرفای ایرانی قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است که در بغداد حانقاہ و مجلس وعظ و ارشاد و جماعتی کثیر از مریدان و پیروان داشت نسب او به پانزده واسطه به حضرت ابوبکر صدیق خلیفه اول می‌پیوندد ولادتش به سال ۵۳۹ق (۱۴۱م) در قریه سهورو دیه زنجان واقع شدو در تحت تربیت عمومیش شیخ ضیاء الدین سهورو دی به کسب علوم ظاهر و باطن اشتغال و زید تادر علوم ظاهر به مقام فقها و محدثان بزرگ و در علوم باطن به رتبه مشائخ و اقطاب کامل رسید و در طریق تصوف مشائخ بسیار را دید و از هر خرمی خوش‌ها چید. از میان آن بزرگان عرفای شیخ محی الدین عبدالقادر گیلانی معروف

است. باشیخ محی الدین ابن عربی شیخ اکبر هم روابط دوستانه داشت. شیخ الشیوخ سهردردی راتصانیف عالیمقدار است از آن جمله عوارف المعارف. رشف النصایح الایمانیه و کشف الفضایح الیونانیه بهجت الاسرار اعلام الهدی فی عقیده اهل التقی، جذب القلوب الی مواصلة المحبوب و مقداری اشعار را باید نام بُرُود وی نود و سه سال عمر یافته در سنه ۶۳۲ق (۱۲۳۴م) به بغداد درگزشت و هانجامد فون شد که هنوز هم مرجع خواص و عوام است.<sup>(۲)</sup>

در اوایل قرن هفتم، ایران با یکی از بزرگترین مصائب تاریخی یعنی حمله مغولان خونخوار و آدم کش موافق شدو یلغار های پیاپی مغول و تاتار به ممالک مختلف واژ آن جمله سر زمین ایران تانیمه دوم قرن هفتم امتداد یافت<sup>(۳)</sup> ولی باهمه کشتارها و غارتها ویرانیها که براثر ترکان و مغولان در ایران رخ داد، تصوف اسلامی به نحوی که در آن زمان رایج بود، از رواج نیفتاد و قوت خود را از دست نداده بود بلکه بر عکس در روزگار تاتار و مغول تصوف بازار گرمتری یافت. فزونی آلام و مصائب و توالی فسادها و انقلابات، مردان صوفی مشرب را غالباً به تعلیم و هدایت آنها متمایل می کرد و نه فقط در مناطق ایران بلکه در بسیاری از ممالک اسلامی چون هندوستان و ترکستان و روم و شام و مصر افریقا نیز دوران شگفتگی تصوف بود.

بنا به گفتار دکتر ذبیح الله صفا: هنگامیکه مغول و تاتار بر ایران حمله کردند، کمتر شهر و دیاری در ایران از دسته های صوفیه خالی بود و شماره خانقه های سالکان و اهل مساجد و ریاضت، حساب و شماری نداشت و هجوم و خلق غارت زده به خانقه ها ادامه تعليمات تبلیغات مشایخ صوفیه را تعمیل می کرد و اعتقاد مردم مصیبت دیده را به آنان را سخن تر می نمود، قبایل ترکان و تاتاران و مغولان نیز بعد از قبول دین اسلام تحت تاثیر بزرگان و صوفیان قرار گرفتند و یا برای آدامه حکومت بر خلق، صلاح خود را در رعایت حال خانقه هایان و تائید آنها دانستند، این امر هم به رواج و گسترش تصوف و عرفان اسلامی در قرن هفتم هجری کمک کرده. چنانچه در این اوان چهار مکتب معروف طریقت روی کار آمد مانند: مکتب کبرویه در شرق ایران و ماوراءالنهر، و مکتب سهروردیه در غرب ایران و بغداد، و مکتب اکبریه و قونیویه در مغرب زمین، و مکتب مولویه در آسیای صغیر که به هر یک ازین مکاتب و سلاسل عده ای از

شیوخ نامدار صوفیه منسوب بودند.<sup>(۶)</sup>

در تاریخ مشایخ چشت مرقوم است که در آغاز قرن هفتم هجری حمله مغول و سیل تاتار به ممالک اسلامیه مصیبت بزرگی وارد کرد- از تباہ کاریهای آنها کشتزار عجم، منطقه های سرسبز و شاداب ویران گشتند، چهار سو مناظر تباہ حالی ها به چشم می خورد- همه دولتهای اسلامی زیرو زبر گردیدند. بغداد که به صورت یک مرکز مهم اسلامی به وجود آمده بود، به خون آغسته شد- رودخانه های دجله و فرات از لشه های مسلمانان پُر شدند و تافرسنگها آب روان آنها سرخ گردید. مدرسه ها و خانقاہ ها بی نور و بی چراغ ماندند. تاتار و حتی کتابخانه ها را سوختند و نذر آتش کردند. به جهت این منظره های روح فرسا طبایع مردم به خودی خود مسائل به تصوف شدند. قناعت، توکل، صبر شکر، رضا، تضرع، خضوع و خشوح که از مقامات خاص تصوف به شمار می روند. دلهای مردم به رغبت تمام تحت تأثیر اینها فرار گرفتند.<sup>(۷)</sup> عطا ملک جوینی صاحب تاریخ جهانگشا که خود یکی از تماسا گران این حادثه مهیب بوده در چند کلمه موجزو مختصر راجع به هجوم و قتل و غارت مغول چنین گفته که عیناً در اینجا نقل می شود:

”آمدند و کشند و سوختند و بردن و رفتند“

باز هم می بینیم که آنها بی تاثیر نمانده که خواجه فرید الدین عطار را یکی از لشکریان مغول شهید کرد. سپس همان لشکری به حسرت تمام محاور مزارش گردیده نیشا پور بر تربت نشست. جامع القصر بغداد را به فرمان هلاکو خان تباہ کرده شد. بعد به حکم همان هلاکو خان دوباره آنرا تعمیر و تجدید کردند. شعر و ادب آن ایام هم کاسته نشده و از رونق نیفتاده بود. از شعر ای فارسی زبان نامدار آن دوره که عشق و تصوف و معرفت را لباس خویش ساخته بودند و از اشعار و کلمات خود دلهای مردم را گرامی کردند اسامی چند تن از آنها بدین منوال است: مولانا جلال الدین رومی، شیخ سعدی شیرازی، شیخ فخر الدین عراقی، شیخ اوحد الدین کرمانی، اوحدی اصفهانی، امیر حسینی هروی، شیخ محمود شبستری، امیر خسرو دهلوی، خواجه حسن دهلوی، از یک طرف شعراء صوفی مسلک به وسیله اشعار دلپذیر، افکار و نظریات صوفیانه را

ترویج می کردند و واز سوی دیگر اکابر مشایخ سلاسل طریقت مختلف به توسط کشش مقناطیسی خویشتن مردم و حشت زده را با محبت فراوان به طرف خود می کشیدند و به وساطت نظام اصلاح و تربیت خانقاہ عوام و خواص را به دولت سکون و اطمینان، دلجمعی معموری نمودند.<sup>(۹)</sup> بدین طریق هجوم مغول در او ضایع معنوی ایران و سایر ممالک شرق اسلامی و حیات عقلانی و مردم این سرزمین و علم و تمدن این نواحی، تأثیرات عمیق و سنگین داشته است.<sup>(۱۰)</sup>

از خصوصیات قرن هفتم نفوذ و کثرت و اهمیت و افادت خانقاہ های صوفیه است، درین روزگارهم جا خانقاہ ها وجود داشت و همه جامجالس وعظ و وجود و سماع قوم رایج بود، ابن بطوطه جهانگر دنامداد اندلس درین ایام از مغرب تا مشرق جهان اسلامی در هر جا که می رفت رباط، خانقاہ ها، تکیه ها، زاویه ها و لنگرهارا از جنب و جوش صوفیه و فتیان و قلندران آگنده می یافت، سلسله ها و طریقه های گوناگون تا اوخر قرن نهم و حتی غالباً بعد از آن نیز در تمام بلاد اسلامیه مورد دتوجه عامته الناس بودند و مشائخ صوفیه به چشم احترام نگریسته می شدند.<sup>(۱۱)</sup> دکتر عبدالحسین زرین کوب نگاشته است در خانقاہ ها اور ادوار ذکار و ریاضات و چله نشینی هارایج بود که غالباً اشتغال به آنها بیشتر اوقات سالکان طریق را مستغرق به داشت. درین خانقاہ ها سالکان و فقیران خلوت نشین نیز مانند شیخ خانقاہ، زاویه خاص خویش داشتند اما ذکر دست جمعی و درک صحبت شیخ و صرف طعام وصف نماز و حلقه سماع آنها غالباً در جماعت خانه منعقد می شد، و عواید خانقاہ ها از نذرها و هدیه ها و اوقاف نیکوکاران، و از صدقات و فتوح بود و شیخ مرشد برکار و کردار مریدان نظارت داشت آنها را به شیوه خاص خود تربیت می کرد و در ریاضات و معاملات هدایت و ارشاد می نمود.<sup>(۱۲)</sup> به قول استاد جلال الدین همایی: در مکتب سهورو دیه علوم عرفانی و تعلیمات تصوف در درجه اعلی بوده و بادقیق ترین جنبه های مشرب معنوی و عرفانی رابطه داشته است متصوفه قرون هفتم و هشتم هجری که سلسله مشائخ سهورو دیه را تشکیل می دهند، در تحت تعلیم و تربیت در مکتب بودند: یکی مکتب علمی و نظری شیخ محی الدین ابن عربی و دیگر مکتب عملی و معتدل شیخ الشیوخ سهورو دی - به این ترتیب

که علوم عرفانی را ز کتب محبی الدین ابن عربی و اشعار ابن فارض مصری یادمی گرفتند و اعمال طریقت و رسوم خانقاہ را لرزساله قشیریه و احیاء العلوم غزالی و عوارف المعارف سهورو دی می خوانندند از این نو فتوحات مکیه و فصوص الحکم ابن عربی و تائیه ابن فارض مایین ایشان بسیار اهمیت داشته و بیشتر شروح و تعلیمات مهم که براین کتابهانو شته شده از مشائخ بزرگ این سلسله است. (۱۳)

در عین حال علوم عرفانی در این مکتب با شرع و زهد آمیخته است و پیروان این مکتب تلاوت قرآن و احادیث نبوی و فرایض شرعی را بسیار اهمیت می دادند و علاقه زیادی به سفر وزندگی اجتماعی داشتند و برای مسافر آداب و مقرراتی ترتیب داده اند. این آداب و مقررات در عوارف المعارف سهورو دی به شرح تمام ذکر شده است. (۱۴)

بزرگان سهورو دی با حکمرانان وقت رابطه نزدیکی برقرار کردند و نفوذ خود را همیشه برای استفاده رساندن به خلق خدا به کار می بردند. شیخ الشیوخ سهورو دی نزد خلفاء سلاطین مقبول بود و مکرر به عنوان سفارت و رسالت نزد شاهان وقت رفت و همه مورده احترام واقع می شد (۱۵). همین طور شیخ الاسلام بهاء الدین زکر یاسر سلسله سهورو دیان هند نیز با سلاطین و حکام زمان رفت و آمد داشت و مردم محترمی بود.

میان حلقه عرفانی و اولیاء طبقه حکام و سلاطین عهد و شخصیت عرفانی شیخ الشیوخ سهورو دی بسی محبوب بود. وی بلا تردید از مشائخ نامدار و پیشوایان عالی‌مقدار زمان خویش، و مابعد بود. در بغداد حوزه درس و ارشاد بنام سهورو دیه را اداره می کرد و سالکان و طالبان از کشورهای مختلف به خصوص ایران و افغانستان و شبه قاره پاکستان و هند جهان عرب را تربیت می نمود آنها پس از حصول خرقه و مرتبه خلافت در مناطق مختلف به هدایت مردم مشغول می شدند. شیخ عبدالحق محدث دهلوی قول شیخ الشیوخ را چنین نگاشته است: "خلفائی فی الہند کثیرہ" چنانکه خلفا و مریدان و تربیت یافتگان ممتاز شیخ الشیوخ که در زمینه توسعه گسترش تصوف اسلامی و نشر و اشاعت فرهنگ ایرانی در شبه قاره خدمات ارزشمند ای انجام داده اند. علاوه ای از آنها از نواحی ایران و عراق هجرت نموده، قدم به سر زمین هند نهاده

اند. و بعضی‌ها از همین آب و خاک شبهه قاره پدیدار شده‌اند.

همه آنان پس از آنکه تربیت باطنی از خانقاہ سهروردیه بغداد گرفته به نواحی مختلف هندوستان رحل اقامت افگنده مشغول تبلیغ و هدایت خلائق شده‌اند.

اکنون از شرح زندگی و خدمات ارزنده دینی و عرفانی و تبلیغی و تأثیفی و فرهنگی آنها بالاختصار در اینجا مزکور می‌افتد.

#### ۱- شیخ‌الاسلام بهاءالدین زکریا ملتانی (۱۶)

شیخ‌الاسلام و المسلمین حضرت به‌الحق والدین زکریا مولتانی از اجل خلفاء و اکمل مریدان و زبدۀ جانشینان شیخ الشیوخ سهروردی و از اکابر اولیا و عرفاء پاکستان و هند است. اجداد وی از خوارزم به مولتان آمدند و همین جا مستقر شدند. شیخ زکریا در سال ۵۶۶ هجری. ق در ناحیه کوت کرور به دنیا آمد. علایم بزرگی از زمان بچگی در طبع وی هویدا بود. در هفت سالگی قرآن کریم را با انواع مختلف قرأت حفظ نمود. در علوم ظاهر و باطن فقه و حدیث و اصول عالم و کامل و قطب و غوث وقت و از بی نظیران روزگار بود و بر مذهب امام ابوحنیفه کوفی اعتقاد داشت. (۱۷)

شیخ زکریا پس از تحصیلات مقدماتی به جستجوی علم معنوی و کسب فیض روحانی از محضر استادان بزرگ و عارفان زمانه به مسافرت پرداخت. در فوائد الفواد هم منقول است که "شیخ بهاء الدن زکریا کثیر السیاحت بود" اول به حراسان رفت بعد عازم بخارا شد، مدتی در مکه و مدینه بسر بردو پس از بیت المقدس گذشته به صحبت شیخ الشیوخ سهروردی در بغداد رسید. (۱۹). فقط هفده روز خرفةٰ خلافت نصیب او گردید. چنانکه به روایت فوائد الفواید و خلاصه العارفین و اکثر تذکره‌ها، شیخ زکریا در هفده روز از خدمت مرشد که به قول سعدی "پیردانای شهاب" است آن نعمتها یافت که یاران دیگر به سالها نیا فته بودند، بعض یاران از این امر مزاج متغیر کردند و گفتند که چندین سال خدمت کردیم، مارا آپخنان نعمت نرسیده هندوستانی آمد و در مدت اندک شیخی و نعمت فراوان یافت، این خبر چون به گوش شیخ الشیوخ رسید، ایشان راجواب داد که شما هیزم تر آور دید و در هیزم تر آتش دیر تابد، اما زکریا

هیزم خشک آورده که آن به یک نفح آتش در گرفت. (۲۰)

پس از حصول خرقه و نعمت باطنی بنابه دستور مرشد کریم، شیخ زکریا به شبه قاره برگشته و مولتان را برای کارهای تبلیغ دین مبین و اشاعت تصوف برگزید و مدرسه و خانقاہ عظیم ساخت که به قول مولانا جامی: "بعد از آنکه مدت پانزده سال به درس و افاده علوم مشغول بوده، هر روز هفتاد تن از علماء و فضلا ازوی استفاده می کردند." از آثار شیخ زکریا درباره کتاب الاوراد، شروط اربعین فی جلوس معتقدین، رساله عرفانی، و صایا الشیخ بهاء الحق و الدین و خلاصه العارفین اطلاعی در دست است. سال و فاتح در حدود ۶۶۶ هجری و مزارش در مولتان مرجع خلائق است. (۲۲)

شیخ زکریا در مولتان خودش و عظمی گفت، معتقدان و مریدانرا به اطراف و اکنافِ عالم می فرستاد، آورده اند که "تحت نفوذ و عظم زکریا، هنود اهل سندو مولتان و لاہور به تعداد زیادی، چه تاجران متمول ثروتمند و چه فرمانروایان مناطق مختلف، دین پُر نور اسلام را پذیرفتند و در حلقة مریدان در آمدند" (۲۳) حتی علاوه بر سند و پنجاب، شیخ زکریا در شمال غربی سرحد و بلوچستان و مکران هم تأثیر فراوان داشت و در افغانستان نیز مذهب اسلام به مصاعی جمیله خلفا و مریدان به انتشار یافت. بعد پسرش شیخ صدر الدین عارف (م. ۶۸۶ ق) و نوه اش شیخ رکن الدین عالم (م. ۷۳۵ ق) به نوبه خود ریاست خانواده سهورو دیه مولتان را به عهده گرفتند. و کارهای تبلیغ و دعوت و ارشاد را به طریق احسن ادامه دادند. همچنین از خلفای نامدار و کامگار شیخ زکریا، شیخ عثمان مرونی معروف به لعل شهباز قلندر (م. ۶۷۳ ق) در نواحی سند، شیخ فخر الدین عراقی همدانی (م. ۶۸۸ ق) در ایران و عمان و عربستان و روم و مصر و دمشق، خواجه حسن افغان (م. ۶۸۹ ق) در افغانستان، سید جلال الدین بخاری (م. ۶۹۰ ق) در اوچ پنجاب و سند و سید امیر حسینی هروی (م. ۷۱۰ ق) در خراسان و افغانستان در توسعه و گسترش اسلام و عرفان سهورو دیه جهد بلیغ نمودند. (۲۴)

## ۲ - شیخ جلال الدین تبریزی:

شیخ جلال الدین تبریزی از مشاهیر اولیاء و اکمل مشائخ سلسله سهرو دیه است. در

تبریز متولد شد. اول مرید شیخ بدر الدین ابوسعید تبریزی بود، چون مرشد وی رخت از این جهان برپست، به حلقةٌ مریدان شیخ الشیوخ سهروردی در آمد و خدمتهای را انجام داد که از دستِ هیچ مریدی میسر نمی‌شود. اینکه شیخ سهروردی هر سال از بغداد و به سفر حج و زیارت حرمین شریفین می‌رفت، و به سبب پیری و ضعفی توشهٔ غذا که برای وی بر می‌داشتند سرد شده موافقِ مزاج او نمی‌ماند، شیخ جلال الدین دیگر و دیگرانی فروزان بر سر داشته راه می‌رفت تا هرگاه مرشد غذا بطلبید غذای گرم به وی تعارف کند. (۲۵)

**شیخ جلال الدین تبریزی و شیخ زکریا ملتانی در خدمت مرشد و مراد یکدیگر را دیده**  
 اند و باهم به سیاست هم به سیاحت هم پرداخته اند، وقتی به شهر نیشاپور، رسیدند، شیخ زکریا به حسب معمول به عبادت و ریاضت مشغول گشت و شیخ جلال بخاطر سیر بیرون شهر رفت، اتفاقاً شیخ فرید الدین عطار را زیارت کرد و محو انوار کمالات او شد، چون پیش شیخ زکریا آمد، به او گفت که امروز شاهبازی را دید و از خود رفته شد، شیخ زکریا فرمود جمال با کمال پیر طریقت خودت را دید کردی شیخ جلال پاسخ داد که جز شیخ عطار و مقامش از هیچ چیز دیگر یادش نیامد ازان به بعد میان شیخ جلال و شیخ زکریا مفارقت افتاد ولی به روایت فواید الفواد وقتی شیخ زکریا و شیخ جلال الدین و شیخ قطب الدین بختیار کا کی چستی هرسه به رشته دوستی و مودت منسلک بودند. (۲۶)

چون شیخ جلال الدین به دهلي رسید شیخ نجم الدین صغري شیخ الاسلام دهلي باوی از در مخالفت درآمد ازان ببعد سلطان شمس الدین التسس، شیخ نجم الدین صغري را از پایه شیخ الاسلامی برطرف ساخت و شیخ زکریا مولتانی به این منصب فائز ساخت. شیخ جلال الدین از دهلي به بدايون رفت و از آنجا راه بنگال در پیش گرفت. احترم زیادی به وی می‌گذاشتند و در خدمت وی رفت و آمد داشتند و به ارادت تمام بر دست او بیعت کردند مرید گردیدند. شیخ تبریزی در آنجا خانقاھی ساخت و به هدایت مخلوق مشغول گشت چنانکه شیخ تبریزی نخستین بزرگی است که به منظور اشاعت دین و تصوف اسلامی و فرهنگ ایرانی به بنگال رفت و سلسله طریقت سهروردیه را در آنجا گسترش داد. (۲۸)

از آثار علمی شیخ جلال الدین حزیکی در مکتوب بنام شیخ زکریا مولتانی که نکاتی در فوائد الفواد و اخبار الانحصار و نزهه الخواطر مندرج است (۲۹) و ملفوظات منتشر منقول در بعضی کتب چشتیه هند، چیزی در دست نیست سال ارتحال ۶۴۲ هجری و قبرش در بنگال واقع است.

### ۳- قاضی حمید الدین ناگوری:

شیخ عالم عارف قاضی حمید الدین محمد بن عطابخاری ناگوری از مشائخ معروف قرن هفتم هجری و جامع میان علوم ظاهر و باطن بود اصل و مولد او بخاراست اواز بخارا به دهلي مهاجرت کرد و مدت سه سال به منصب قضاة شهر ناگور مأمور شد و بر لقب قاضی و نسبت ناگوری شهرت یافت، چون برا وجذب و عشق و فقرو درویشی غلبه کرد ترک تعلقات دنیا نمود سفر به بغداد را در پیش گرفت و مرید و خلیفه شیخ الشیوخ سهروردی گردید که وی در یکی از رسائل خود در ذکر خلفاء خویش و به خصوص در مورد قاضی حمید الدین رقم نموده است:

”خلفای فی الہند کثیر، منہم حمید الدین اعظم خلفای“

پس از کتاب فیض شیخ الشیوخ قاضی حمید الدین ناگوری به مدینه طیبه و مکه معظمه روانه شد، به زیارت روضه مطهره، حج بیت الله شرف گردیده به دهلي بازگشت، اگرچه وی را انتساب به سلسله سهروردیه است، با خواجه قطب الدین بختیار کاکی چشتی مصاحب و مجالست داشت و از دست خواجه کاکی نیز خرقه ارادت پوشید وی را با خواجه فرید الدین گنج شکر چشتی نیز مؤدت و محبت بود که باهم مکاتبه می کردند. (۳۲) ازین رو مشائخ عظام او را از خواجگان چشت محبوب داشته اند، به مشرب وی هم وجد و سماع و ذوق و غالب بود، به روایتی اگرچه بعضی از سهروردیان سماع بر سیل ندرت بشنوندما او را به واسطه صحبت حضرت خواجه قطب الدین بختیار او شی قدس سره در این کار استغراقی و غلوی تمام بود. (۳۳)

قاضی حمید الدین در تمام عمر سه کس را مرید گرفته و آنها را به کمال، رسانیده

است، یکی شیخ احمد تهروانی، دوم عین الدین قصاب و سوم حسن رسن تاب که در بدا یون سکونت می داشت، این هرسه نفر در تبلیغ دین اسلام و ترویج تصوف و عرفان سعی بلیغ فرموده اند. (۳۴)

از تصانیف قاضی طوال الشموس، رساله عشقیه یا خیالات عشاق، مصباح العاشقین یا تحفة العاشقین، لوایح، لوامع، کنتر الفواید، کنتر الملک و مکاتیب را می توان اسم برد. (۳۵) در طوال الشموس شرح اسماء اللہ الحسنی به زیان طریقت و معرفت بیان گردیده، رساله عشقیه مربوط به عشق الهی به نثر شاعرانه و عارفانه نگاشته شده، لوایح و لوامع را ضیاء الدین برنى در تاریخ فیروز شاهی مورد توصیف قرار داده است. (۳۶) قاضی حمید الدین بجا گذاشتند اینچنان آثار دل انگیز و شورانگیز شبیه به حضرت فخر الدین عراقی سهوروی شاعر متصرف فارسی است سرانجام قاضی به سال (۶۴۳ هجری) رخت از جهان فانی بر بست و به موجب وصیت خویش در پایان مرقد خواجه قطب الدین بختیار کاکی در دهلی مدفون گردید.

## ۲- سلطان سخی سروز:

حضرت سلطان سخی سرور سهوروی را پس از سید علی هجویری لاهوری در زمینه انتشار دین و تصوف اسلامی در خطه پنجاب پاکستان، شخصیت نام آور باید دانست. اسمش ”سید احمد“ ملقب به ”لک داتا“ و مشهور به ”سلطان سخی سرور“ است. در قریه کوت کرسی از نواحی ملتان به دنیا آمد. در ابتدا علوم ظاهری را نزد مولوی محمد اسحاق لاهوری تحصیل کرد و علم طریقت را در خدمت پدر بزرگوار فراگرفت بعد به طرز سالکان و رهروان معرفت به مسافرت پرداخت و به بغداد درفت - در آنحاکم حضرت سید عبدالقادر گیلانی بنیان گذار سلسله قادریه شیخ الشیوخ سهوروی از سر آمدان تصوف اسلامی اکتساب فیض کرد. ازان پس که به حصول خلافت سهوروی نایل آمد به شبه قاره پاکستان و هند برگشت و در مقامات مختلف پنجاب به هدایت خلق مشغول شد بالآخر در دیره غازیخان خانقاہ ساخته استقرار یافت.

حضرت سخی سرور میان مردم مختلف المذاهب مثل مسلمان و هندو مقبولیت فراوانی بدست آوردو حاکم ملتان نیز دختر خویش را به عقد او داد. از این خویشاوندی حاسدان

وبداندیشان به غصب آمده، دی را با خانواده اش به سال ۵۷۷ هجری به قتل رسانیدند. حضرت سخنی سرور در پنجاب علاوه بر مسلمانان پیشوای هندوان هم محسوب می شده، و معتقدان و طرفداران وی "سلطانی" خوانده می شوند. مهمترین و محبوب ترین رسم سلطانی‌ها اجتماع سالانه بر مزار سخنی سرور در ناحیه دیره غازی‌خان برگزار می شود- تا او اخر قرون سیزده هجری سلطانی هندو بر عقاید خودشان مستحکم بودند، اما بعد کم کم از تعداد آنها کاشته شده است. (۳۸)

#### ۵- شاه ترکمان بیابانی:

به روایت اخبار الاحیا شیخ ترکمان بیابانی مشهور به ترکمان بیابانی از مریدان شیخ شهاب الدین عمر سهورو دی است. در آب کوثر منقول است که مصادف با زمان شیخ زکریا مولتانی از سادات کرام دونفر سید نور الدین مبارک غزنوی و شاه ترکمان بیابانی نیاز مشائخ سلسله سهورو دیه در شبه قاره موجود بودند، اما این سلسله طریقت به وسیله آنها در هندوستان پیشرفت نکرده بود- قبر شاه ترکمان نزدیک به قلعه دهلی جانب فیروز آباد واقع است. (۳۹)

#### ۶- مولانا شرف الدین عراقی:

عالی ممتاز، برگزیده در صلاح و تقوی و از اقران واولیای وقت بود در طریقت از صحبت حضرت شیخ الشیوخ سهورو دی کسب فیض کرد در عهد شاهان خلجی مدتی در دهلي ماند و بعد به حیدر آباد دکن رفت در آنجا درون قلعه ای ویران اقامت فرمود. بیشمار مردم آن دیار بر دست حق پرست وی از بیعت مشرف شدند و به خدمت دین و عرفان مشغولی یافتد تاریخ وفاتش ۱۹ شعبان ۶۸۷ هجری ضبط شده است. (۴۰)

#### ۷- شیخ شهاب الدین پیر جگجوت:

شیخ سید شهاب الدین معروف به پیر جگجوت سهورو دی کاشغری جتهلوی از علمای معتر زمان خویش بود. زهد و ور ع و استقامت در ظاهر شریعت اسلامی داشت- از اصحاب و مریدان شیخ الشیوخ سهورو دی بغدادی بود- پس از درک صحبت و کسب فیض از پیر بزرگوار به شبه قاره وارد شد و در قریه جتهلوی در جوار پتنه رحل اقامت افگند. شیخ شرف

الدین یحییٰ مُنیری (م، ۷۸۲) از اعاظم مشائخ قرن هفتم هجری در هند، نوادهٔ دختری شیخ شهاب الدین پیر جگجوت است. قبر شیخ شهاب الدین پیر جگجوت در جتھلی زیارتگاه عوام است. (۴۱)

#### ۸-شیخ ضیا الدین رومی:

شیخ صالح ضیا الدین رومی از اکابر مشائخ اولیاء عصر خویش و خلیفه شیخ شهاب الدین عمر سهروردی است. ازوطن مؤلف به سر زمین هند آمد و میان عوام و خواص مقبولیت یافت سلطان قطب الدین مبارک شاه (۴۲) بن علاو الدین محمد خلجی از مریدان و خلفای وی بود. خواجه نظام الدین اولیا چشتی نیز اعتقاد دو احترام به او داشت (۴۳) خواجه نظام الدین اولیاء تعبیر کوتاه در مورد سماع از شیخ ضیاء الدین رومی نقل کرده که عیناً در اینجا ضبط می‌شود. فرمود که:

”از شیخ ضیا الدین رومی شنیده ام که مرا یاری بود او را در سماع حالی و ذوقی بود. بعد نقل او در خواب دیدم که در بهشت مقام رفیع یافته است. فاما معموم نشسته به او تهنیت آن مقام کردم پرسیدم: چرا معموم نشسته ای گفت این همه یافتم فا مالذتی و حالی که در سماع بود نمی‌یابم.“ (۴۴)

شیخ ضیا الدین رومی به روزگار سلطان مبارک شاه خلجی در دهلی از دنیا رخت سفر بست و نزد آرامگاه خواجه قطب الدین بختیار کاکی خواجه حمید الدین ناگوری به خاک سپرد شد. (۴۵)

#### ۹-مولانا مجد الدین حاجی:

دربارهٔ مولانا مجد الدین حاجی جز اخبار الاخیار و کلمات الصادقین مأخذ و مدرک دیگر به دست نیامد. عبارت کوتاه اخبار الاخیار به این طریق مذکور افتاده است:

”وی بزرگ بود، تعلق به سلسله سهروردیه داشت، مرید شیخ الدین سهروردی است. دوازده حج گزارد و آخر به دهلی آمد. سلطان شمس الدین التمش اور را صدر ولایت خویش ساخت و او راضی نبود تا در سال ضبط مهمات این منصب بروجه تمام نمود و نسقی برپست و

مضبوط ساخت و التماس نمود که دیگر فقیر را معدور دارتند و بخشنند. سلطان شمس الدین التماس او را مبذول داشت و از منصب صدارت او را خلاص کرد، در ایام تشریق که ایام اکل و شرب و ایام ضیافت الله است خلق این دیار از شهر به در روند و به مقام خواجه جمع شوند و این اجتماع را ختم مولانا مجد حاجی نام کنند. (۴۶)

#### ۱۰- شیخ نوح بهکری:

شیخ نوح بهکری از بزرگان سلسله سهورو دیه در سنده اقامت داشت. در آب کوثر به ذیل مخدوم لعل شهباز قلندر نوشته است که قبل از رسیدن وی در منطقه سند، شیخ نوح بهکری مرید و خلیفه شیخ الشیوخ سهورو دی در آنجا موجود بود. شیخ نوح بهکری بزرگی پاک سیرت بود لکن سلسله ارشاد و هدایت به وسیله و رشد نگرفت. بنا بر این شیخ زکریا مولتانی به زودی متوجه این امر گردید و خلیفه خود حضرت لعل شهباز قلندر را به کار نشو رو اشاعت اسلام و عرفان، در نواحی سند مأمور ساخت. (۲۷). وی در وادی سیهون مرکز ساخته در توسعه و گسترش سلسله سهورو دیه به طرز قلندریه سعی بلیغ فرمود که مزار وی امروز هم مرجع خواص و عوام است.

#### ۱۱- سید نور الدین مبارک غزنوی:

شیخ امام رهبر سید نور الدین مبارک غزنوی فرزند عبدالله بن شرف غزنوی از سادات حسینی و جامع میان علوم شریعت و معارف طریقت بود. در غزنی چشم به جهان گشود و در آغاز پیش دایی خود شیخ عبدالواحد بن شهاب احمد غزنوی به تحصیل علم پرداخت، سپس در بغداد صحبت شیخ الشیوخ سهورو دی را درک کرد. ازان بعد از راه غزنی به شبه قاره رسید و شهر دهلی را برای سکونت برگزید در عهد سلطان شمس الدین التمش (۶۰۷-۶۳۳ هجری). (۴۸). عده زیادی از علماء و فقهاء و عرفاء و فقرا در دهلی گرد آمده بودند اما نام سید نور الدین مبارک غزنوی سرفهرست است. راجع به وی شیخ عبدالحق محدث دہلوی رقم نموده است:

”سید نور الدین مبارک غزنوی رحمته الله عليه خلیفه شیخ شهاب الدین سهورو دی

است. مقتدا و ”شیخ الاسلام“ دهلي بود. در زمان سلطان شمس الدین او را ”امیر دهلي“ می گفتند.“(۴۹)

به روایت نزهه الخواطر: سلطان شهاب الدین معزالدین محمد غوی (م-۵۶۰۲ق) نیز از این او معتقد انش بود و پایه ”شیخ الاسلامی“ و لقب ”امیر“ به سید نور الدین عطا نموده بود(۵۰). سلطان شمس الدین التمش و سلطان شهاب الدین غوری هر دو به سید مبارک غزنوی احترام زیادی قایل بودند و بیش از جهاد و قتال با کفار، ازوی طالب همت و دعا می شدند. در تاریخ فیروز شاهی گفتار و عظ طویل از سید مبارک مبسوط شده است. از آن طرز فکر و جرات و بیباکی سید هوید است. سید مبارک در خطاب به سلطان مذکور به طور موعظت و نصیحت فرمود:

او ش خورد و نوش و لباس پوشیدن، طریقه نشست و برخاست و سوار شدن و دستور سجده به خواص و عوام و ملت به حضور شهنشاهان در واقع احترام و تعظیم و تکریم مراسم اکاسره قدیم ایران می باشد. و اینهه بر عکس سنت دین مصطفوی و اشتراک در او صاف خداوندی است. بنا بر این راه نجات و رستگاری پادشاهان در آنست که به حمایت دین و شریعت اسلام کوشای بشنند.(۵۱)

سید مبارک پس از اشاعت دین اسلام و تعلیمات سهروردیه در شبه قاره در سال ۶۳۲ ه مصاف با سال ارتحال مرشد خویش رحلت فرمود و در دهلي مدفون گردید.(۵۲) خلاصه: این همه کسانی که در ذکر خلفا و مریدان و پیروان شیخ الشیوخ سهروردی بشمار آورده، مورد بررسی قرار داده ایم، و پرده از خدمات دینی و عرفانی فرهنگی آنها بر انداخته ایم، بیعت بر دست مبارک مرشد طریقت کرده و در ردیف اعاظم خلفای دی محسوب می شدند. اسامی آنها از حوادث زمان مسئون مانده، در صورتیکه تعداد تمام خلفای شیخ الشیوخ در شبه قاره پاکستان و هند، بنا به گفته خود وی بیشتر از آن به نظر می آید. شاید نامهای عده ای از خلفاء پیروان بی واسطه شیخ سهروردی به مرور زمان از میان رفته باشند. گذشته از این طایفه علماء عرفان مزبور، به قول دولت شاه سمرقندی، شیخ فخرالدین

عراقی و سید امیر حسینی هروی. شاعران فارسی گوی متصوف. هم از مریدان مستقیم شیخ الشیوخ سهورو دی بوده اند.<sup>(۵۳)</sup> ولی این گفتار دولت شاه محل نظر است که شیخ عراقی بلا تردید مرید و خلیفه شیخ زکریا مولتانی بوده و امیر حسینی هم تربیت یافته خانقاہ زکریا و شامل مریدان صدرالدین عارف یا رکن الدین عالم مولتانی است. البته خواجه قطب الدین بختیار اوشی چشتی<sup>(۴)</sup> و شیخ حمید الدین حاکم قریشی<sup>(۵۴)</sup> (۷۳۷-۵) از برکت انفاس شیخ الشیوخ سهورو دی مستفید و مستفیض گشته اند. همچنین راجع به شیخ احمد دمشقی مروی است که مرید شیخ الشیوخ یا شیخ زکریا مولتانی بوده<sup>(۵۵)</sup> و شیخ عبدالله شطاری از اولاد شیخ بزرگوار شهاب الدین سهورو دی، در هند می زیسته است.<sup>(۵۶)</sup>

تاریخ شبه قاره شاهد این امر است که سلسله طریقت سهورو دیه و سلسله چشتیه اجمیر در توسعی و ترویج دین می بین اسلام در شبه قاره پاکستان و هند فعالیت های قابل ستایش نموده اند و از لحاظ زمان هر دو سلسله مقارن و مصادف هم دیگرند. اما کسانی که تاریک ترین گوشه های شبه قاره را با نور شمع اسلام و ایمان و عرفان منور کردن و پرده های ظلمات کفر را زدند، مریدان و پیروان خلفاً صمیمی شیخ شهاب الدین سهورو دی بودند تاریخ سلسله سهورو دیه در شبه قاره هند بار سیدن خلفاً و جانشینان سهورو دی از بغداد به شبه قاره آغاز شد. اولین کسی از تربیت یافتگان شیخ الشیوخ سهورو دی که به این دیار قدم می نمیست گذاشته سلطان سخی سرور می باشد و شیخ نوح به کری. البته چون آنها معتقدان و طرفداران زیادی نداشتند. این سلسله رونق بسیار پیدا نکرد تا آنکه شیخ جلال الدین تبریزی و قاضی حمید الدین ناگوری و شیخ اسلام بهاء الدین زکریا مولتانی به شبه قاره آمدند و با مساعی جميله آنها سلسله طریقت سهورو دیه در اینجا فروغ و شیوع فراوان یافت.

رویه مرفته چنانکه ملاحظه گردید مشایخ و بزرگان و وابستگان سلسله عالیه شیخ الشیوخ سهورو دی در استانهای سند و پنجاب و بلوچستان و بنگال و بھار و حیدرآباد دکن فعالیت های زیادی به عمل آورده اند. اکثر خلفای شیخ الشیوخ در دهلي که پایتخت سلطنت اسلامی آن زمان بود، اقامت و سکونت داشتند و در توسعه و انتشار اسلام و تصوف مشغول

بوده اند. لکن باید گفت که مرکز اصلی سهروردیه در شبہ قاره پاکستان و هند، مولتان گردید و خدمات دینی و عرفانی و تبلیغی فرهنگی شیخ زکریا مولتانی بلاشک و تردید از دیگران نمایان تر بوده است. باز هم خدمات دینی و فرهنگی شیخ جلال الدین تبریزی نیز کمتر نیست. او اولین بار طریقت سهروردیه را در بنگال بُرد و آنرا توسعه بخشید، و عدهٔ کثیری از هندوان و مشرکان برداشت حق پرست او مشرف به اسلام شدند. و با مرور زمان به وسیلهٔ معتقدان و مریدان این دو بزرگوار، این سلسلهٔ طریقت تاسلهٔ و کشمیر و گجرات و افغانستان و خراسان و ایران نفوذ پیدا کرد. بیشتر جمعیت خطهٔ جنت نظریٰ کشمیر به مساعی و کوشش‌های مشائخ سهروردیه به دین اسلام گرویده شد. حضرت امیر کبیر سید علی همدانی (م. ۷۸۶-ق) که سلسلهٔ طریقت وی از راه شیخ نجم الدین کبری (م. ۶۱۸-ه) به شیخ ضیاء الدین ابوالنجیب سهروردیه عمومی شیخ الشیوخ سهروردی و مؤسس اصلی سهروردیه بغدادی می‌پیوندد. همین طور سادات جلالیه اوچ که از تربیت شدگان مکتب سهروردیه مولتان هستند، خدمات گرا نقدر در این زمینه انجام داده اند (۵۸) ناگفته نماند علاوه بر مشائخ سلسله سهروردیه، خواجگان طریقهٔ چشتیه نیز از کتاب عوارف المعارف سهروردی و تعلیمات او اکتساب فیض می‌کردند. اصول تصوف و خانقاہ را ازان یاد می‌گرفتند و به مریدان و شاگردان خود درس می‌گفتند.

#### مصادر و مراجع:

- ۱- شیرازی، معصوم علی شاه، به اهتمام جعفر محجوب، کتاب فروشی بارانی تهران .۳۰/۶ ش، ۱۹۳۹.
- ۲- چیمه، محمد اختر، مقام شیخ فخر الدین ابراهیم عراقی در تصوف اسلامی، مرکز تحقیقات فارسی اسلام آباد ۱۳۷۲ ش، ص ۱۶۳؛ ویرایش دوم ۱۳۸۵ ش، ص ۱۳۸؛ ورک: جامی، نفحات الانس، به تصحیح مهدی توحیدی پور، کتابفروشی محمودی تهران ص ۴۷۲.
- ۳- صفا، ذبیح الله، تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، تهران ۱۳۳۳ ش، ص ۳۹.
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، تهران ۱۳۴۴ ش، ص ۹۱-۹۴.

- ۵- تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات دانشگاه تهران، مجلد سوم بخش اول ۱۳۵۱ ش، صص ۱۶۰-۱۶۲.
- ۶- چیمه اختر، مقام شیخ فخر الدین عراقی، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۸: ویرایش دوم ۱۳۸۵ ش، ص ۱۴.
- ۷- نظامی، پروفیسر خلیق احمد، مکتبه عارفین کرجی ۱۳۷۵م، ص ۱۲۶.
- ۸- نقل از، قاسم غنی، تاریخ تصوف در ایران، انتشارات زوار تهران ۱۳۴۰ ش، ۲/۴۹۷.
- ۹- نظامی، پروفیسر خلیق احمد، تاریخ مشائخ چشت، ص ۱۲۸-۱۲۹.
- ۱۰- قاسم غنی، تاریخ تصوف در ایران، ۲/۴۹۸.
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، ص ۹۴.
- ۱۲- ارزش میراث صوفیه، ص ۹۴-۹۵.
- ۱۳- همائی، جلال الدین، دیباچه مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تالیف عز الدین محمود کاشانی، چاپ دوم، تهران س ۴۵-۴۶.
- ۱۴- زیدی، شمیم محمود، شرح احوال و آثار شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی سهورو دی و تصحیح خلاصه العارفین، پایان نامه، دکتری، دانشکده ادبیات دانشگاه، تهران ۱۳۴۹-۵۰ ش، ص ۷۰.
- ۱۵- زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، ص ۹۰: ورک: افلاکی، مناقب العارفین با تصحیحات تحسین یازیجی، انقره، ۱۹۵۹م ۱/۴۴-۴۵ چنین رقم گردیده: ”منقول است که خلیفه بغداد شیخ شهاب الدین را رحمة الله عليه بخدمت سلطان علاء الدین کیقباد به رسالت فرستاده بود“ و نگاه کنید به: حسین بن محمد بن بی، الا و مرا العلائیه فی الامور العلائیه، انکارا ۱۹۵۶م، ص ۲۹۹ چنین مذکور افتاده است: ”ذکر و صول شیخ الشیوخ فی العالم قطب الاوتاد والافراد و لسان الحق شهاب الملة والدین هادی المسلمين عمر بن محمد السهورو دی رضی الله به رسالت از حضرت خلافت نزد سلطان.

- ۱۶ - برای معلومات بیشتر رجوع کنید به:  
 (الف) زیدی شمیم محمود، شرح احوال و آثار شیخ بهاء الدین زکریا و تصیح خلاصه العارفین اسلام آباد.
- (ب) فریدی، نور احمد خان، تذکره حضرت بهاء الدین زکریا ملتانی، ملتان ۱۹۵۴م، طبع دوم لاہور.
- (ج) هاشمی، حمید الله، احوال و آثار حضرت بها الدین زکریا ملتانی، تصوف فاؤنڈیشن لاہور ۲۰۱۱م.
- ۱۷ - داراشکوه، سفینة الاولیاء، نولکشور کانپور ۱۹۸۴م، ص ۱۱۴.
- ۱۸ - دھلوی امیر حسن، ملفوظات نظام الدین اولیاء، اردو اکادمی دھلی ۱۹۹۱م، ص ۷.
- ۱۹ - فرشته، قاسم، تاریخ فرشته، چاپ نولکشور لکھنو، ۴۰۴/۲.
- ۲۰ - فواید الفواد، دھلی، ص ۷۱-۷۲؛ زیدی احوال و آثار شیخ بهاء الدین زکریا خلاصه العارفین ص ۱۷۰، چشتی، عبدالرحمن، مرأة الاسرار، ترجمہ واحد بخش سیال لاہور، ۱۹۸۲م، ۱۳۷/۲.
- ۲۱ - تفحات الانس، ص ۵۰۴.
- ۲۲ - شیخ عراقی داماد و مرید و خلیفه حضرت زکریا علاوه بر قصاید متعدد، مرثیه ای عارفانه به عنوان "وله فی المرثیه المولی بهاء الدین زکریا" در شان اقدس پیر معنوی خویش سروده است۔ ملاحظه شود کلیات عراقی، سعید نفیسی، کتابخانه سنائی تهران، ۱۳۳۸ش، ص ۱۱۴-۱۱۸.
- ۲۳ - اکرام، شیخ محمد، آب کوثر، لاہور ۱۹۶۸م، ص ۲۵۶-۲۵۷.
- ۲۴ - چیمه، محمد اختر، مقام شیخ فخر الدین ابراهیم عراقی، چاپ ۱۳۷۲ش، ص ۱۱۸.
- ۲۵ - دھلوی، امیر حسن، فواید الفواد، دھلی، ص ۳۰۳، حسنی، عبدالحھی، نزھۃ الخواطر، حیدر آباد دکن ۱۳۵۰ق، ۲۰/۲-۲۱.
- ۲۶ - دھلوی امیر حسن، فواید الفواد، لاہور ۱۹۶۶م، ص ۱۸۵: چاپ دھلی ص ۱۸۵.

- اکرام، شیخ محمد، آب کوثر ص ۲۹۸-۲۹۹. ۲۷-
- جمالی، سیر العارفین، ترجمه ایوب قادری، لاهور ۱۹۷۶ م، ص ۲۴۹-۲۵۰. ۲۸-
- دهلوی، امیر حسن دهلوی ص ۱۷۲: محدث دهلوی، عبدالحق ص ۴۴، حسنی عبدالحی، ۲۰/۲-۲۱. ۲۹-
- لاهوری، مفتی غلام سرور، خزینة الاصفیا، مطبع ثمر هند لکھنؤ، ۱/۱۰۳. ۳۰-
- حسنی، عبدالحی، نزہتہ الخواطر، ۱/۲۱۸. ۳۱-
- حبيب اللہ، ذکر جمیع اولیائی دہلی، به تصحیح شریف حسین قاسمی، دہلی ۱۹۸۸ م، ص ۱۲، نقل از: رشید حسن، دکتر، احوال و آثار حمید الدین ناگوری، چاپ در فصلنامہ دانش ۴۵، مرکز تحقیقات فارسی اسلام آباد تابستان ۱۳۷۵ ش، ص ۸۵.
- جمالی، سیر العارفین، ص ۲۱۲: اکرام، شیخ محمد، آب کوثر ص ۲۱۵-۲۱۶. ۳۳-
- جمالی، سیر العارفین، ص ۲۱۵-۲۱۸: لاهوری، مفتی غلام سرور، خزینة الاصفیا، ۱/۳۱۱.
- رشیده حسن، احوال و آثار، حمید الدین ناگوری دانش ۴۵، ص ۸۷-۸۹. ۳۵-
- مرتبہ و مترجمہ اردو از سید معین الحق، لاهور ۱۹۶۹ م، ص ۵۰۰. ۳۶-
- دکتر حامد خان حامد کتاب مستقل به عنوان تذکرہ سخنی سرور تھیہ کرده کہ محکمہ اوقاف پنجاب لاهور در ۱۹۸۵ م آنرا چاپ کرده است.
- اکرام شیخ محمد، آب کوثر، ص ۸۲-۸۵. ۳۸-
- دهلوی محدث، اخبار الاخیار، ص ۴۸-۴۷، دهلوی، محمد صادق، کلمات الصادقین، به تصحیح دکتر سلیم اختر، اسلام آباد ۱۹۸۸ م، ص ۲۴، اکرام شیخ، آب کوثر ص ۲۵۸.
- حسنی عبدالحی، نزہتہ الخواطر، ترجمه اردو ابویحیی امام، مقبول اکادمی لاهور، ۱۹۸۵ م، ۱/۴۰.
- حسنی عبدالحی، نزہتہ الخواطر، ۱/۱۶۸، اکرام شیخ، آب کوثر ص ۲۵۸، ۴۳۶.

- درموردا حوال سلطان شهید قطب الدین مبارک شاه رجوع کنید به: برندی ضیاء الدین، تاریخ فیروز شاهی، لاهور ۱۹۶۹ م، ص ۵۴۹ - ۵۸۸. ۴۲-
- همان، ص ۵۸۱ مرقوم است: چنانکه در روز سوم از فوت شیخ ضیاء الدین رومی، خواجه نظام الدین اولیا چشتی به زیارت قبرش رفت و سلطان قطب الدین مبارک خلجنی هم آنجا حاضر بود. ۴۳-
- دهلوی، محدث، اخبار الاخبار ص ۸۶. ۴۴-
- همان ص ۷۲، حسنی، عبدالحی، نزهۃ الحواظر، ۶۵/۲. ۴۵-
- همان، ص ۴۹. ۴۶-
- اکرام، شیخ، آب کوثر، ص ۲۹۳، و برای اطلاعات بیشتری رجوع کنید به: تذکره دلیل الذاکرین که نسخه خطی آن در کتابخانه شخصی پیر حسام الدین راشدی وجود دارد. ۴۷-
- لین پول، استانلی، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، تهران ۱۳۱۲ ش، ۲۶۸/۱: اکرام شیخ، آب کوثر، ص ۲۱۵ مرقوم است: "سلطان شمس الدین التتمش طبع درویشانه داشت و به تعظیم و تکریم مشایخ صوفیه و بزرگان علمای بسیار قابل بود". ۴۸-
- اخبار الاخبار، ص ۲۸. ۴۹-
- حسنی، علامہ عبدالحی، ۲۰۲/۱. ۵۰-
- برندی، ضیاء الدین، ترجمه اردو، لاهور ص ۹۵-۹۹. ۵۱-
- دهلوی، محدث، اخبار الاخبار، ص ۲۹. ۵۲-
- تذکرة الشعرا، به تصحیح محمد عباسی، تهران ۱۳۳۸ ش، ص ۲۳۸، ۲۴۶. ۵۳-
- داراشکوه، سفیته الاولیا، ص ۹۵ ذیل شرح حال قطب الدین بختیار چشتی نوشته است: "چون به بغداد رسیدند صحبت شیخ شهاب الدین سهورو ردی دریا فتند". ۵۴-
- lahori، مفتی غلام سرور، خزینتہ الاصفیا، ۲/۱ - ۵۲؛ فریدی، نور احمد خان، تذکرہ حضرت بهاء الدین زکریا ملتانی، ملتان ص ۱۷۲ مرقوم است: شیخ حمید الدین حاکم در بغداد به خدمت شیخ الشیوخ سهورو ردی حاضر شد و از آنجا بشارت یافته، به

ملتان رفت.

۵۶- اکرام، شیخ، آب کوثر، ص ۴۳۶.

۵۷- دهلوی، محدث، اخبار الاحیا، ص ۱۸۱ درج است که شیخ عبدالله شطراوی

(م ۱۰۱-۵) در آغار رساله شطراویه نسب خود را تابه شیخ شهاب الدین سهورو دی

ضبط تحریر کرده است.

۵۸- اکرام، شیخ، آب کوثر، ص ۲۸۶-۲۸۴.

## شعر اجتماعی فارسی و برخی از آراء علامه اقبال لاهوری

دکتر غلامعلی فلاح قهرودی

دانشیار دانشگای خوارزمی، ایران

چکیده:

علامه محمد اقبال لاهوری برجسته ترین شاعر پاکستانی قرن بیستم بیش از هزار بیت شعر فارسی از خود به جای گذاشت. شعرهای نفری که در کنار بهترین شعرهای بزرگان ادبیات کهن فارسی قرار می‌گیرند. عظمت شعر اقبال تنها در زیبایی‌های کلام و نغزگفتار او نیست. بلکه مروارید اندیشه‌ای است که به گوهر طبع آراسته و شنوندگان را تابقاً زبان فارسی محظوظ و بهره مند ساخته است. اقبال شعر پارسی را در خدمت ارمان‌های سیاسی و اجتماعی خود درآورده و سعی کرده است در زمانه خود پاسخ‌هایی شایسته برای چالش‌های فکری جوانان مسلمان فراهم آورده البته در این راه به اقتفار اندیشه ورزبزرگ سید جمال الدین اسد آبادی رفته است. حاصل تعمق اقبال در مسائل اجتماعی همراه با تفکر در قرآن و شعر کهن فارسی و عرفان اسلامی زمان خود را در چنگال حاکمان غافل اسیر می‌دید و برای همین روی خطابش بیشتر با جوانان است. در همه زمینه‌های اجتماعی و سیاسی خود راهکارهای ارائه کرده است. بر عکس بیشتر هم روزگار انش باشیفتگی به استقبال فرهنگ غربی نرفته است. او نگاهی منتقدانه به غرب دارد و بین دوسویه استعماری و فرهنگی علمی غرب تمایز قائل می‌شود. دستاوردهای علمی رامی ستایید و عریانی و هرج و مرچ را برنمی‌تابد. به حفظ سنت‌های اسلامی توجه می‌کند و لازم می‌

داند که جامعه اسلامی پایه پای پیشرفت غرب، خود را از دام خرافات و ظاهر پرستی و تفرقه جهل برهاند. اقبال مسلمان اندیشمند رامی پسندید. با مسلمانان رنج کشیده هند هم دردی می کند. سعی می کند برای حاکمان اسلامی راهکار ارائه کند. باتاکید بر حفظ سنت ها، لزوم بازنگری و اصلاح اندیشه دینی را توصیه می کند.

#### واژه های کلیدی:

جامعه اسلامی، فرهنگ غربی باز نگری تفکر دینی، اندیشه های سید جمال الدین اسد آبادی اقبال لاهوری.

علامه اقبال به زبان فارسی و نیز به بزرگانی چون مولوی و حافظ عشق می ورزید و کلیات اشعار فارسی او مملو از اندیشه های دینی و اکدراز احساسات عالی و در عین حال در مندانه و دعوت به بیداری اسلامی است.

او در شعر و حکمت و سیاست صاحب نام و در زمرة شاعران مشهور شبہ قاره هندو پاکستان است. بیشتر میراث شعری و عرفانی خود را در قالب غزل و مثنوی عرضه کرده است. تعالیم هوشمندانه او بیشتر آموزه های است که پیوست آبیشور پرسش ها و سرگشتنگی های انسان، به ویژه انسان معاصر است. همچنین مضامین آیات و احادیث و دعوت به وحدت ویگانگی مسلمانان در اشعار او فراوان است و می گوید: شعر را مقصود، گر آدم گری است/ شاعری هم وارث پیغمبری است.

شاید تفاوت آشکاری که بین شعر اقبال و مولانا جلال الدین بلخی هست در اندیشگی شعر اقبال است. اقبال می اندیشه و هدف مندن شعر می سراید در حالی که تو سن شعر مولانا چنان سرکش و نا آرام است که نشانه های سرکشی آن در معنی و مفهوم و ظاهر اشعار جلال الدین آشکار است. اقبال این تو سن سرکش را جام می زند و آن را رام می کند تادر خدمت اندیشه های خود قرار دهد. در نتیجه شعر هایش هدفمند است. اخلاق گر است. برنامه های منطقی برای اصلاح زندگی ارامه می کند. اگر مولانا دیوانگی رامی پسند و مخاطب رابه دیوانگی تشویق می

کنداقبال هوشیار را مطلوب می داند دعوت به هوشیاری می کند. این نکته بر خاسته از نگاهی است که این دونفر به جامعه و امت اسلامی دارند. جلال الدین محمد در دوره ای زندگی می کرد که عقل و نگاه منطقی بر نظام فکری غالب بود و مولانا دریک سنت شکنی اجتماعی به ترویج روح عشق و جنون مقدس و عرفان می پردازد.

اما اقبال در دورای ظاهر شده که بی خبری و جهل و ظلم سراسر جهان اسلام را فراگرفته واقوال می خواهد به مسلمانان بی خبر تلنگری بزند، سنگی در آبگینه خانه رخوت چند صد ساله بیانداز دتابلکه چند نفری راهشیار کند. سخنگوی شعر مولانا جلال الدین عشق است اما سخنگوی شعر اقبال عقل است. درد اقبال از نوعی دیگر است و از این جهت شاید بتوان گفت این دو در مقابل یکدیگر قرار می گیرند. از این جهت توجه اقبال به جامعه اطرافش، بیشتر از مولانا است. حتی انتخاب زبان پارسی برای سروden موعظه هایش به دلیل همین رویکرد اجتماعی است. اقبال احساس می کرده زبان پارسی خواننده بیشتری خواهد داشت یا شاید خوانندگان مستعدتری پیدا کند و یا شعر را مانندگار تر و ماندنی تر کنند.

#### موضوع های تازه ای که اقبال برای اولین بار مطرح می کند عبارتند از:

۱. بازگشت به خویشتن و امت واحده نغمه کجاومن ساز سخن بهانه ایست /سوی قطار می کشم ناقه بی زمام متسافانه مسلمانان پس از قرن هاسادت معنوی و علمی جهانی در سده های اخیر دچار انحطاط و رکود شدند. از سوی دیگر، غرب به تدریج توسعه علمی و اجتماعی یافت اما تا مدت غرب از تعالی روحی و معنوی تهی و ازانگیزه های مادی و دنیا پرستی سرشار است. اینمی امر سبب ساز تحاوز و تعدی غرب به جهان شرق و به خصوص کشورهای اسلامی گردیده است. بروز چنین وضعیتی برخی از متفکران مسلمان را از اشرق تا غرب جهان اسلام برانگیخت تبار دیگر به طرح اندیشه عزت اسلامی پردازند. بیش از صد سال پیش سید جمال الدین اسد آبادی نهضت بیداری اسلامی را پی ریخت و پس از او متفکرانی چون عبده، اقبال و آن را پی گرفتند.

اقبال لاهوری از گذشته شکوهمند اسلامی به خوبی آگاه بود، همان طور که وضعیت

فعلی مسلمانان راطی قرون اخیر به خوبی حس می کرد. او همچنین عصر خود تمدن غالب، یعنی ماهیت تمدن غربی را نیک می شناخت وی به خوبی می دانست که تمدن کنونی غرب از سعادت بشری عقیم است و برپایه سلطه و تجاوز شکل گرفته است. او راه نجات رادر باز گشت به هویت معنوی و خودی می دید و همواره مسلمانان را نسبت به عظمت دیرینه خویش آشنا می ساخت و بران بود که اسلام و قرآن برای همه اعصار است و هم از این رو بانگ او بانگ باز گشت به قرآن و اتحاد مسلمانان است.

در نگاه علامه اقبال، کار بزرگ پیامبر اسلام (ص) تشکیل امت وحدة اسلامی از ملت های متفرق و اقدام متعدد است. امتنی که همه اعضای آن از هر قوم و نژاد و رنگ با یکدیگر احساس مساوات و برادری دینی دارند؛ به این ترتیب تشکیل امت وحدة اسلامی و ثمرة بزرگ "تعالی" و "پیشرفت" خواهد داشت. تعالی دراندیشه و روح و پیشرفت در قلمرو علوم و فنون.

مسلمانان در پرتو تفکر توحیدی و احساس اخوت اسلامی، از دایرة ننگ تفکرو احساس قبیله ای، نژادی و جغرافیائی خارج می شوند و وطن خود رادر اسلام تعریف می کنند. البته باید توجه داشت، مفهوم اسلام، وطی برای یک مسلمان به معنای تعلق خاطر نداشتن به زادگاه قبیله و نژاد و یا حدود جغرافیائی سرزمین او نیست، بلکه به این معنا است که محبت و دوستی زادگاه قوم و سرزمینش از حب ایمانی و اسلامی او ناشی می شوند و حب همه آن هادر طول حب اسلام قرار می گیرد:

قلب ما زهند و روم و شام نیست  
مرزو بوم مابه جز اسلام نیست  
مسلم استی دل به اقلیمی مبند  
گم مشو اندر جهان چون و چند  
می نگنجد مسلم اندر مرزو بوم  
در دل او یاوه گردد شام و روم

(مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت علامه اقبال، چاپ دانشگاه تهران و زارت ارشاد، غلامرضا

(ستوده، ۱۳۶۴)

یا

اصل ملت در وطن دیدن که چه  
باد و آب و گل پر سیدن که چه

☆☆☆

بر نسب نازان شدن نادانی است  
حکم او اندر تن و تن فانی فاست

☆☆☆

ملت مارا اساس دیگر است  
این اساس اندر دل ما مضر است

و بر این مبنامی گوید:

آن چنان قطع اخوت کرده اند  
بر وطن تعمیر ملت کرده اند  
تا وطن راشمع محفل ساختند  
نوع انسان را قایل ساختند  
مردمی اندر جهان افسانه شد  
آدمی از آدمی بیگانه شد  
روح از تن رفت و هفت اندام ماند  
آدمیت گم شد و اقدام ماند  
تاسیاست مسند مذهب گرفت  
این شهر در گلشن مغرب گرفت

اقبال و باز گشت به سنت ها واردات او به قرآن و پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) . ۲

اقبال علاج جامعه های اسلامی را در باز گشت به دین می شناسد. باز گشت به تعالیم

اسلام که ماعقیده داریم بر نامه های آن برای همه دوره ها تهیه شده است در هر شرایط نسخه ای برای بهبود جامعه اسلامی دارد. از جمله این دعوت به باز گشت دعوت به دین اسلام است و درس آن قرآن کریم. اقبال بسیاری از تعالیم خود را از قرآن گرفته است و بارها خواننده را به آن دعوت می کند.

این کتاب زنده قرآن حکیم  
 حکمت او لایزال است و قدیم  
 نوع انسان را پیام آخرین  
 حامل او رحمت للعالمن  
 گرتومی خواهی مسلمان زیستن  
 نیست ممکن جز به قرآن زیستن  
 از تلاوت بر تو حق دارد کتاب  
 تو از او کامی که می خواهی بیاب  
 نقش قرآن تادر این عالم نشست  
 نقش های کاهن و پایا شکست

یا:

فاش گوییم آنچه در دل مضمر است  
 این کتابی نیست چیزی دیگر است

(رموز بیخودی، کلیات اقبال)

اقبال انسان وارسته و آزاده ای است که در اجرای شریعت و پای بندی به خداوند،  
 قرآن، پیامبر (ص) واولیای دین به ویژه حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه زهرا (س) عقیده  
 واردات و بیژه ای دارد و تعلیمات قرآنی را سر لوحه زندگانی خود قرار داده است و پیوسته از  
 اتحاد وحدت اقوام شرق و مسلمانان سخن می گوید. شاعری است که فرهنگ ملی و دینی را  
 محور حرکات اجتماعی و دستور العمل زندگی اش ساخته است.

در نظر اقبال، پیامبر اسلام(ص) نماد عینی و رمز و راز محسوس وحدت انسان‌ها است. این امر از آن روست که حضرتش پیام آور توحید است. به بیان اقبال:

عشق او سرمهایه حمیت است  
همچو خون اندر عروق ملت است

یا

عشق در جان و نسب در پیکر است  
رشته عشق از نسب محکم تراست

یا

امت او مثل او نور حق است  
هستی مازو جودش مشتق است

و پادر جایی دیگر می‌گوید:

حق تعالیٰ پیکر ما آفرید  
و زرسالت در تن ما جان دمید

یا

از رسالت صد هزار مایک است  
جزء ماز جزء ملاین فک است

یا

از رسالت هم نداگشیم ما  
هم نفس، هم مدعای گشیم ما

یا

زنده هر کثرت به بندو حدت است  
وحدت مسلم ز دین فطرت است

یا

قوم را سرمايه و حدت از او  
حفظ سرّ و حدت ملت از او

واز نظر اقبال آن چه پیامبر (ص) اسلام را به دردمی آورد تفرقه امت اسلامی است:

امتی بودی امم گردیده ای  
بزم خود را خود ز هم پاشیده ای  
هر که از بند خودی وارست، مرد  
هر که بایگانگان پیوست مرد  
آن چه تو با خویش کردی کس نکرد  
روح پاک مصطفی آمد به درد

**همچنین شخصیت حضرت امیرالمومنین علی (ع)** در آثار اقبال، فضای گسترده

و وسیعی داره و همواره از ایشان با احترام خاصی نام می برد:

مسلم اول شـه مـردانـ عـلـی  
عشـق رـا سـرـمـایـه اـیـمـانـ عـلـی



از ولای دودمانـ زـنـدـه اـم  
درجـهـانـ مـشـلـ گـهـرـ تـابـنـدـه اـم



مرسل حق کـرـدـ نـامـشـ بوـ تـرابـ  
حق يـداـ خـونـدـ درـ اـمـ الـكـتابـ



هر کـهـ دـانـایـ رـمـوزـ زـنـدـگـیـ سـتـ  
سرـ اـسـمـایـ عـلـیـ دـانـدـ کـهـ چـیـسـتـ

اقبال در مثنوی رموز بی حودی بر مناقب حضرت فاطمه الزهرا(س) تاکید ویژه ای

دارد.

مریم ازیک نسبت عیسی عزیز  
از سه نسبت حضرت زهرا عزیز



نور چشم رحمة للعالمين  
آن امام اولین و آخرین



آنکه جان در پیکر گیتی دمید  
روزگار تازه آیین آفرید



بانوی آن تاجدار هل اتی  
مرتضی مشکل گشاشیر خدا



پادشاه و کلبه ای ایوان او  
یک حسام و یک زره سامان او



مادر آن مرکز، پرگار عشق  
مادر آن کاروان سالار، عشق



آن یکی شمع شبستان حرم  
حافظ جمیعت خیر الامم



تـانـشـينـدـآـتـشـپـيـكـارـوـكـين  
پـشـتـپـازـدـبـرـسـرـتـاجـوـنـگـين



وان دـگـرـمـولـایـابـرارـجـهـان  
قوـتـبـازـوـیـاحـرـارـجـهـان



در نـوـایـزـنـدـگـىـسـوـزـاـزـحـسـىـن  
اهـلـحـقـحـرـيـتـآـمـوزـحـسـىـن



آن اـدـبـپـرـرـوـرـدـةـصـبـرـوـرـضـا  
آـسـيـاـگـرـدـانـوـلـبـقـرـآنـسـرا



اشـكـاوـبـرـچـيدـجـبـرـيلـاـزـمـيـن  
همـجوـشـبـنـمـريـختـبـرـعـرـشـبـرـين

اشعار اقبال در مثنوی رموز بی خودی با عنوان در معنی حریت اسلامیه و سرّ حادثه

کربلا بسیار شناخته شده و معروف است:

آن اـمـامـعـاشـقـانـپـورـبـتـول  
سـرـوـآـزادـیـزـبـتـانـبـتـول



الـلـهـالـلـهـبـاـیـبـسـمـاـ...ـپـدـر  
معـنـیـذـبـحـعـظـیـمـآـمـدـپـسـر



سـرخ رو عشق غـیـور از خـون او  
شـوـخـیـ اـینـ مـصـرـعـ اـزـ مـضـمـونـ او



در مـیـانـ اـمـتـ آـنـ کـیـوانـ جـنـابـ  
هـمـجـوـحـرـفـ قـلـ هـواـ... درـکـتابـ



بـرـزـمـیـنـ کـرـبـلـاـ بـارـیـدـ وـرـفـتـ  
لـالـلهـ دـرـوـیـرانـهـ هـاـکـارـیـدـ وـرـفـتـ



بـهـرـ حـقـ درـ خـاـكـ وـ خـونـ گـرـدـیدـهـ اـسـتـ  
پـسـ نـیـایـ لـالـلهـ گـرـدـیدـهـ اـسـتـ



تـیـخـ بـهـرـ عـزـتـ دـیـنـ اـسـتـ وـ بـسـ  
مـقـصـدـ اوـ حـفـظـ آـئـیـنـ اـسـتـ وـ بـسـ



نـقـشـ الـالـلهـ بـرـ صـحـرـانـ نـوـشتـ  
سـطـرـ عـنـوانـ نـجـاتـ مـانـوـشتـ



رمـزـ قـرـآنـ اـزـ حـسـيـنـ(ع)ـ آـمـوـختـيـمـ  
زـآـتـشـ اوـ شـعـلـهـ هـاـ اـنـدـوـختـيـمـ



تارما از خممه اش لرزان هنوز  
تازه از تکبیر او ایمان هنوز



ای صباای پیک دورافتادگان  
اشک ما بر خاک پاک او رسان

۳. نگاه اقبال به غرب و غرب گرانی اقبال برای توضیح مقام خود و برای خودشناسی جامعه اسلامی بین فرنگ و جهان اسلام تفکیک قائل می شود و دستاورهای دو گروه را برمی شمارد اقبال در کودکی و نوجوانی خود از نزدیک شاهد رفتارهای استعمار گران بوده و از آن به رنج بوده است.

علامه اقبال یکی از علل اصلی انحطاط مسلمانان را، خودباختگی و شیفتگی در مقابل تمدن غرب می داند. او می گوید: مسلمان بی آنکه از ماهیست واقعی تمدن غرب آگاه باشند، در برابر پیشرفت های چشم گیر علمی و تکنولوژی غرب خودرا باختند و حتی برخی متفکران چنان شیفتگی آن شده اند که راه نجات را از "غربی شدن" در تمامی شئون فکری، سیاسی، اجتماعی و حتی فردی نمی دانند. از نظر برخی حتی نوع پوشش نیز باید غربی شود تا پیشرفت و توسعه حاصل گردد.

شیخ او لرد فرنگی رامرید  
گرچه گوید از مقام بایزید



گفت دین رارونق از محکومی است  
زندگانی از خودی محرومی است



ترک و ایران و عرب مست فرنگ  
هر کسی رادر گلوشست فرنگ



مشرق از سلطانی مغرب خراب  
 اشتراک از دین و ملت برده تاب  
 و درادامه اقبال می گوید:

کار مسلمانان به ویژه برخی از خواص آن هادر تقلید از غرب، به حایی رسیده است که  
 چشمه کوثر حیات را از سراب غرب می جویند:

هم مسلمانان افرنگی ماب  
 چشمه کوثر بجویند از سراب  
 خیر و خوبی بر خواص آمد حرام  
 دیداه ام صدق و صفارا در عوام  
 این ز خود بیگانه این مست فرنگ  
 نان جومی خواهد از دست فرنگ  
 نان خرید این ناقه کش با جان پاک  
 داد ماراناله های سوزناک

پیش از این گفته که اقبال شناخت خوبی از تمدن غرب داشته است. ملاحظة  
 مجموعه سخنان اقبال در مورد تمدن غرب از آن حکایت دارد که تمدن غرب فاقد روح، عشق و  
 عقل الهی است و درنتیجه "متعالی و آسمانی" نیست. پیشرفت بدون تعالی نیز جز به کارتون به  
 جای روح و "هوس" به جای عشق "عقل معاش" به جای عقل معاد نمی آید.  
 از نظر اقبال تلقی غرب از انسان جز "آب و گل" نیست و کاروان هستی "بی مقصود  
 دو غایت" است:

در نگاه اش آدمی آب و گل است  
 کاروان زندگی بی منزل است

و به همین دلیل تمام هم و غم او در "تن" خلاصه می شود و روح و روان را خواب فرا  
 گرفته است:

روان خوابید و تن بیدار گردید  
 هنر با دین و دانش خوار گردید  
 و در جایی دیگر به انسان مسلمان آزاده شرقی می گوید:  
 نقشی از جمیت خاور فکن  
 و استان خود را ز دست اهر من  
 آنچه از خاک تورست ای مرد حر  
 آن فروش و آن بنوش و آن بخور  
 و هشدار می دهد که از غرب بی زار شو:

بی نیاز از کارگاه او گذر  
 در زمستان پوستیان او مخمر

او در سروده "نشط با غ کشمیر" به آزادشدن اقوام مسلمان اشاره می کند و می گوید  
 آن ها باید از حیله و تعدی اروپاییان در امان بمانند:

نبینی که از کاشغر تابه کاشان  
 همان یک نواباله از هر دیاری  
 ز چشم امم ریخت آن اشک نابی  
 که تائیر او گل دماد ز خاری  
 و در جای دیگر می گوید:

غريبان را شيوه هاي ساحر يست  
 تكىه جزير خويش كردن كافر يست  
 روح را بـارگـران آـيـنـ غـيرـ  
 گـرـچـهـ آـيـدـ زـ آـسـمـانـ آـيـنـ غـيرـ

و یا:

مثل آیننه مشو محو جمال دگران  
 از دل دیده فروشوى خيال دگران  
 و حتى به مبلغ اسلامى در فرنگستان مى تازدومى گويد:  
 حدیث عشق به اهل هوس چه مى گویی  
 به چشم سورمکش سرمه سلیمانی  
 و در غزلی زیبا و به زیبایی خاص راجع به فرنگستان و فتنه ها آن ها هشدار می دهد:  
 لاله این چمن آلوده رنگ است هنوز  
 سپر از دست مینداز که جنگ است هنوز  
 فتنه ای را که دو صد فتنه به آغوشش باد  
 دختری هست که در مهد فرنگ است هنوز

(ص ۲۴۹، دیوان)

و در ترجیع بند معروف اقبال می بینم نسبت به گرایش به فرنگ و فرنگیان چه زیبا می

سراید:

فرياد ز افرنگ و دل آويزي افرنگ  
 فرياد ز شيرينى و پرويزى افرنگ  
 عالم همه ويرانه ز چنگيزى افرنگ  
 معمار حرم! باز به تعمير جهان خيز  
 از خواب گران، خواب گران، خواب گران  
 خيز باز گشت به سنت از خواب گران خيز  
 طرح عشق انداز اندر جان خويش  
 تازه کن با مصطفى پيمان خويش



تاز خاکت لاله زار آید پدید  
از دمّت یاد به سار آید پدید

توصیه برای رعایت حجاب زنان مسلمان و بعد از اینکه به مخدرات یاد آور می شود که

طبیعت تو پاک است و نقش مادری را به زنان مسلمان گوشتزد می کند و می گوید:

رز سر سود و زیان سودا مزن  
گام جز بر جاده آبا مزن  
هوشیار از دست برد روزگار  
گیر فر زندان خود رادر کنار  
این چمن زادان که پرنگشاده اند  
ز آشیان خویش دور افتاده اند  
فطرت تو جز به ها دارد بلند  
چشم هوش از اسوة زهرا مبند  
ت احسینی شاخ تو بار آورد  
موسیم پیشین به گلزار آورد

مناظره با دانای فرنگ توصیه و سفارش به دانای فرنگ می کند و می گوید: تو تکیه بر

عقل محض کرده ای و عشق را فرموش کرده ای:

از من ای باد صبا گوی به دانای فرنگ  
عقل تابال گشوده است گرفتار تراست  
عجب آن نیست که اعجاز سیما داری  
عجب این است که بیمار تو بیمار تراست

(۱۹۹) (ص)

توصید به اندیشمندان بزرگ غربی مثل شوینهاور، نیچه، تولستوی، مارکس، هگل،  
انیشتین... رانشان می دهد که اقبال خود باخته نیست و برای خودش و شرقیان احترامی خاص

قائل است و برای نمونه راجع به مارکس می‌گوید:

راز دان جزوو کل از خویش نامحرم شده است

آدم از سرمایه اری قاتل آدم شده است

(ص ۲۰۲)

یا به تولستوی می‌گوید:

عقل دور و آفرید فلسفه خودپرست

درسی رضامی دهی بنده مزدورا

(ص ۲۰۲)

حضرت بر تمدن از دست رفته اسلامی دوره طلائی

زجان خاور آن سوز کهن رفت

دَمَشْ وَامَانْدُوجَان او زَتَنْ رفت

چو تصویری که بی تار نفس زیست

نمی داند که ذوق زندگی چیست

دلش از مدعای گانه گردید

فی او از نوای گانه گردید

(ص ۲۷۹)

#### منابع:

۱. سخن دوره اول، شماره ۳، در نقد کتاب پیام شرق اقبال.
۲. مطهری، نهضت های صد سال اخیر ایران
۳. شریفی، اثر ما و اقبال
۴. امیرحسین آریان پور، باترجمه سیر فلسفه در ایران پایان نامه ها
۵. مجتبی، مهدی (۱۳۷۰) بررسی انسان از دیدگاه علامه اقبال، به راهنمایی محمد جاوید صباحیان، کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد

- ادیسی صالح (۱۳۷۵) بیدارگری در اشعار فارسی اقبال، به راهنمائی احمد احمدی، کارشناسی ارشد، تربیت مدرس.
- حماسیان، محمد (۱۳۶۴) از خود بیگانگی و بازگشت به خویشتن در آثار اقبال و شریعتی، به راهنمائی محمد جعفر یا حقی، دانشگاه فردوسی مشهد کمک گرفته از مقاله علامه اقبال. دکتر ذوالفقار همای فر، در فصلنامه دانش، شماره ۸، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.

## شیوه‌ی داستان پردازی علامه محمد اقبال لاهوری

دکتر حمید عبدالهیان

گروه ادبیات فارسی

دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

### چکیده:

علامه اقبال لاهوری یکی از آخرین قله‌های برافراشته ادبی کلاسیک زبان پارسی است که در رشته کوه سنت ادبی شعر پارسی ایرانی جای دارد. شیوه داستان پردازی او تلفیقی است از سبک جلال الدین بلخی، سنائی، جامی، و البته تا حدودی نظامی و امیرحسرو دهلوی. بیشتر داستان‌هایی که اقبال به کار می‌گیرد مانند سلفش جلال الدین محمد نتیجه مند و کوتاه است. بیشتر داستان‌ها در حد چند بیت کوتاه است و قبل و بعد آن نتیجه گیری شده است. داستان‌هایی که برپایه یک مناظره بیان شده اند. در این داستانها معمولاً دو شخص یا چیز برسر قدرت و توانایی خود بحث می‌کنند. مناظره‌ها معمولاً با استدلال محکم و بدون پاسخ یکی از دو طرف نقل می‌شود و طرف دیگر چاره‌ای جز سپر انداختن و تسلیم ندارد. مثل مناظره تیر و شمشیر، الماس و زغال، حور و شاعر وغیره.

### واژه‌های کلیدی:

علامه اقبال، مناظره، رومی، سنائی، الماس و زغال.

علامه محمد اقبال لاهوری یکی از آخرین قله‌های برافراشته ادبی کلاسیک زبان پارسی است که در رشته کوه سنت ادبی شعر پارسی ایرانی جای دارد. در زمانه خاصی که زندگی می‌کرد، گستاخ اجتماعی و سیاسی بین ایران و هند و پاکستان اتفاق افتاده بود و شاعر ناچار بود برای ساختن جامعه آرمانی اش، از سنت‌های ادبی کهن پارسی کمک بگیرد. به همین دلیل کمتر با شاعران هم عصر خود توجه دارد و بیشتر به شاعران گذشته عنایت دارد. روی سخن اقبال بیشتر از همه با مولای روم است و بعد از او با حافظ، سعدی، فردوسی، نظامی، جامی و.... نگارنده با ادبیات و فرهنگ سانسکریت و اردوی قبل از اقبال آشنایی ندارد و نمی‌تواند در باره این سرچشمۀ دوم سخنی بگوید. اما رنگ غالب شعرها رنگ ایرانی است و وقتی که شعر فارسی اقبال را می‌خوانیم، گویی شعر یک ایرانی را در میانه فلات ایران می‌خوانیم تا شعر یک فارسی زبان پاکستانی که هرگز پای برخاک ایران ننهاده است. شیوه داستان پردازی او تلفیقی است از سبک جلال الدین بلخی، سنایی، جامی، و البته تا حدودی نظامی و امیر خسرو دهلوی. بیشتر داستان‌هایی که اقبال به کار می‌گیرد مانند سلفش جلال الدین محمد نتیجه مند و کوتاه است. بیشتر داستان‌ها در حد چند بیت کوتاه است و قبل و بعد آن نتیجه گیری شده است. گاهی اوقات مثل آثار سنایی نتیجه گیری و بحث شاعر بسیار مفصل ترا اصل داستان است. پیش‌پیش موضوع و محتوای داستان اعلام می‌شود و خواننده بی می‌برد که استاد لاهور به چه انگیزه‌ای این حکایت را شروع کرده و می‌خواهد چه نتیجه‌ای بگیرد. از این جهت اقبال بسیار شبیه به سنایی پیش‌پیش شاعران داستان پرداز در جنبه عرفان اسلامی ایرانی است. اما تفاوت آنها در این است که سنایی در آغاز راه است و هنوز تجربه‌ای نداشته و آثار نو پایی و ابتکار در همه جای دیوانش پیداست. اما اقبال در پایان راه است و زبان و اندیشه‌ای پنخته و منسجم دارد. حکیم لاهور شاعری اندیشه ورز است و در شعرهایش همواره عقل مهار احساس را در دست دارد. از این جهت با مولانا جلال الدین بلخی تفاوت دارد.

برای اقبال نتیجه داستان زیباتر و خواندنی تر از خود داستان است و به خاطر همین ممکن است گاهی احساس شود که در پی زیبا ساختن داستان نیست، بلکه زیبایی‌های شعری

چون تشبیه های نغزو استعاره های لطیف و بیان گیرا بیشتر از تکنیک های داستانی اهمیت دارد. اشخاص داستان بیشتر از مشاهیر ادب و تاریخ هستند. کسانی مثل: سلطان مراد، علی گردیزی، بو عبید و جابان، تیمور گورکانی و ... این افراد از قبل شناخته شده هستند و شاعر نیازی نمی بیند که ویژگی ها و خصوصیات آن ها برای مخاطبانش توضیح دهد. طرح (Plot) داستان های اقبال بسیار ساده و از نظر زمانی خطی است. داستان ها بر یک حادثه بنا شده اند و هوادث به ترتیبی که اتفاق افتاده اند، نقل می شوند. اقبال از حاذیت هایی که مولانا در داستان هایش قرار می دهد به دور است. بیشتر داستان های او در لابلای مثنوی ها ذکر شده اند و به ندرت در غزل یا رباعی هایش می توان داستانی پیدا کرد و اگر هم در غزل ها یا دویتی ها داستانی باشد، داستانی ساده و در حد یک یا دو بیت خواهد بود.

داستان های حکیم لاهور را می توان در چند قالب مشخص کرد:

۱. داستان هایی که بر پایه یک مناظره بیان شده اند. در این داستان ها معمولاً دو شخص

یا چیز برسر قدرت و توانایی خود بحث می کنند. هر کدام دلایلی می آورند تا برتری خود را ثابت کنند و دیگری را با استدلال ناتوان قلمداد کنند. مناظره ها معمولاً با استدلال محکم و بدون پاسخ یکی از دو طرف نقل می شود و طرف دیگر چاره ای

جز سپر انداختن و تسليم ندارد. مثل مناظره تیر و شمشیر:

سر حق تیرا زلب سو فار گفت  
 تیغ را در گرمی پیکار گفت  
 ای پریها جوهرا ندر قاف تو  
 ذوالفقار حیدر از اسلاف تو  
 قوت بازوی خالد دیده ای  
 شامر را بر سر شفق پاشیده ای  
 از کمان آیم چو سوی سینه من  
 نیک می بینم به توی سینه من

گرن باشد در میان قلب سلیم  
فارغ از اندیشه‌های یاس و بیم  
چاک چاک از نوک خود گردانمش  
نیمه‌ای از موج خون پوشانمش

(رموز بیخودی، بیت ۱۷۵ تا ۱۸۵)

یا مناظره الماس و زغال:

گفت الماس در معدن زغال  
ای امین جلوه‌های لاپزال  
همدمیم و هست و بود ما یکی است  
در جهان اصل وجود ما یکی است  
من به کان میرم ز درد ناکسی  
تو سرتاج شهنشاهی رسی...

گفت الماس ای رفیق نکته بین  
تیره خاک از پختگی گردد نگین  
تابه پیرامون خود در جنگ شد  
پخته از پیکار مثل سنگ شد  
پیکرم از پختگی ذوالنور شد  
سینه ام از جلوه‌ها معمور شد  
خوار گشته از وجود خام خویش  
سوخته از نرمی اندام خویش

(اسرار کودی، بیت ۱۰۵ تا ۱۱۶)

یا مناظره حور و شاعر که در جواب گوته شاعر آلمانی سروده شده است.

حور:

نه به باده میل داری نه به من نظر گشایی  
عجب این که تو ندانی ره و رسم آشنایی  
همه ساز جستجویی همه سوز آرزویی  
نفسی که من گذاری غزلی که می سرایی  
به نوایی آفریدی چه جهان دلگشاپی  
که ارم به چشم آید چو طلس سیمیایی

شاعر:

دل رهروان فریبی به کلام نیش داری  
مگر این که لذت او نرسد به نوک خاری  
چو کنم که فطرت من به مقام در نسازد  
دل ناصبور دارم چو صبا به لاله زاری

چو نظر قرار گیرد به نگار خوب رویی  
تپد آن زمان دل من پی خوب تر نگاری

(افکار، ص ۱۶۶)

۲. داستان هایی که بر پایه گفتگو بنا شده اند. این داستان ها بسیار کوتاه هستند (البته گاهی به دلیل علاقه شاعر در توصیف های نغز شعر طولانی می شود اما حادثه ای به داستان اضافه نمی شود) و معمولاً در برگیرنده یک نکته نغز حکیمانه از یک پیر یا شیخ یا صوفی کامل هستند.

حکایت نوجوانی از مرو که پیش علی هجویری آمد:

سید هجویر مخدوم ام  
مرقد او پیر سنجیر را حرم

بندهای کوهسار اسان گسیخت  
 در زمین هند تخم سجده ریخت...  
 نوجوانی قامتش بالا چو سرو  
 وارد لاهور شد از شهر مرو  
 رفت پیش سید والا جناب  
 تار باید ظلمتیش را آفتاب...  
 گفت محصور صف اعداستم  
 در میان سنگ‌ها میناstem  
 با من آموزای شه گردون مکان  
 زندگی کردن میان دشمنان...  
 گفت ای نامحرم از راز حیات  
 غافل از انحصار و آغاز حیات

فارغ از اندیشه اغیار شو  
 قوت خواهید ای بیدار شو  
 سنگ چون بر خود گمان شیشه کرد  
 شیشه گردید و شکستن پیشه کرد  
 ناتوان خود را اگر رهرو شمرد  
 نقد جان خویش با رهزن سپرد

(اسرار خودی، بیت ۴۵ تا ۵۶)

یا داستان کرمک شب تاب:

شنیدم کرمک شب تاب می گفت  
 نه آن مورم که کس نالد ز نیشم

توان بی منت بیگانگان سوخت  
 نپنداری که من پروانه کیشم  
 اگر شب تیره تراز چشم آهومست  
 خود افروزم چراغ راه خویشم

(افکار، ص ۱۶۲)

یا داستان پند باز با بچه خویش:

چه خوش گفت فرزند خود را عقاب  
 که یک قطره خون بهتر از لعل ناب  
 مجو انجمن مثل آهو و میش  
 به خلوت گرا چون نیاکان خویش

(افکار، ص ۱۵۵)

## ۳. داستان هایی با طرح کامل

داستان هایی هستند که در آنها پویایی وجود دارد. موقعیت اولیه وجود دارد و بعد گره افکنی صورت می گیرد و جریان حوادث داستان پی در پی ادامه پیدا می کند تا این که به نتیجه ای بهتر منجر می شود. داستان از موقعیت (الف) شروع می شود و به حالت (ب) می رود و سرانجام دوباره به حالت (ب) بر می گردد یا به شرایط (پ) تبدیل می شود. این داستان ها به اقتضای گسترش طرح مفصل ترو طولانی ترو جذاب تر هستند. اگر مولانا جلال الدین بلخی شهرتی در قصه پردازی دارد به خاطر آفریدن چنین داستان هایی است. در شعر های اقبال متأسفانه این گونه داستان ها کم هستند ولی مواردی که وجود دارد بسیار نغز و زیباست. مثل داستان گوسفندان و شیران. در این داستان راوی جریان حکایت راقطع می کند تا نتیجه بگیرد یا نکته ای نغز بیان کنند:

آن شنیدستی که در عهد قدیم  
 گوسفندان در علفزاری مقیم

ازوفور کاه نسل افزای بدن  
 فارغ از اندیشه فردا بدن  
 آخر از ناسازی تقدیر میش  
 گشت از تیر بلاسی سینه ریش  
 شیرها از بیشه سر بیرون زدند  
 بر علف زار بزان شبخون زدند  
 جذب و استیلا شعار قوت است  
 فتح راز آشکار قوت است  
 شیر نر کوس شهنشاهی نواخت  
 میش را از حریت محروم ساخت  
 بس که از شیران نیاید حز شکار  
 سرخ شد از خون میش آن مرغزار

گوسفندی زیر کی فهمیده ای  
 کهنه سالی گرگ باران دیده ای  
 تنگدل از روزگار قوم خویش  
 از ستم های هژبران سینه ریش  
 شکوه ها از گردش تقدیر کرد  
 کار خود را محکم از تدبیر کرد  
 بهر حفظ خویش مرد ناتوان  
 حیله ها جوید ز مغز کارдан  
 در غلامی از پی رفع ضرر  
 قوت تدبیر گردد تیز تر

پخته چون گردد جنون انتقام  
 فتنه اندیشی کند عقل غلام  
 گفت با خود عقده ما مشکل است  
 قلزم غم‌های مابی ساحل است  
 میش نتواند به زور از شیر رست  
 سیم ساعده ما او پولاد دست  
 نیست ممکن کز کمال وعظ و پند  
 خوی گرگی آفریند گوسفند  
 شیر نر را میش کردن ممکن است  
 غافلش از خویش کردن ممکن است  
 صاحب آوازه الهام کشت  
 واعظ شیران خون آشام گشت

نعره زدای قوم کذاب اشر  
 بی خبر از یوم نحس مستمر  
 مایه دار از قوت روحانی ام  
 بهر شیران مرسل یزدانی ام...  
 توبه از اعمال نامحمد کن  
 ای زیان اندیش فکر سود کن...  
 خیل شیر از سخت کوشی خسته بود  
 دل به ذوق تن پرستی بسته بود  
 آمدش این پند خواب آور پسند  
 خورد از خامی فسون گوسفند

آن که کردی گوسفندان را شکار  
 کرد دین گوسفندی اختیار  
 با پلنگان سازگار آمد علف  
 گشت آخر گوهر شیری خرف

طرح این داستان به شدت شبیه طرح داستان خرگوش و فیل در متنوی مولانا و قبل از آن در کلیله و دمنه است. در آن داستان فیل‌ها به بیشه خرگوش‌ها وارد می‌شوند و به آنها ظلم می‌کنند و خرگوشی دانا با حیله آنها را مجاب می‌کند که رسول ماه است و بالاخره فیل‌های قوی شکست می‌خورند. در این داستان همین رفتار به نمایندگی از گروه ضعیفان (گوسفندان) با گروه غالب صورت می‌گیرد. جالب ترین قسمت داستان جایی است که شاعر نتیجه می‌گیرد و نمادهای داستان را بازگشایی می‌کند. غافل گیری و ضربه نهایی داستان جایی است که این نمادها گشوده می‌شود و شیر نمادی از جامعه اسلامی می‌شود و میش فرنگ. و با خدوع و مکر میش است که شیران امت اسلامی قدرت خود را از دست می‌دهند و خوی میشی در پیش می‌گیرند.

#### منابع و مأخذ:

۱. اقبال لاهوری محمد: کلیات، فرید مرادی، نشر نگاه، چاپ اول، ۱۳۸۸، تهران.
۲. رهنمای خرمی ذوالفقار: علامه اقبال حلقه پیوند شعر فارسی و شناخت، فصل نامه دانش، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، اسلام آباد، تابستان ۱۳۸۶، اسلام آباد.
۳. سعیدی سید غلامرضا: اقبال شناسی، انتشارات مجله یغما، چاپ اول، ۱۳۳۸، تهران.
۴. مینوی مجتبی: اقبال لاهوری، انتشارات مجله یغما، چاپ اول، ۱۳۲۷، تهران.
۵. میر صادقی جمال: عناصر داستان، نگاه، ششم، ۱۳۷۸، تهران.
۶. یونسی ابراهیم: هنر داستان نویسی، نگاه، هفتم، ۱۳۸۲، تهران.

## مکتوبات سید محمد عرفی شیرازی

مرتضی چرمگی عمرانی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

منیره محمد دادی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده:

نسخه های خطی از جمله گنجینه پایان نا پذیر در شناخت تاریخ و فرهنگ جوامع است، از جمله نسخ خطی که اهمیت آن نادیده گرفته شده، منشآت و رقعه های پراکنده ای است که در مجموعه های مختلف در کتابخانه های جهان پراکنده اند. این مکتوبات که اغلب دیوانی هستند؛ می توانند روش کننده بخشی از زوایای تاریخی و فرهنگی و سیاسی یک جامعه باشند. در این مقاله به بررسی منشآت بر جای مانده از عرفی شیرازی پرداخته شده است، وی از جمله شاعران معروف ایرانی سده ۱۰ ق. در دوره اکبر شاه گورکانی در هند می باشد. عرفی در طی سفر به هند ابتدا به دکن و سپس به دربار گورکانیان هند رفت در آغاز جامی و فیضی گردید و بعد به حمایت حکیم ابوالفتح گیلانی و سپس عبدالرحیم خان خانان درآمد. قصایدی در مدح اکبر شاه سرود و در هند، ایران و آسیای میانه صاحب شهرت شد. مکتوبات ارانه شده از عرفی است، مکاتبات وی با اشخاص مهم و تراز اول سیاسی و فرهنگی عصر خویش است که نشان دهنده نفوذ و جایگاه سیاسی او در دربار گورکانی است. هدف ما در

این مقاله، تصحیح و نسخه شناسی این نامه‌ها است.

#### واژه‌ای کلیدی:

تصحیح، مکتوبات، عرفی شیرازی، نسخه شناسی.

#### معرفی مختصر عرفی شیرازی:

جمال الدین محمد ملقب به "جمال الدین" سیدی و متخلص به "عرفی" فرزند خواجه زین الدین علی بلو، از شاعران بر جسته و صاحب نام سده‌ی دهم هجری است. وی در ایران و هند و روم صاحب شهرت شده است. درباره‌ی وجه تسمیه‌ی عرفی نوشته‌اند چون پدرش در شیراز به دعاوی حقوقی و جزائی مردم رسیدگی می‌کرده بدین جهت این نام را بر خود انتخاب کرده است. صاحب مأثر رحیمی درین باره می‌گوید. "چون پدرش در دیوان حکام فارس به امر داروغه دارالافاضل شیراز مشغول بود به مناسبت شرعی، عرفی را منظورداشته، تخلص خود را عرفی کرد." (نهانندی، ۱۹۳۱: ۱۶۵)

به هر حال وی از معارف شیراز بوده با وجود اینکه مرگش در جوانی رخ داده آثار خوبی از خویش بر جای نهاده است. مؤلف هفت اقلیم وی را چنین معرفی می‌کند: "مولانا عرفی شیرازی شاعر شهد کلام، شیرین سخن بوده نظمش عنobia سلسیل و نثرش خاصیت فرات و نیل دارد. حزالت با سلامت آمیخته و لطافت با متانت انگیخته، نظمش اندر هر عبارت جنتی آراسته، نثرش اندر هر اشارت عالمی پیراسته." (احمد رازی، بی‌تا: ۲۲۸).

جناب عرفی در شیراز مقدمات علوم را فرامی‌گیرد و بر موسیقی وقوف می‌یابد و در خط نسخ مهارتی کسب می‌کند و از همان آغاز به شعر روی می‌آورد و تخلص عرفی را بر خود بر می‌گزیند.

صاحبان تذکره از حادثه‌ای ناخوشایند در زندگیش خبر می‌دهند وی آبله سرشاری بر آورد به گونه‌ای که چهره اش جوانیش را از دست داد و دلیلی شد برای خروجش از شیراز؛ عرفی بدین دلیل یا به سبب کسب نام و شهرت از شیراز خارج و قصد دیار هند کرد و از راه بندر جرون

در سال ۹۹۰ ه.ق به دکن رسید و از آنجا به فتحپور سیگری مقر جلال الدین اکبر پادشاه رفت و به علت غیاب شاه با حکیم مسیح الدین ابو الفتح گیلانی آشنا شد و حکیم او را با میرزا عبدالرحیم خان خانان، سپهسالار ادب پرور اکبر آشنا نمود و از آن پس در جرگه شاعران پارسی گوی خوان احسان خان خانان قرار گرفت.

و به چنان شهرتی رسید که صاحب شعر العجم متذکر می شود که: با اینکه در سن سی و شش سالگی عمر نکرد و در کلامش خامی موجود، اما در دوره اکبری آنقدری که نام او روشن و سربلند بوده نام هیچ کس نبوده است.“ (شبی نعمانی، بی تا: ۸۳)

وی در سروden قصیده به شهرت رسید اگرچه غزلیات وی نیز در خور تحسین بود. عرفی صاحب کلیاتی از قصیده، غزل، قطعه و رباعی است که در ایران و هند چندین بار به چاپ رسیده است.

#### معرفی شخصیت های مطرح شده در مکتوبات:

##### میرزا عبدالرحیم خان خانان:

میرزا عبدالرحیم ملقب به ”خان خانان“ در چهارم دهم صفر ۹۶۲ ه.ق در لاهور متولد شده و از وزیران هنر پرور و صاحب نفوذ دربار گور کانیان هند در زمان جلال الدین اکبر شاه بوده است. وی خود شاعری بود که به سه زبان شعر می سرود و همچندین صاحب بخشش و کرم شاهانه. کتاب های در زمینه علم هیئت نیز از او بر جای مانده است. خان خانان با سخاوت و بخششی که داشته در جذب هنرمندان و شعرای ایرانی به هند نقش به سزاگی داشته است. این سپه سالار بر ذمت همت والا نهمت خود واجب و لازم ساخته اند که هر کس از ولایت یا دیگر بلاد ربع مسکون به درگاه ایشان پناه آورد به اندک زمانی کار او را به اعلیٰ مراتب عز و علا رسانند و بلند آوازه گرداند. (کوشان، ۱۳۸۰: ۵)

بخشش او به ادیان چنان بود که در سخا و همت، ضرب المثل هند شد. صاحب مأثر رحیمی وی را تبدیل کننده‌ی هند به ایران می نامد. عرفی از جمله شاعران بلند آوازه ایست که از بخشش و کرم این وزیر دانش پرور بهره برده است. عرفی در هنگام سفر به هند علت غیبت جلال

الدین اکبر شاه ابتدا به واسطه‌ی حکیم ابوالفتح گیلانی با میرزا عبدالرحیم خان خانان آشنا شد و در قصیده‌ای او را ستود از آن پس عرفی در جرگه‌ی گروه بزرگ شاعران پارسی گوی هند قرار گرفت.

### جعفر قزوینی (آصف خان):

قوام الدین جعفر فرزند بدیع الزمان قزوینی متخلص به "جعفر" و معروف به میرزا جعفر آصف خان از رجال معروف و مقتدر دولت گور کانی هند بوده است و در همان حال از شاعران و منشیان زبردست عهد خود بود. وی در قزوین ولادت یافته همانجا بتحصیل ادب و دانش‌های عهد خود پرداخت و شاعری را آغاز کرد. آصف خان در بین سال‌های ۹۸۴-۹۹۶ رخت آقامت به هند کشید. وی صاحب ثروت فراوانی بود به همین سبب همچون پادشاهان هند از شاعران پارسی گوی حمایت می‌کرد و تعداد بسیاری از آنان را در دربار خویش جمع کرد.

(صفا، ۱۳۷۰: ۳۷۸)

آصف خان با همه اشتغال خاطر به کارهای دیوانی و لشکری از شعرو ادب غافل نمی‌نشست. سخن شناسان "نور نامه‌ی" او را بعد از خسرو و شیرین نظامی سرآمد همه‌ی منظومه‌های همسان آن می‌دانست. برآساس نامه‌ای که عرفی به وی نوشته گویا رابطه‌ی دوستی میان این دو برقرار بوده است.

### ابوففتح گیلانی:

ابوففتح، مسیح الدین فرزند عبدالرزاق (۹۹۷ق) پژوه و ادیب ایرانی پس از سفر به هند، به دربار جلال الدین اکبر بادشاه راه یافت و به مقام صدارت و امینی چند صوبه هند رسید. عبدالباقي نهانندی در مأثر رحیمی توضیحات بسیاری در رابطه با او داده است.

اگرچه ابوالفتح خود سخنور چیره دستی بود اما بیشتر به جهت حمایت بی دریغ و دلسوزانه از شعر و ادبی و دانشمندان ایرانی مهاجر زمان خود شهرت یافته است. حتی حمایت وی بگونه‌ای بود که انگیزه‌ای برای مهاجرت شعرای ایرانی به هند فراهم می‌کرد. سخنوران بسیاری همچون عرفی شیرازی پس از رسیدن به هند به کمک ابوالفتح به خدمت اکبر شاه راه

یافتند. به این سبب در نزد شاعران همواره ستوده شده و شاعری همچون عرفی در قصایدش او را بیش از اکبر شاه مورد ستایش قرار داده است. (نهانندی، ۱۹۳۱ م: ۲۹۵)

ابوالفتح علاوه بر اینکه خود شعر می سرود، سرودهای دیگران را نیز نقد می کرد.

عرفی نیز از مصاحیهای ادبی وی بهره ها برده است. (همو: ۱۸۸)

به گفته نگارنده مآثر رحیمی به اشاره و راهنمایی های ابوالفتح، شاعران دوره از جمله

عرفی و فیضی به نوآوری های در شعر دست زدند. (همو: ۸۴۸)

رقصه های عرفی از جمله نمونه های نثر روان فارسی آن روزگار محسوب می شود، تقریباً نامه های عرفی خالی از عبارات و اشارات عربی است. عرفی برای تکمیل کلام خویش از اشعار سخنوران و شعرای بنام همچون سعدی بهره فراوان برده است. وی در این نامه ها به روابط دوستانه خویش با بزرگانی همچون خان خانان، آصف خان، ابوالفتح گیلانی و اشاره می کند. در خلال برخی از این نامه ها می توان اشارات تاریخی را نیز مشاهده کرد، همچون فتح قلعه اعداء، فوت خواجه حسین و ...

از مهمترین رقصه های عرفی در این رساله، مکاتبات وی با خان خانان است، در این رساله دو نامه از عرفی به خان خانان بیان شده است. این دو نامه سرشار از آرادت دوستانه میان عرفی و خان خانان است. عرفی به شرح حال بیماری و حال نزار خود می پردازد و از مفارقت و دوری خویش گله مند است. خان خانان نیز در طی نامه خویش عرفی را دوست خویش خطاب کرده و برای او صحت عاجل طلب می کند.

نامه عرفی به فیضی نیز یکی از رقصه های قابل توجه این رساله است و از اختلافی که بیان این دو برقرار شده صحبت می کند.

#### نسخه شناسی مکتوبات:

نسخه‌ی شماره ۱۴۲۰۹ در فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی جلد ۳۸ صفحه ۲۹۹ معرفی شده است. جامع این نسخه مشخص نیست و در کتاب نیز بدان اشاره ای نشده است. این مجموعه را مؤلف در پایان مجمع الافکار نام نهاده است. از ویژگی

های این نسخه داشتن فهرست منظم با عدد صفحه است.

**آغاز نسخه:**

این نسخه که همچو گل ورق بروق است...

**انجام نسخه:**

فتیله خوب پخته شود... بدارد و بکار برد. فهوس مجمع الافکار.

نسخه حاضر مربوط به اوایل قرن یازدهم و در برگیرنده تمامی رقعه‌های است که درین رساله آمده است. ظاهر نسخه سالم و افتادگی به چشم نمی‌خورد، نسخه دارای برگ شمار و به عدد ۴۳۳ ختم می‌شود. نوع خط: نستعلیق و کاتب آن محمد حکیم هندی نام دارد. نسخه همراه تزئینات جد اول الوان و طلا اندازی بین سطوح مطلباً جلد تیماج قرمز است.

ر青海‌های انتخابی در این رساله عبارتند از ر青海 مولانا عرفی به خانخانان ضبط شده از صفحه ۳۲۵ نسخه مذکور، ر青海 دیگری از عرفی به خان خانان در صفحه ۱۸۷، ر青海 مولانا عرفی به ظهوری از صفحه ۴۰، ر青海 مولانا عرفی به فیضی از صفحه ۴۰۵ نسخه، ر青海 مولانا عرفی به عزیزی برگرفته از صفحه ۳۵۰، ر青海 دیگر عرفی به عزیزی از صفحه ۳۶۲ نسخه، ر青海 ایشان به حکیم ابوالفتح گیلانی از صفحه ۱۸۷ نسخه، نامه عرفی به آصف خان از صفحه ۴۰۵ ذکر شده است.

نسخه‌ی شماره ۸/۰۷۶ مربوط به کتابخانه ملک تهران در برگیرنده ر青海 عرفی به ظهوری مربوط به قرن ۱۱ است، تاریخ کتابت این نسخه نیز مربوط به قرن یازدهم می‌باشد. نوع خط: نستعلیق با تعداد سطوح ۲۶، نوع کاغذ: ترمه، تعداد اوراق این نسخه ۳۷۳ و نامه ذکر شده مربوط به صفحات ۵۹ و ۶۰ نسخه می‌باشد. نسخه دارای آرایش، چند سرلوح زرین و صفحه‌های تمام زرین جدول بندی شده به زر و عنوان و نشان شنگرف می‌باشد.

این متن نیز با نسخه مجلس دارای اختلافاتی است که در پاورقی ذکر خواهد شد. این نسخه باشان (مل) در متن مشخص شده است.

رقصه‌ی مولانا عرفی به فیضی از نسخه‌ی شماره‌ی ۳۶۸۰/۸ محفوظ در کتابخانه ملک تهران یافت شده است. مربوط به سده‌ی ۱۲ هـ، جامع آن نامشخص و به خط حسن کرمانی با خط شکسته نستعلیق متن چلپیا و گونا گون و نوع کاغذ ترمه، تعداد خطوط ۲۳، با آرایش جدول و عنوان **شنگرف**، نوع جلد میشین لایه قهوه‌ای. این متن با نسخه مجلس اختلافات اند کی دارد که در پاورقی آمده است. این نسخه در متن بانشان (مل ۱) مشخص می‌شود.

نسخه‌ای به شماره ۴۹۳ مربوط به کتابخانه آستان قدس رضوی با نام سفینه نظم و نشر مشخص شده، جامع آن محمد جعفرشیرازی است. نوع خط: نستعلیق مختلف السطر، سال تحریر آن ۱۰۵۵ ق، عدد اوراق ۴۰، این رقصه در صفحات ۷۴۴ و ۷۴۵ نسخه قرار دارد با عنوان رقصه که خان خانان به مولانا عرفی در عیادت بیماری نوشته. اختلاف نسخ در پاورقی آمده است. این نسخه در متن باشان (آس) ذکر شده است.

نسخه‌ای به شماره ۴۹۵۱ در کتابخانه آستان قدس رضوی با نام مجموعه‌ی دواوین و منتخبات ثبت شده است؛ که رقصه جناب عرفی را با عنوان رقصه‌ای که خان خانان به عرفی نوشته در صفحات ۶۵ و ۶۶ نسخه در بر می‌گیرد. جامع آن مشخص نیست. نسخه با خط نستعلیق، مختلف السطر که به طور چلپیا نوشته شده و دارای حاشیه است و تاریخ تحریر نیز مشخص نشده، این نسخه داری ۲۸۲ صفحه است. و با نشان (آس ۱) معرفی شده است.

نسخه به شماره ۹۵۹۶ مربوط به کتابخانه آستان قدس رضوی با نام کتاب مجموعه فارسی و عربی، مصنف و جامع آن زین العابدین حسنی و غیره است و رقصه ملا عرفی به شیخ فیضی در صفحه ۲۶۷ این نسخه قرار دارد. تاریخ تحریر آن ۱۰۹۰، مختلف الخط و سطر می‌باشد. این نسخه نیز با نشان (آس ۲) در متن مشخص شده است.

#### متن مکتوبات:

**مولانا عرفی به نواب خان خانان نوشته:**

صاحب خداوندا امتداد گفت و شنود حاضرانه مولد سوء ادب گردیده اراده‌ی تصديع

مکالمه غاییانه به وسیله ترجمان قلم از دل بر انگیخته هر چند زبان بدین بیت که:

خبر نیافته عرفی ز طبع نازک دوست انصافش

زبان خود نگر این جانه جای مکتوب است

ناطق می گردد اشتیاق مکالمت اشفاعق بی اندازه‌ی آن خداوند را منظور داشته تجاهل می ورزد اکنون اگر از دقایق مراتب بیماری روز افزوون و تکسرات گونا گون نوشته آید به اطباب آنجامیده. موجب ملال خاطر قدسی مناظر می گردد. چند کلمه از وقایع حالت نزع که بیگانگان را هول و دهشت و آشنايان را امن و سلوت می افزايد نوشته گردد که قدم بر آخرین آن که محل انتقال است گذاشته مراجعت واقع شده. صاحبا چه گوییم سر رشته معاملی دل و زبان از دست رفته بود آنچه دل برآن ناطق بود خلاف آن بر زبان می گشت و آنچه زبان برآن نطق می گشاد چندان بر ضمیر دل می گذشت اگر در موافقت نطق دل و زبان توجه نموده می شد قوت تمیز از حفظ [هتیه] انفاقی عاجز آمده شیوه تعطیل بر می گزید و صورت معقولیت از هر دو بر می خاست افعاعی افعال سینه که هر یک در مقام لهو و لعب دیباي فریب در پوشیده حوری و رضوانی می نمودند از بوسیت برآمد زهر ندامت در کام مرارت فر جام می ریختند.

اطفال اعمال خسته که انتظار تولدشان در رحم هلاک کرده بود یک یک به بوی موت زنده گردیده شنیع متولد ناشده، مردن خویش را پیش یک یک از حواس و قوای برده سجل تقصیری بر من درست می کردند. طغیان مرض احتمال شان را از شهر بند مزاج سیلی زنان سر به صحرای آوارگی داده، امید صحت پیراهن تسلي به نیل یاس در کشیده، آرایش حلقه ما تمیان گردیده. وهم را چه دیدم، خفاشی که چاشتگاه از هیت صدای بیدار گشته از خوابگاه سراسیمه پرواز گیرد و فی الحال از تابش نور بر خاک فتور افتاده از بی بصری خویش با شقاوت راز گوید. عقل را چه دیدم، دانشمندی مصروف که از صرع بر خاسته دهشت ناک به هر سو نگرد تقاضای دانش خواهد که زبانش به قول حق بر گشاد و استیلا بر نشاھ صرع زبانش زیر دندان زجر خاید، دنیا مثل پیراهن کثیفی که کشمیری بیماری از تن برآورده افکنده باشد موجب نفرت جان پاک گردیده. آخرت مثل هاتفی که هر دم ندای درد هدو و جودش مشاهد [یک کلمه ناخوانا] دم به

دم جان سراسیمه را به سوی خود خوانده و خود را به وی نموده و داع هستی مانند پیغام در شت  
بر زبان قاصد شرمگین برتن نیستی دوست گران آمده، سلام هستی مانند خود ستایی نو هنرمندان  
تنگ ظرف دمدم از دل بر لب سایه انداز گردیده توجه نواب صاحی بر دروازه شهر عدم نشسته  
جمازه‌ی اجل را به زانو در آورده محمل جان را از کوهان وی باز گشاده انتظار می‌کشید که  
جواب التماس بخشایش این فرصت تاراج داده از دیوان رحمت الهی بر نفس احابت سرشت  
نواب قبله گاهی فرود آمد.

الله الحمد المنه که تقرب آن مخدوم در درگاه الهی معلوم همگنان گشت و [یك  
کلمه ناخوانا] آنچه تجدید حیات این مخلص از دیوان رحمت نامتناهی حاصل گردید. اکنون  
التماس از عطوفت آن پروردۀ نعم اسرار الهی و سرکردۀ جنود فیوضات نامتناهی آنست که توجه  
عالی بین مصروف دارند که تمۀ حیات مجھول الکمینه بروجهی طی شود که چون این نوبت  
قفل از در قفس کشیده گردد مرغ روح بال بشاشت بر گشاید نه سر خجالت در زیر پر  
کشد. صاحبا از مرض تازه که امید صحّت به جهت شگون خاتم الامراض خطابش داده چنین  
معلوم می‌شود که ایام حرمان ملازمت به طول می‌آنجامد معالجان و عده حمام به یک ماه دیگر  
می‌دهند این بار به غایت بر دلم گرانی می‌کند والا بار جراحت بدنی را استخوان و پی می‌  
کشد، تصدیع از اندازه‌بر گذشت محل دعاست الله تعالیٰ والا صفات آن منبع ذوق را طایر کنگر  
عرش کمال گرداناد و به ایشار جواهر کمال بر فرق استعداد تربیت یافتنگانش خصوصاً عرفی  
مح الحاج نیست نهاد بحرمه محمد و آله الامجاد.

به خان خانان نوشه:

چند مفارقتی که حسن دقایق شیوه‌های اخلاق که در مستی مواصلت از دیده‌ی  
بصیرت محبوب بود و مشاطه عقیده از لی در حجله خانه فطرت به آرایشگری آن منصوب به  
دستیاری آشتیاق ملازمت از حجاب غفلت به در آورده. دیده ادرارک این مخلص را از شرف  
مطالعه ممنون ساخته و کمیت قدر وصال را که طول و عرض امکان از احاطه آن معرف به عجز  
بود پذیرای سمت تزايد نموده. عقل را در ورطه حیرت انداخته. سبحان الله عجب سهوی افتاد

فوایدی که به حسب اتفاق در روزگار فراق نصیب آمده بود در صدر کلام نغرش زبان از نتابیج  
مفارقت شمرده تحسین نمود. اکنون نشاه یک جهتی و یک زبانی که زیر کان بی درد و عیب و  
ساده لو حان جوان هنر می شمارند مانع است از آنکه عمر نوع از برای خود فرض کرده ورق بر  
گرداند و اداء شمه از زیاتهای صوری و معنوی که از مفارقت آن خداوند به جان زار و جسم نزار  
رسیده در عهده‌ی خویش گیرد. الحال مصلحت دید خرد آنست که از شیوه‌ی نثر احتراز نموده  
در پناه نظم گزید تا شکوه فراق و زمزمه اشتیاق را از پرده نظم برانگیخته این شیوه را نیای تازه  
نام تواند نهاد.

#### رباعی

دل بی رخت از گلاب پژمرده شود  
جان بی لبت از شراب پژمرده شود  
بی روی تو چون گل از دم سرو خزان  
از آه من آفتاب پژمرده شود

#### غزل

به صدر مجلس وصل توم چنان مشتاق  
که بوسه‌ای ملایک به آستان مشتاق  
اسیر دام تو کردم که هیچ که دروی  
نبود طایر حنت به بوستان مشتاق  
زحال سینه مجروح من خبر دارد  
کسی که بوده معشوق مهریان مشتاق  
مگو به وصل که مشتاقی این چنین عرفی  
که هست بر سر موی تو یک جهان مشتاق  
صاحب احوال مخلص بدین منوال است که از بیماری‌های گوناگون به یمن توجه آن  
خداآنده الا جراحت معلوم، آن نیز چشممش به صحبت گرم پی شود انشاالله. عنقریب

شرف ملازمت را که سرمایه افتخاردو جهانی اسر در خواهد یافت. اللہ تعالیٰ ذات شریف آن زیده‌ی آفرینش را از آلایش اسباب بیگانگی در خلوتگاه قرب مقدس داراد و روشنل عرش پرواز آن خلاصه بینش را پروانه شمع جمال خویش گرداناد و شعشه انوار جمال خویش را از آینه دل آن برگزیده ارباب ذوق بر دیده‌ی بصیرت اصحاب شوق منعکس گردانیده بخشی به عرفی محروم رساناد به حق محمد و آله الامجاد.

### مولانا عرفی به ملا ظهوری نوشتہ:

خجسته سالی که نسیم جامه عنبر بیز ماه کنعان و شمیم حلہ<sup>(۱)</sup> عنبر آمیز غلمان و حوران به هوای دریوزه عطر پیر امن دامنش سایر و دایرند رسیده<sup>(۲)</sup> مانند سجاده‌ی طاعت ریا اندیشان صوامع تزویر و طامات آرایش دوش رعونت و اعتبار<sup>(۳)</sup> متابه‌ی طوق عبودیت طاعت<sup>(۴)</sup> پیشگان معابد صدق و صفا طراز گردن عزت و افتخار گردید. سبحان اللہ این چه نرم قماشی است که دوش و گردن معانقه دوست را لمس و آمیزش<sup>(۵)</sup> ساعد سیمین و سینه بلورین حوری نژاد آن کشمیر و طراز مستغنى می دارد. و تبارک اللہ این چه شکسته<sup>(۶)</sup> رنگی است که آرزوی مشابهتش تخم برقان در ساحت رنجوری نرگس زار آهو چشمان هرات و شیراز می کارد.

رباعی(۷)

این<sup>(۸)</sup> سال که وصفش نه حد تحریر<sup>(۹)</sup> است  
آیات رعونت مرا تفسیر است  
نامش ننهی قماش کشمیر کزو  
صد رخنه به کار مردم کشمیر است

رباعی

این<sup>(۱۰)</sup> سال که دارد<sup>(۱۱)</sup> صد کتان را الزام  
رنگ از رخ زرد من گرفته است بوم  
تا گونه زعفران وی<sup>(۱۲)</sup> نسبت خواست<sup>(۱۳)</sup>

در خنده زدن لب و دهانست تمام(۱۴)  
این سال که یادگار صد دوش و تن است  
آرایش دوش لعبت‌ان دکن است  
بس نازک و باریک و درست آمده است  
گوئی به صفت پرده‌ی تدبیر من است

آثار توادر مرحمت و اشفاع مانند ایثار جواهر دعاء عرفی مشتاق از ننگ تباہی منزه  
باد.

#### مولانا عرفی به شیخ فیضی نوشه:

معصیتی که نسبتش به طینت(۱۵) عصمت سرشت ارباب وفاق روا می دارند از طینت(۱۶) معصیت گرای ارباب(۱۷) نفاق صدورش بدیع(۱۸) می نماید(۱۹) بلک طن غالب آنست که موثرات(۲۰) عالم علوی که حامله لطف(۲۱) سوانح و زاینده اطفال حوادثند حوصله قبول(۲۲) این نطفه بدیع(۲۳) الوجود نداشته باشند تعمیر مایه‌ی نطفکی و تخمیر ماده ای طفولیت و تسهیل زادن و تعیین اسم(۲۴) خود احتمال چند است مرهون شد محالات و اغلظ(۲۵) ممتنعات(۲۶) که(۲۷) عقل اول را الکن(۲۸) و نفس کلی را ابکم دارد.

بنابرین مقدمات(۲۹) صدور این(۳۰) سانحه بدیعه(۳۱) متضمن یکی از سه وجه است اول ساده لوحی و لوح طبیعت رنگ آمیز(۳۲) مانی و حاشیه(۳۳) صدر پیشگاه(۳۴) نگارخانه‌ی چینی چگونه ساده تواند بود. دوم بدگمانی در حق دوستان یقینی و این خود مباد که به ثوب بطلانش حاجت(۳۵) به دلیل و برهان ندارد(۳۶) سیوم عداوت طالع بدشگون و خاصیت(۳۷) بخت واژون عرفی که سعادت مشتری را نحوست ذنب و درجه(۳۸) آفتاب را دریچه(۳۹) شب می گرداند(۴۰) و شکل این معنی بر صفحه اندیشه(۴۱) ابد اعیان کن فیکون حکم صورت شیرین بر لوح بی ستون دارد تفاوت اینست که این در نهایت حسن است و این(۴۲) در غایت زشتی بنابرین خجالت مآلی صورتست و رنجش(۴۳) ملازمان بی معنی:

ز من به کیش مروت(۴۴) خطاست به رنجیدن

## کـه اطـلاع بـرین بـخت و اـثـگـون دـارـی

آثار توادر مرحمت و اشفاع مانند ایثار جواهر دعاء عرفی مشتاق از ننگ تباہی متزه

باد. (۴۵)

### مـلا عـرـفـی بـه عـزـیـزـی نـوـشـتـه:

طـی تـکـلـفـات رـسـمـیـه رـا بـهـترـاـز گـوـنـه آـرـایـش رـسـمـیـ و تـکـلـفـیـ پـیرـاستـن و شـرـحـ شـوـقـ و آـرـزوـمنـدـیـ کـه نـظـرـ بـهـ کـوتـاهـ نـظـرـیـ و تـنـگـ مـایـگـیـ فـرـصـتـ نـوـیـسـنـدـهـ مـحـتـاجـ بـیـانـ و مـأـیـوسـ اـزـ پـایـانـسـتـ اـغـمـاـضـ عـینـ اـزـ حـدـ خـوـیـشـ نـمـودـهـ دـعـوـیـ اـتـحـادـ بـرـانـ عـدـمـ اـحـتـیـاجـ بـهـ تـحـرـیرـ آـنـ سـاـخـتـنـ و غـمـازـیـ عـیـبـ خـوـیـشـ رـاـ درـ نـظـرـ اـصـحـابـ درـ بـهـتـرـینـ هـنـرـ پـنـداـشـتـنـ، فـصـلـیـ درـ بـابـ عـیـوبـ نـفـسـ کـه مـلـکـاتـ آـنـ رـاـ بـهـ جـهـتـ کـامـرـانـیـ قـوـتـیـنـ جـذـبـ و دـفـعـ بـهـ جـانـ مـیـ جـوـیدـ بـهـ عـبـارـاتـ منـشـیـانـهـ و استـعـارـاتـ شـاعـرـانـهـ پـرـدـاخـتنـ و مـجـمـوعـ آـنـراـ چـشـمـهـ منـشـاتـ عـبـارـتـ نـورـدـانـ فـصـاحـتـ شـعـارـ و قـبـلـهـ بـهـ درـ کـاتـ عـالـیـ فـطـرـتـانـ بـلـاغـتـ دـثـارـ دـانـسـتـنـ وـقـتـیـ گـنـجـایـشـ دـارـدـ کـهـ مـلـالـ زـرـقـ گـدـازـ وـ اـنـدـوـهـ رـعـونـتـ پـرـدـازـ پـیـوـسـتـ وـ بـاغـ رـاـ بـهـ رـطـوبـتـ وـ تـفـرـقـهـ حـوـاسـ رـاـ بـهـ رـجـحـیـتـ رـاجـحـ نـدـاشـتـهـ باـشـدـ نـهـ وـقـتـیـ کـهـ نـوـشـ دـارـوـیـ مـزـاجـ رـوـزـگـارـ بـهـ اـمـرـاـضـ درـ پـرـخـاـشـ وـ مـسـنـدـ نـشـیـنـ پـیـشـگـاهـ اـفـتـخـارـ صـاحـبـ فـرـاشـ باـشـدـ تـنـشـ بـهـ نـازـ طـبـیـانـ نـیـازـمـنـدـ مـبـادـ وـ جـوـدـ نـازـکـشـ آـزـرـدـهـ گـرـنـدـ مـبـادـ.

چـونـ تـوـجـهـ خـاطـرـ فـيـضـ گـسـتـرـ شـماـ رـاـ درـ حـينـ صـحـتـ مـزـاجـ مـنـصـفـ دـعـاـيـ خـيرـ اـيـشـانـ

يـافـهـ درـ هـنـگـامـ انـحرـافـ مـزـاجـ استـدـعـاـيـ دـعـاـيـ صـحـتـ بـخـشـ گـنـجـايـشـ نـخـواـهـ دـاشـتـ.

### مـلا عـرـفـی بـه عـزـیـزـی نـوـشـتـه:

حـکـیـمـ مـطـلـقـ عـزـ شـائـنـهـ هـرـ حـادـثـ وـ سـانـحـهـ کـهـ اـزـ مـكـمـنـ غـيـبـ درـ پـيـشـگـاهـ شـهـادـتـ جـلوـهـ مـیـ دـهـدـ عـطـيـهـ اـسـتـ نـاطـقـ بـرـسـرـیـ اـزـ اـسـرـارـ حـکـمـتـ غـامـضـهـ وـ عـاطـفـتـیـ اـسـتـ نـاظـرـ بـهـ رـقـمـ اـزـ اـقـسـامـ عـدـالـتـ شـامـلـهـ تـاـ مـسـتـمـعـانـ وـ مـبـصـرـانـ روـحـانـیـ رـاـ بـاـ آـنـ پـیـغـامـ سـمـعـ وـ بـصـرـیـ بـرـ اـنـوـاعـ عـطـیـهـ وـ عـطـوـفـتـ خـوـیـشـ دـانـاـ وـ بـیـنـاـ گـرـدـانـدـ تـاـ طـرـیـقـهـ شـکـرـگـزارـیـ رـاـ کـهـ وـسـیـلـهـ اـضـعـافـ آـنـ عـطاـیـاـ وـ عـطـوـفـاتـسـتـ مـرـعـیـ دـارـنـدـ وـ خـودـ رـاـ مـسـتـحـقـ دـیـگـرـ الطـافـ وـ عـنـایـاتـ الـهـیـ دـانـسـتـهـ مـنـتـظـرـ نـشـیـنـدـ وـ يـابـنـدـ وـ نـیـزـ بـرـ عـطـیـهـ وـ سـانـحـهـ کـهـ نـوـبـتـ ظـهـورـ نـقـابـشـ بـرـ مـیـ گـشـایـدـ، گـاهـ دـرـ ژـنـدـهـ اـنـدـوـهـ وـ مـلـالـتـ وـ

گاه در حله شادی و بشاشت جلوه گر می‌گردد. شاهد قسم اول سانحه مفارقت برادران گرامی سلمهم اللہ و البقاهم که در بدایت حال منشاء اندوه و ملال بوده در ثانی الحال که خبر حادثه خطیره که در تسخیر قلعه اعداء دین رو نموده بود استماع افتاد دانست که حکمت در مفارقت آن بوده که چون این ضعیف را مشاهده امثال آن سانحه طاقت نبوده و مراجعت قسمت ازلی به اغاثت و تدبیر کس ممکن نیست آن عارضه در ایام غیبت رو نماید.

مصراع:

در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر او است

[ناخوانا] آن ما یه شکر که ترا [ناخوانا] گذارد، همچنین باید که آن برادر حکمت آن واقعه عظیمه را در عطیه آگاهی از غفلت و قلت شکرگذاری دانسته فوت خواجه حسین مرحوم را مطعم نظر داشته تتمه حیات را به جهت طاعت و عبادت می‌نمود جل جلاله گرامی شمارند و طاعت را به شکر توفیق طاعت منتهی می‌کرده باشند. والسلام والاکرام.

به نواب حکیم ابوالفتح گیلانی نوشته:

مخلص ترین مشتاقان عرفی جواهر گنجینه صدق و عبودیت که جگر گوشگان شخص ارجمندی و سرمایه تاج سربلندیست و زواهر حدقه دعوت و تمحيص، که پرورش آموز آب و هوای برومندی و آرایش افروز رنگ و بوی آرزومندی است نثار آستان و ایثار دامان نواب مخدومی جالینوس الزمانی گردانیده خود را به امید توجه فیاض مذکور خاطر قدسی مآثر می‌گرداند که معذرت نانوشت نام‌های شوق انگیز که بیگانگان آشنا رو را علت از دیاد آشنا لی ظاهری و آشنا یان بیگانگی دشمن را باعث تهمت بیگانگی باطنی است به این مصرع اکتفا می‌نماید.

مصراع:

من خود کنم آغاز به پایان که رساند

طی کردن تعظیمات شاعرانه و تعریفات منشیانه را که مصراع مذکور معذری ناقص تواند بود خوی فشنایهای ناصیه شرم و ادب عذرخواه است از جمله عاریتها که طبیعت خودپرست بدون استحقاق از مبدأ فیاض جبهه خودنمای برگرفته به منصب پایمردی قناعت

نکرده بی سرمایه به خود نسبت می دهد بعضی نوشه به خدمت فرستاده به نظر افادت منظر درآورده اصلاح خواهند فرمود. ایام مفارقت مختصر باد والسلام.  
به آصف خان نوشته:

عقدُ رو گهراب کار معانی ترا  
من خرط آمده در سلک قدم چون خلخال  
معنی روشن و مشکین خط تو هر که بدید  
گفت با خامه‌ی تو غالیه بر ماه محال

گلستانه ریاض اهلیت که دست آویز نسیم محبت بود سیمای عقیدت را به تحلیه آن تزیین داد سبحان الله این چه گلزار معانی است که اطفال غنچه اش بر از هار بالغه چمن سرای جنت مستغرق شهد تبسم گردیده، تبارک الله این چه شیرینی کلامست که شکر خواره به مذاق دریوزه اش زهر حرمان چشیده الفاظش بلا ملحوظ معنوی به تذویر عبارات و تصفیه استعارات مدارج استقبال و استکمال پذیرفته، مقصودش بی دستیاری صناعات بدیع از صفحه خاطر قدسی نقص و زوال رفته، انتظام عقد معانیش حصول شایستگی دست و گردن قبول یافته بی تکلف ایجاد معانی چنان شریف و انتظام الفاظ همچنان لطیف که گوئی یوسفی است به حلیه نزهتگاه آراسته، منصب شماست و از شما زیاست:

هر که خواهد چو تو سخن گوید  
گویدش روزگار صم بکم

اگر به اظهار اشتیاق و اعلام آلام مهجوری که رسمی است عرفی متکفل تجمعی اوقات گردد چه اگر وقوع آن معلوم همگان بوده باشد نتیجه نمی بخشد بهتر آنکه از آن مقوله ترک نموده شروع در مقصود رود.

خان خانان به ملا عرفی نوشته(۴۶):

یار فطنت و دوست فطرت ملا عرفی از کوفت ظاهری خود کلفت باطنی(۴۷) قرین(۴۸) قدردان تصور نموده خبر(۴۹) چگونگی طبیعت سخن(۵۰) آفرین(۵۱) را موقوف پرسش هر(۵۲) روزه نداشته(۵۳) اطلاع می داده باشد حضرت حق تعالی عز اسمه(۵۴) در خیر و شر نیک و بد(۵۵) اصلاح(۵۶) حال ظاهری و باطنی بنده(۵۷) خود نخواسته(۵۸) است چون(۵۹) حوصلها در خور بشریت است به همین قدر محنت پسند نمود. امید که(۶۰) صحت(۶۱) عاجل نصیب کند از چیزهای که به گوش نرسیده و تبارکی(۶۲) به(۶۳) زبان

شما داده باشند بفرستند که(۶۴) خوشحالی خاطر خواهد بود اندک گرانی که این امیدوار مرتبه علیه(۶۵) را پیش آمده بود رفع شده، اکنون صحت عاجل شما مطلب(۶۶) است. مامول(۶۷) روزی باد.

#### کتابنامه:

- ☆ آذر بیگدلی، لطفعلی خان، به سعی حسن سادات ناصری (۱۳۳۶)، آتشکده آذر، تهران.
- ☆ احمد رازی، امین، به سعی جواد فاضل، (بی تا)، هفت اقلیم، تهران: مطبوعاتی علی اکبر علمی.
- ☆ جواهری (۱۳۵۷)، کلیات اشعار مولانا عرفی شیرازی، تهران، کتابخانه سنایی.
- ☆ درایتی، مصطفی (۱۳۸۹)، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی الجواد.
- ☆ شبی نعمانی، ترجمه م Hammond تقی فخر داعی گیلانی (بی تا)، شعرالعجم، تهران، کتابخانه ابن سینا.
- ☆ شهریاری، اسدالله (بی تا)، احوال و افکار و منتخبات عرفی شیرازی، تهران، انتشارات کتابخانه گوتمبرگ.
- ☆ صفا، ذبیح الله (۱۳۷۰)، تاریخ ادبیات ایران، تهران، انتشارات فردوس.
- ☆ قروینی، به سعی احمد گلچین معانی (۱۳۴۰)، تذکره میخانه، تهران، انتشارات شرکت نسبی حاجی محمد حسین اقبال.
- ☆ کوپامویی، محمد قدرت الله (بی تا)، تذکره نتایج الافکار، بمبئی، چاپخانه سلطانی.
- ☆ کفایت کوشان (۱۳۸۰)، مهاجرت هنرمندان ایرانی به هند در دوره صفوی، فصلنامه طاووس، شماره ۸، تابستان.
- ☆ گیلانی، ابوالفتح، به سعی محمد بشیر حسین (۱۹۶۸)، رقعات ابوالفتح گیلانی، لاہور.
- ☆ نفیسی، سعید (۱۳۶۳)، تاریخ نظم و نثر در ایران، تهران، کتابخانه فروغی.
- ☆ نهادوندی، عبدالباقي، به سعی محمد هدایت حسین (۱۹۳۱)، مأثر رحیمی، کلکته.

## بررسی وضعیت مطبوعات کردستان ایران

(۱۳۲۰ تا ۱۲۹۹ هجری شمسی / ۱۹۴۱ تا ۱۹۲۱ م.ق.)

فوزیه جوانمرد

دانشجوی دکتری

دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)

زننوش مشتاق

دانشجوی دکتری

دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)

چکیده:

هدف پژوهش حاضر، بررسی وضعیت مطبوعات کردی از سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ شمسی در کردستان ایران می باشدند. پس از کوتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش. و تحکیم موقعیت رضاشاه با وجودی که اکثریت مطبوعات کشور را بتابه حمایت از او پرداخته بودند، اما این در حالی بود که بعدها مناسبات خوبی میان او مطبوعات و نیز جراید محلی از جمله کردستان برقرار نشد.

مسئله پژوهش حاضر آن است؛ که در دوری قدرت گیری تا فول رضاشاه که به عصر رکود مطبوعات معروف است؛ وضعیت این بعد فرهنگی در کردستان به چه صورت بود و چه روزنامه هایی در این زمان فعالیت داشتند و نیز کدام روزنامه ها از خارج وارد ایران می شد که

موجب تشدید احساسات ناسیونالیستی در کردستان ایران می شد روشنی که در این پژوهش به کار رفته، توصیفی تحلیلی با روش تاریخی و رویکردی کیفی است و مبتنی بر گردآوری و تدوین اطلاعات از منابع کتابخانه ای، روزنامه ها، مقالات و اسناد آرشیوی موجود است. حاصل تحقیق حاکی از این است که فعالیت مطبوعات در کردستان یک دوره‌ی بی ثباتی را بیشتر سر گذاشت و از پایه‌ی مستحکمی نیز بر خوردار نبود که به دلیل شرایط اجتماعی، مشکلات سیاسی، قانونی و اقتصادی که مطبوعات محلی همواره با آن درگیر بودند. مطبوعات محلی کردی سه بخش بود، بخشی درستندج چاپ می شد بخشی در تهران و بخشی از این مطبوعات از کشورهای همسایه بصورت قاچاق وارد کردستان ایران می شد.

#### واژه‌های کلیدی:

مطبوعات محلی، کردستان، پهلوی اول، مطبوعات کردی، رضاشاه، فرهنگ.

#### مقدمه:

روزنامه نگاری بخش مهمی از زندگی فرهنگی مردم را در بر می گیرد و نیز پدیده‌ای برای بالا بردن سطح اطلاعات جامعه و از نیازهای ضروری مردم است. از طرفی همه‌ی احزاب و گروه‌های این طریق، اخبار مهم خود را به جامعه منتقل می کنند و مردم را از برنامه‌های خود آگاه می کنند.

یکی از پیزگاهی‌های فرهنگی دوره قاجار که تحولی عظیم نیز قلمداد می گردد شکل گیری مطبوعات است. اگر چه نخستین روزنامه یعنی کاغذ اخبار برای اولین بار در زمان محمد شاه منتشر شد، اما آغاز این تحول را می توان از دوران ناصر الدین شاه به بعد دانست و اوج آن را در دوره‌ی پادشاهی مظفر الدین شاه شاهد هستیم. به ویژه که در این زمان به جز روزنامه‌های دولتی روزنامه‌هایی نیز به دست اشخاص تأسیس و انتشار یافته که روزنامه‌ی رسمی دولت نبودند و با این آزادی‌هایی که این نهاد فرهنگی به دست آورده بود در سایر ایالات ایران، از جمله کردستان نیز فعالیت‌های انجام داد.

تاکنون پیشینه‌ی جامعی برای تاریخ مطبوعات کردی و کردستان تدوین نگردیده و بیشتر مطالبی پراکنده و گذرادرمورد این مطبوعات رامی توان یافت و بیشتر نشریات کردی که در این سال ها (۱۲۹۹-۱۲۲۰ ش) منتشرمی‌شده هم اکنون هیچ نام و نشانی از بیشتر آن‌ها در دست نیست و کمتر کسی از وجود آن‌ها اگاهی دارد. از طرفی عدم وجود مدارک و اسناد مربوط به نشریات استان و عدم دسترسی به دوره‌های آن مشکل عمدی است که تحقیق در این زمینه را دشوار می‌سازد و تنها نامی از این نشریات بدده می‌شود اما بررسی محتوایی این نشریات که می‌توانست درک واقع بینانه‌تری از فضای فکری آن زمان و شرایط حاکم بر مطبوعات را به ما بنمایاند به دلیل در دسترس نبودن این نشریات صورت نگرفته است.

نشریات محلی بر جسته‌ی مربوط به کرستان، به سال ۱۳۲۴ه.ق در نخستین سال دوره مشروطه، نشریه تمدن در سنندج منتشرشد. نشریه دیگری، بیش از بیست سال پس از آن یعنی در ۱۳۰۸ ش. بانام آرارات به چاپ رسید که پس از چهار شماره تعطیل شد. بعد از آن یا ۱۳۲۰ ش، روزنامه نگاری کردستان بارکود مواجه شد. دردهه ۱۳۲۰ ش نیز چند نشریه از جمله آرمان غرب، آزادگان، ندای غرب، آبیدر، آریز، اردلان، اشک دهقان، پیک کردستان انتشار یافت که برخی از آن‌ها در خارج از کردستان چاپ می‌شدند و از آن میان فقط کردستان به زبان کردی بود. (۱)

#### پیدایش مطبوعات در ایران:

پیدایش روزنامه در ایران را مربوط به دوره‌ی صفویه می‌دانند؛ یعنی هم زمان با کوچانده شدن ارامنه‌ی جلفابه اصفهان توسط شاه عباس اول، هیئت‌های مبلغی از اروپا وارد ایران شدند که پادربان کارمیلیتی در سال ۱۶۶۰م. با ورودش به اصفهان کتابی در زمینه‌ی چاپ و چاپخانه نیز به همراه آورد که مقدمه‌ی پیدایش چاپ، توسط خاچاطور ارمنی در ایران شد. بعدها در دوره‌ی قاجار با مورد توجه قرار گرفتن این امر توسط عباس میرزا فرادی نظیر میرزا صالح شیرازی جهت آموزش به اروپا فرستاده شدند. (۲) اما صورت مرتب و منظم و سازمان یافته‌ی روزنامه از اقدامات میرزا تقی خان امیر کبیر در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بود. امیر کبیر،

همانند سایر اقدامات دیگری که در ایران انعام داده تاسیس روزنامه نظیر جراید اروپا اقدام نمود و در دوران وزارت خود، روزنامه و قایع اتفاقیه را تاسیس و منتشر نمود.<sup>(۳)</sup> این روزنامه که صرافحاوی اخبار و مطالبی پیرامون فرامین دولتی، عزل و نصب حکام، مسافرت، تفریح و شکار شاه بود، با عدم استقبال مردم موافق شد. به ناچارطی فرمانی، خرید روزنامه دولتی توسط امنای اعیان و چاکران مقرب دربار، مباشرين ولايات و بلوکات و ایالات ممالک محروم سه الزامی گردید و اگر حکام و مباشرين ولايات و مقربيں از خرید روزنامه خوداري می کردن ديوانيان آن ها را مواجه می کردند. اين روزنامه برای ۱۱۰۰ نفر چاپ می شد و به اجبار تعدادي جهت ولايات فرستاده می شد. از جمله برای کردستان ۲۰ نفر و برای گروس ۱۲ نفر سهميه تعين شده و تحويل صاحبان اداره و کلای آن ولايات می داند و وجه روزنامه را از آن ها دریافت می کردند و ملزم شده بودند به هر کس که صلاح می دانند، روزنامه را داده و هرگاه کسی در موعد مقرر راز دادن بهای روزنامه طفره می رفت علاوه براین که از جاده انسانیت انحراف جسته معادل قیمت روزنامه از مقرری دیوانی او کسر شود.<sup>(۴)</sup>

در ده سالی (۱۲۸۷- ۱۲۹۷) که میرزا حسین خان سپهسالار نیز منصب حکومتی داشت، روزنامه هایی که وی بانی آن ها بود به علت اختلاف با اعتمادالسلطنه، از نظرات اداره مطبوعات به دور بود، ضمن آن که روزنامه های این دوره خود را آزاد از قیود مختلف اعلام کردند.<sup>(۵)</sup> ورود جراید روشنگرایانی که در خارج از ایران منتشر می شد، خوشایند حکومت نبود از این رو، برای نظرات براین گونه نشریات به پیشنهاد اعتمادالسلطنه، در ۲۰ "اداره سانسور" زیر نظر وزارت انبطاعات تأسیس شد.

اما در واقع تاریخ مطبوعات نوین ایران با انتشار روزنامه میرزا صالح شیرازی آغاز می گردد. این روزنامه که اطلاعات زیادی از آن در دسترس نیست و هیچ نسخه ای از آن هم به دست نیامده در زمان سلطنت محمد شاه قاجار با چاپ سنگی در تهران منتشر می گردید و شامل اخبار داخلی و خارجی بود که تحت عنوان اخبار ممالک شرقیه و اخبار ممالک غربیه به چاپ می رسید.<sup>(۶)</sup> در زمان مظفر الدین شاه نیز، با وجود سخت گیری های اطرافیان شاه و نظرات دولت،

وضعیت انتشار روزنامه بهتر بود و علاوه بر روزنامه‌های دولتی، روزنامه‌هایی نیز به دست اشخاص می‌رسید. از جمله درستندج برای نخستین بار روزنامه تمدن توسط مظہر الاسلام در سال ۱۳۲۴ق. برای روشن کردن از همان مردم منتشر گردید.<sup>(۸)</sup>

بابه شمر نشستن نهضت مشروطه در روزنامه نگاری و قوانین جراید تحولی پدیدآمد.

براساس اصل سیزدهم قانون اساسی که در خصوص مطبوعات بود، حق آزادی بیان و قلم برای ایرانیان محترم شمرده شد. روزنامه مجلس، اولین روزنامه‌ای بود که عبارت "به کلی مطلق و آزاد است" را در روزنامه درج کرد.<sup>(۸)</sup> پس از افتتاح مجلس، وزارت انبطاعات در ۱۳۲۵ق. منحل شد و امور مطبوعات زیر نظر وزارت علوم و معارف قرار گرفت هرچند تحولات جدید در دوره مشروطه به جراید امکان آزادی عمل بیشتری داد، از طرفی سانسور و اعمال فشار نیز باشد و ضعف ادامه یافت و حتی برخی جراید تهدید به توقيف شدند.<sup>(۹)</sup>

باروی کار آمدن محمد علی شاه که با اساس مشروطت و آزادی خواهی مخالفت می‌کرد، پس از به توب پستن مجلس، مدیران جراید مقتول، یا به حبس افتادند و یا از مملکت فرار کردند.<sup>(۱۰)</sup> پس از دوره یک ساله استبداد صغیر که روزنامه نگاران آزادی خواه تبعید یا خانه نشین شده بودند و یا به قتل رسیدند در دوره دوم مشروطه، پس از افتتاح مجلس دوم (۱۳۲۷) بیشتر نمایندگان مجلس کماکان بر آزادی جراید اصرار کردند، هر چند که تحدید جراید همچون سابق اعمال می‌شد، به عنوان مثال روزنامه حبل المتنین (تهران)، به اتهام درج مقاله‌ای مغایر با ماده ۳۳ قانون مطبوعات، توقيف شد و گرگ منتشر نگردید.<sup>(۱۱)</sup>

تا این که بار دوم آزادی خواهان بر مستبدین غلبه نمودن و محمد علی شاه تاج و تحت را ترک کرد و مدیران توanstند مجدداً به وطن باز گردند و شروع به کار گردند و شروع به کار نمایند. دوره احمد شاه در بازار روزنامه نگاری، رونقی دوباره پدیدآمد. این بار جراید مطالب مفید در قطع بزرگ و هریک با سبک خاصی شروع به انتشار کردند و احزاب و جمعیت‌ها برای خود روزنامه خصوصی دایر کردند و در آن افکار و دیدگاه‌های خود را منتشر می‌نمودند و تعداد آن ها هر روز افزایش می‌یافت. پس از انحلال دوره دوم مجلس، باز دوره انحطاط جراید پیش آمد

وبرای مدتی انتشار جراید متوقف ماند تا افتتاح دوره سوم مجلس که مطبوعات دوباره جانی تازه می‌گیرند. پس از انحلال مجلس سوم، تا افتتاح مجلس چهارم که نزدیک به ده سال به طول انجامید، احزاب تعطیل و مطبوعات توقيف شدند و حبس و کتک و ترور و تبعید روزنامه نگاران در بعضی از این سال‌ها رواج داشت. این دوره (۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ق) و اصولاً این دهمه دوران پر فراز و نشیب در تاریخ مطبوعات ایران است.<sup>(۱۲)</sup>

بعد ها با ورود رضا خان به عرصه‌ی قدرت در سال ۱۲۹۹ش. مطبوعات کرستان نیز که حامی رضا شاه بودند، برخی تعطیل و دچار کود شدند و این نهاد فرهنگی به تدریج آزادی های خود را از دست داد و تحت نفوذ و نظارت رسمی دولت قرار گرفت. البته تنها روزنامه‌ی دولتی که در کرستان پیش از قدرت گیری رضا خان منتشر می‌شد، تمدن بود که به حال رکود درآمد و می‌توان گفت تا سال ۱۳۰۸ش در کرستان هیچ نشریه‌ای منتشر شد. روزنامه‌های کردی هم که در این زمان در دست مردم می‌چرخید، بیشتر مربوط به مطبوعات کردی کرستان عراق بود.

در زمان رضا شاه سخت گیری در مورد روزنامه‌ها بیشتر شد و مطالب آن‌ها توسط شهربانی وقت به وقت کنترل می‌شد. روزنامه نگاران همواره تحت نظر بودند و چاپ برخی مطالب، می‌باشد از طرف شهربانی تایید می‌گردید. بدین ترتیب روزنامه‌های می‌توانستند انتشار خود را ادامه دهند که برخلاف دولت و شخص شاه چیزی ننویسند و در رفتار خود کمال اختیاط و مواظیت نمایند به همین دلیل همیشه تعدادی از مدیران جراید، در زندان به سرمی بردن.<sup>(۱۳)</sup>

#### **وضعیت مطبوعات در دوره‌ی رضا شاه:**

انقراض سلسله قاجاریه و آغاز سلسله پهلوی در میان مطبوعات ایران انعکاس خوبی داشت و تمام جراید کشور متفقاً از شاه جدید جانبداری و مقاصد او را گوشتند و برای تسريع در او امر وی کوشش می‌کردند. با وجود این که اکثر روزنامه‌های منتشر شده در سال ۱۳۰۴ش. و حتی قبل از آن از رضا شاه جانب داری می‌کردند ولی روزنامه‌های نیز وجود داشت که اصولاً

با حکومت مشروطه ایران مخالف و جمهوری خواه بودند. به همین علت همواره بین مشرطه طلبان و جمهوری خواهان جنگ سرد وجود داشت که باعث هرج و مرج در داخل مملکت می‌گردید. در این موقعیت جنجالی رضاشاه به قدرت رسید و جلوی انتشار بسیاری از این مطبوعات را گرفت. نظارت و سانسور مطبوعات در تهران بر عهده رئیس شهربانی و در شهرستان‌ها به عهده فرماندار نظامی محلول گردید، بنابراین سانسور مطبوعات در تمام دوره رضاشاه جریان داشت.<sup>(۱۴)</sup>

بدین ترتیب با تأسیس حکومت پهلوی، مطبوعات آزادی عمل خود را از دست دادند و هرچه بیشتر تابع دولت گردیدند. اختناق برای اصحاب قلم تا سقوط حکومت پهلوی اول در سال ۱۳۲۰ ش، پایدار بود. جراید از آزادی نگارش محروم شدند و سیاست انتقادی در حدود دو دهه (۱۳۰-۱۳۲۰ ش) از مطبوعات کنار گذاشته شد. دیدگاه رضاشاه نسبت به جراید در دیداری که با آتا تورک، رئیس جمهور ترکیه داشت، نمایانگر فضای بسته این دوران است. او، ضمن انتقاد از آزادی عمل مطبوعات ترکیه، گفت که "اجازه کوچک ترین انتقاد یا اعتراضی را به جراید نمی‌دهد"<sup>(۱۵)</sup> (در این دوره، نظارت بر امور مطبوعاتی به شهربانی واگذار شد و ابوالقاسم شمیم، مأمور سانسور شهربانی، معمولاً هر روز به اداره روزنامه‌های آن دوره نظیر شفق سرخ، ستاره، وطن و طوفان سرمی زدوباعت‌های "چاپ شود" یا "قابل چاپ نیست" تکلیف مطالب روزنامه‌هارا تعیین می‌کرد).

با آغاز سلطنت رضاشاه در سال ۱۳۰۴ (هش) حلقه‌ی نهایی سانسور مطبوعات کامل شد و استبداد قبل از مشروطه، به نوعی شدید‌تر در جامعه حکم فرماد. در آن هنگام هیچ روزنامه‌ای جرأت نداشت علیه حکومت کوچکترین انتقادی داشته باشد؛ به طوری که می‌توان گفت، حتی به کاربردن واژه‌ی کارگر در مطبوعات جرم تلقی می‌شد؛ چه آن که به تعبیر حاکمیت، کارگرو سیله تبلیغ کمونیسم بود<sup>(۱۶)</sup>. بنابراین، تنها روزنامه‌هایی چاپ و منتشر می‌شدند که توجیه گرنیات و اهداف حکومت بودند.

در این مقطع، هر چند اثری از مطبوعات مخالف یافت نمی‌شد، اما حساسیت رضاشاه

نیز نسبت به مندرجات و مطالب روزنامه‌ها فرونی یافت و پایه‌های قدرتش محکم شد. به همین منظور نیز وظیفهٔ ناظارت بر امور مطبوعاتی به شهریانی واگذار گردید. البته، باید اذعان نمود که تا قبل از این اقدام، سانسور مطبوعات به عهدهٔ مدیران و سردبیران بود. آن‌ها باسپردن تعهد نامه، خود این کار را به عهده داشتند.<sup>(۱۷)</sup> اما پس از مدتی شهریانی خود، کار سانسور را بر عهده گرفت و کلیهٔ مدیران جراید مجبور شدند، برای درج هرگونه مطلبی در آغاز اجازه باز رسمی مطبوعات را کسب نمایند.<sup>(۱۸)</sup> در این دوره بسیاری از جراید به دلیل چاپ شعر و یا حدیثی که احیاناً از آن معنای مخالفی برداشت می‌شد، تعطیل شدند. توقيف جراید به دلایلی چون توهین به مقامات کشوری، توهین به تعالیم و احکام و ارزش‌های دینی یا به تقاضای سفارت خانه‌های خارجی صورت می‌گرفت. نشر مطالب تحریک‌آمیز، نیز یکی از موجبات تعطیلی روزنامه‌ها بود.

دوره پهلوی اول، چهار قانون به نوعی با مطبوعات مرتبط بود: "قانون محاکمه وزراوی هیأت منصفه" در ۱۶ تیر ۱۳۰۷، که ماده نهم، دهم و پانزدهم آن درخصوص مطبوعات بود؛ "قانون تصویب قرارداد بین المللی برای جلوگیری از اشاعه و معامله نشریات مستهجن و اجازه مبادله نسخ صحه شده آن" در ۴ آبان ۱۳۰۹؛ "قانون هیأت منصفه" در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۰، مشتمل بر چهارده ماده، که بر حسب آن جرم‌های نظری توهین به پادشاه، نمایندگان سیاسی خارجی، مقامات کشوری و عموم مردم جرم‌های غیر مطبوعاتی محسوب می‌شد و محاکمه بدون هیئت منصفه صورت می‌گرفت. همچنین این قانون، مواد نهم و دهم قانون "محاکمه وزراوی هیأت" مصوب ۶ تیر ۱۳۰۷ را منسوخ کرد؛ و "اصلاح قانون تعریفه گمرکی و مالیات راه" در ۲۲ تیر ۱۳۲۰ که طبق ماده سوم آن روزنامه و مجله از پرداخت حقوق گمرکی و مالیات راه معاف شد.<sup>(۱۹)</sup> پس از سقوط حکومت رضاشاه و اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، ناظارت دولتی ظاهراً برچیده شد، ولی یکی از پیامدهای اشغال ایران، آن بود که متفقین به شدت مطبوعات را سانسور می‌کردند. نخستین مداخله متفقین در مورد روزنامه اطلاعات بود؛ این روزنامه در ۱۹ شهریور ۱۳۲۰، مقاله‌ای چاپ کرده بود که حاکی از تأثیر مردم از حوادث

کشور و شرایط دشوار پیشنهادی متفقین بود، بنابراین به درخواست متفقین، توقيف شد (۲۰).

### پیشنه مطبوعات کردستان

تعریفی که از یک نشریه محلی می‌توان ارائه داد؛ "یک واحد یا سازمان مستقل مطبوعاتی است که بیشتر و ظیفه پرداختن به اخبار و خواست‌ها و نیازهای بومی و منطقه‌ای خود را دارد" البته این تعریف در برگیرنده تمامی نشریه‌های محلی نمی‌شود. گاه با فراهم آمدن مجموعه‌ای از شرایط، مقولیت و معروفتی فراتر از خوزه‌ی جغرافیایی برای یک نشریه‌ی محلی ایجاد می‌شود. (۲۱)

در احصائیه‌ی مطبوعه‌های ایران به سال ۱۳۱۲-۱۳۱۳ ق. محمد علی تربیت از وجود یک مطبوعه سربی در کردستان خبر می‌دهد. در حالی که در سراسر ایران ۱۰۱ مطبوعه سربی و ۱۲ مطبوعه سنگی وجود داشت در این مطبوعه‌ها غالباً علاوه بر کتاب، جراید و مطبوعاتی نیز منتشر می‌شدند. البته به جز اشاره به وجود این چاپخانه هیچ اشاره‌ای به این که در این زمان در کردستان روزنامه‌ای منتشر می‌شد، وجود ندارد. (۲۲)

در واقع می‌توان گفت مطبوعات کردی نخستین بار در سال ۱۸۹۸ م. ظهرور کردند و اولین روزنامه‌ی کردی به نام کردستان در این سال به وسیله مدحت پاشا بدرخان و برادرش عبدالرحمن در قاهره تاسیس شد و بعدها از قاهره به ژنو فولکستون منتقل و ۳۱ شماره از آن منتشر شد. (۲۳) این جریان متعاقب انقلاب ترک‌های جوان در سال ۱۹۰۸ م گسترش یافت و عثمانی در بحث از مسائل ملی مشارکت داشت. اما شمار تحصیل کرده‌های کرد، متشكل از عناصر شهرنشین، بسیار اندک بود. پس از شکست و فروپاشی امپراتوری عثمانی (درسی ام اکتبر ۱۹۱۸ م) که با قدرت‌های مرکز هم پیمان بود پر زیدنت وودرو ویلسون در برنامه‌ی خود برای صلح جهان ماده ۱۲ راعلام کرد که باید به اقلیت‌های غیر کرد امپراتوری عثمانی حق رشد مستقل داده شود. بخش سوم (مواد ۶۲ و ۶۳ کردستان) پیمان سور که در دهم اوت ۱۹۲۰ بین متفقین و ترکیه به امضارسید و به ویژه اشاره داشت براین که باید به کرده‌ها خود مختاری داخلی داده شود. این پیمان را ترکیه، بسیار غیر منصفانه می‌دانست، به همین خاطر هرگز تحقق

نپذیرفت زیراجنگ های استقلال با پشتیبانی کردها وضع رادگرگون کردو به مصطفی کمال امکان داد شرایط دیگری رادر پیمان لوزان که در ۱۹۲۳ به امضارسید تحمیل کند.<sup>(۲۴)</sup>

بعد از پیمان سور و عدم اجرای آن، جریان ناسیونالیسم کردمیان کردهای ترکیه و سپس عراق بیشتر تشدید یافت. همین امر موجب انتشار شمار بیساری از مطبوعات کردی در ترکیه<sup>(۲۵)</sup> و عراق در این زمان شد. برای اولین بار در کردستان ایران توسط اسماعیل آغا سمکود رسال ۱۹۲۱ م. که "در امتداد رود جغتو حکومت کردی مستقلی به وجود آورده بود روزنامه ای به نام کوردستانی سه ریه خودر شهر مهاباد چاپ و منتشر نمود"<sup>(۲۶)</sup>، اما طولی نکشید بعد از تعطیلی این نشریه که همزمان با شکست سمکوبود، در واقع بیشتر این روزنامه ها و مجلات کردی در کردستان عراق منتشر می شد، دلیل ذکر این مطبوعات به در اینجا، تاثیر عمیقی بود که مطبوعات برمدم کردستان ایران داشت، به طوری که این مطبوعات به طور قاچاق به دست کردهای ایران نیز می رسید و موجب برانگیختن احساسات میهنی آن ها نیز می شد. به طوری که غنی بلوریان هم در خاطرات خود از ورود قاچاقی روزنامه هایی چون گلاویژ، نیشتمان و ژین<sup>(۲۷)</sup> به مناطق کردنشین غرب ایران یاد می کند از طرفی مدیر مسئول و پدیدآورنده و نویسنده گان مقالات این مطبوعات، اکثراً کردهای ایرانی بودند که به عراقی رفته بودند، به عنوان مثال علاء الدین سجادی رامی توان نام برد.

از مهمترین این مطبوعات که هم زمان با دوره ی پهلوی اول منتشر می شدند توان: ۱- هاوار (فریاد) ارگان کومه. له ی خوییون که توسط رهبر آن جلاالت بدخان در شهر حلب منتشر می شد. انتشار آن تا جنگ دوم جهانی ادامه داشت اما در آخر جنگ جای خود را به مجله دیگر به نام روناک (روشنایی) داد. ۲- نیشتمان (سرزمین) نخستین بار در سال ۱۹۴۳ م. کومه له ی ژیانی کورد آن را منتشر نمود. در شهر تبریز و با کمک شوروی چاپ و در سلیمانیه انتشار می یافت. ۳- ئازادی (آزادی): ارگان کردهای شیوعی، محل چاپ نا مشخص، چند شماره آن در سلیمانیه منتشر شد. ۴- یه کیه تی تیکوشن (اتحادیه کوشش): ارگان کردهای شیوعی، در بغداد منتشر می شد.<sup>(۲۸)</sup> این نشریات همگی سرشار از منابع و آثار فولکوریک بودند.

در کردستان ایران برای اولین بار نشریه‌ی تمدن به صاحب امتیازی و مدیر مسئولی ابوالبقاء سندجی در سال ۱۳۷۵ ش. در سندج به چاپ رسید، روش این نشریه سیاسی و اجتماعی بود. ابوالبقاء سندجی ملقب به مظہرالاسلام سندجی از علمای به نام و بنیان گذار مدرسه سالاریه در سال ۱۳۲۳ ق در سندج پس از سیری شدن دوره‌ی استبداد و اعلام مشروطیت برای نخستین بار در سال ۱۳۲۵ ق مطابق با ۱۲۸۵ ش. اقدام به تاسیس نشریه تمدن نمود. بابا مردود روحانی در جلد دوم تاریخ مشاهیر کرد راین باره می‌نویسد: "مرحوم مظہر الاسلام سندجی برای توییر افکار عمومی و روشن کردن اذهان مردم نشریه‌ای به نام روزنامه تمدن منتشر نمود که به علت بنود و سایل چاپ در کردستان بازالتین کپیه می‌شد و از ترس مخالفین آزادی و دموکراسی در خفا و شبانه توزیع می‌گردید" (۲۹) **تاسیس اولین روزنامه کردی در ایران:**

اسماعیل آغا سمکو بادرک ضرورت تاسیس روزنامه، اقدام به انتشار جریده‌ای کرد که سخنگوی اوضاع حکومت او باشد و اهداف جنبش خود را برای مردم توضیح دهد تا از پیشرفت و حوادث آن مطلع و آگاه شوند، اما درباره‌ی این روزنامه اطلاعات کاملی در دست نیست و هیچ یک از مورخین و پژوهشگران اطلاعات دقیقی در این باره نمی‌دنهند و سبب آن بی‌گمان به کمبود اطلاعات درباره آن و همچنین تغییر نام روزنامه بیشتر از یک بار دریک مدت کوتاه برمی‌گردد. سمکواولین شماره روزنامه شماره روزنامه‌ی خود را تحت عنوان "روز کرد-شوعجم" یعنی "روز کرد و شب عجم" منتشر کرد. (۳۰)

سمکو ابتدا در رضائیه (ارومیه) روزنامه‌ای تاسیس کرد که البته تأثیر چندان مهمی در جنبش وی نداشت. وی به عنوان نماینده کردستان ایران، محبوبیت فراوانی درین کردهای عراق و ترکیه داشت، تا این که در سال ۱۹۲۱ م. / ۱۳۰۰ ش. با تشکیل حکومت کردی مستقلی در منطقه ارومیه روزنامه‌ای نیز چاپ کرد. روزنامه‌ای که وی منتشر می‌کرد بنام "کوردستانی سه ریه خو" در شهر مهاباد چاپ می‌شد، البته حکومت ایران در این زمان با هر گوند ادعای استقلال از جانب کردها مخالف بود. (۳۱)

تمدن در خاطرات خود درباره‌ی تاسیس این روزنامه می‌گوید: "یک روز شیخ عبدالله از افراد فهمیده‌ی سمکواز اقوام "سید طه" به نزداین جانب آمد و در ضمن صحبت اظهار داشت اسماعیل آقا در نظر دارد که با توجه به نبودن نشریه در ارومیه این نقص جبران شود و در ارومیه نیز روزنامه منتشر گردد".<sup>(۳۲)</sup> و "با مهاجرت اجباری من از ارومیه چاپخانه ام را اشغال نمودند و ملا محمد ترجانی نیز مامور چاپ روزنامه کردی شد". روزنامه‌ای که به زبان فارسی و کردی منتشر ساختند؛ فقط به اسم روزنامه هفتگی کرد و تحت عنوان "روژ کرد شه و عجم" بود که بعداً آن را به نام "روژ کرد" چاپ نموده و سرانجام نیز به اسم "کرد" تغییر اسم پیدا کرد.<sup>(۳۳)</sup>

سجادی در تاریخ جنبش‌های کردستان آورده است، سمکو در سال ۱۳۰۰ ش.

روزنامه‌ای به زبان کردی و به نام "کرد" در شهر ارومیه منتشر نمود که اخبار و وقایع مناطق تحت نفوذ و دیگر حکومت‌ها و کشورها را منعکس می‌کرد. از طریق این روزنامه، نوای جنبش ناسیونالیستی کردی اسماعیل آقا، در منطقه توسعه یافت و اهداف جنبش خود را در میان مردم تبلیغ نمود.<sup>(۳۴)</sup> افرادی نیز چون حمید مومنی معتقد بودند که تاسیس روزنامه در ارومیه توسط سمکو تاثیر مهمی در جنبش کرد نداشته و می‌گوید؛ "سمکو از آن زمان تمایلات استقلال طلبی و کردی پیدا کرد"<sup>(۳۵)</sup>

شكل ظاهری این روزنامه به این صورت بود که در بالای آن آیه‌ی شریفه‌ی زیر نگارش شده بود: "واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا" در زیر این آیه دو دست به هم چسبیده به چشم می‌خورد که این هم نشان اتحاد و دوستی بود. درست راست این عبارات به زبان کردی نوشته شده بود: جایگاه اداره‌ی ارومیه، چاپخانه غیرت، بامدیریت محمد ترجانی، مقالات مرابای منفعت کردی می‌گیرد و یک بار در هفته چاپ می‌شود. امادرست مت چپ آن هم به زبان کردی نگارش شده بود، قیمت روزنامه، اشتراک سالانه "در داخل ۵۰ و در خارج ۶۰ قران، و در شش ماه در داخل ۲۷ و در خارج ۳۷ قران می‌باشد". محتوای روزنامه سیاسی، ادبی و اخباری و سرمهقاله‌ی کردی به فارسی ترجمه می‌شد که برای همه کردان است.<sup>(۳۶)</sup> به

هرحال سمکو توانست یک گام مثبت برای این که بتواند مردم منطقه راز حکومت خود آگاه کند و هرچه بیشتر به روزنامه نگاری آشنائشوند بردارد، به همین خاطر می‌توان گفت این شروع روزنامه نگاری در کردستان ایران بود.

#### **سایر مطبوعات کردستان:**

در این سال هابرای دومین بار در سنندج روزنامه این به نام آرارات (۱۳۰۸ ش) باروش اجتماعی، سیاسی منتشر گردید که مورد توجه مردم قرار گرفت. در سال ۱۳۲۰ شمسی با خروج رضاشاه از کشور روزنامه نگاری رونقی دوباره یافت و با آزادی به دست آمده، مطبوعات و اندیشمندان فرصة را برای بیان عقاید و اندیشه های خود مناسب دیدند. مهمترین مطبوعات کردی که در دوره ای پهلوی اول در ایران انتشار می یافت به ترتیب ذیل می باشد:

#### **روزنامه آرارات:**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن میرزا غلامعلی هوشمند کرمانشاهی، سردبیر ناصر توانا، روش نشریه؛ سیاسی، اجتماعی و در سال ۱۳۰۸ ش در سنندج منتشر شد. این هفته نامه بعد از روزنامه‌ی تمدن دومین نشریه محلی چاپ شده در سنندج بود که به زبان فارسی و در کاغذ زرد رنگ چاپ و توزیع می شد. جمعاً چهار شماره از این نشریه منتشر شد و با وجود تاثیرخوبی که در مردم داشت به علت مشکلات مالی ادامه پیدا نکرد و در همان سال تعطیل شد.

#### **آرمان غرب:**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن مظفر پور، روش این نشریه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بود. در سال ۱۳۲۰ ش. در سنندج به چاپ رسید. (۳۷)

#### **آزادگان:**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول ستاره ارلان، در زمینه فرهنگی و اجتماعی در سال ۱۳۲۰ ش. منتشر می شدو اولین نشریه ای است که در تهران به چاپ رسیده است.

#### **ارلان:**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن هوشنگ ارلان بود و این نشریه در سال ۱۳۲۰ ش. در

تهران به چاپ رسید. (۳۸)

#### اشک دهقان:

مدیر مسئول و صاحب امتیاز این نشریه حسن علی آزموده اردلان بود و شیوه‌ی آن سیاسی و اجتماعی در سال ۱۳۲۰ ش. در ساوه به چاپ رسید. این هفته نامه به مدت یک سال دوام داشت و در تهران، ساوه و سنندج توزیع می‌گردیده است. (۳۹)

#### پیک کرد:

صاحب امتیاز و مدیر مسئول منصور اردلان و روش نشریه سیاسی، اجتماعی بود و به سال ۱۳۲۰ ش. در سنندج به چاپ رسید.

#### کردستان:

صاحب و مدیر مسئول آن عبدالحمید بدیع زمانی و روش نشریه سیاسی، علمی و فرهنگی، ادبی و اجتماعی بوده که در تهران به زبان کردی و به مدیرت عبدالحمید بدیع زمانی و همکاری دکتر محمد صدیق مفتی زاده، عابد سراج الدینی، شکرالله بابان، خسروشیخ کانلو در سال ۱۳۲۰ ش. در تهران به چاپ رسید. (۴۰)

و نشریات کردی که از مرزها وارد کردستان ایران می‌شدند به ترتیب زیر بودند:

#### هاوار (فرباد):

ارگان کومله‌ی خوییون که توسط رهبر آن جلالت بدر خان در شهر حلب منتشر می‌شد. انتشار آن تا جنگ دوم جهانی ادامه داشت، اما در آخر جنگ جای خود را به مجله‌ی دیگر به نام روناک (روشنایی) داد.

#### نیشتمان (سرزمین):

نخستین بار در سال ۱۹۴۳ م. کومه‌له‌ی ژیانی کورد آن را منتشر نمود. در شهر تبریز و با کمک شوروی چاپ و در سلیمانیه انتشار می‌یافت. (۴۱)

#### روزنامه‌ی پیشرفت:

(روزنامه‌ی پشکوتون)، سلیمانیه، ۱۹۲۰ م. روزنامه‌ی هفتگی، سیاسی، اجتماعی،

علمی و ادبی بوده که از سوی ژنرال مصطفی پاشا یا ملکی انتشار یافته و شماره‌ی اول آن روز ۱۹۲۹ آوریل ۱۹۲۰ شماره‌ی آن منتشر شد و آخرین شماره‌ی آن روز ۲۷ جولای ۱۹۲۲ انتشار یافت. (۴۲)

#### روزنامه روز کردستان:

(روزی کوردستان)، سلیمانیه ۱۹۲۲، روزنامه‌ی ادبی و سیاسی و اجتماعی هفتگی بوده که در سلیمانیه از سوی م. نوری انتشار یافت و جمیعاً ۱۵ شماره از آن نشیرافت. (۴۳)

#### روزنامه صدای کردستان:

(روزنامه بانگی کوردستان)، سلیمانیه ۱۹۲۲ م. روزنامه علمی و اجتماعی و ادبی و مستقل و آزاد بوده در شهر سلیمانیه انتشار یافته و سردبیر صاحب امتیاز آن مصطفی پاشا یا ملکی پاشا بوده و تا ۱۴ شماره آن منتشر شد.

#### روزنامه بانگی حق:

(روزنامه‌ی بانگی حق)، سلیمانیه ۱۹۲۳، روزنامه‌ی هفتگی و سیاسی وارکان حکومت شیخ محمود حفید زاده به شماره رفته و تنها سه شماره آن انتشار یافت. (۴۴)

#### روزنامه امید استقلال:

(روزنامه امید استقلال)، ۱۹۲۳، روزنامه‌ی هفتگی ادبی، اجتماعی و اقتصادی بوده که در شهر سلیمانیه منتشر می‌شد. ومدیر مسئول آن رفیق حلمی بوده و احمد خواجه نیز در آن اشتغال داشت و ۲۵ شماره از آن انتشار یافت.

#### روزنامه‌ی تجدید یا احیا:

(روزنامه‌ی ریانه وه)، ۱۹۶۴، روزنامه‌ی هفتگی و رسمی بوده که در شهر سلیمانیه منتشر می‌شد.

#### ارمنان کردستان:

(دیاری کوردوستان)، بغداد ۱۹۶۵، هفته نامه‌ی مصعور ادبی و اجتماعی بوده که زبان‌های کوردی ترکی و عربی از سوی صالح زکی صاحبقران و رشید شوقی منتشر می‌

(۴۵) شد.

**روزنامه زندگانی:**

(رژنامه‌ی زیان)، سلیمانیه ۱۹۲۶، روزنامه‌ی هفتگی سیاسی اجتماعی و ادبی بوده که جماعت ۵۵۳ شماره‌ی آن منتشر شده و تا سال ۱۹۳۸ ادامه داشته است. از شماره‌ی ۴۰۶ به بعد مسئولیت آن به عهده‌ی پیره میرد شاعر و نویسنده و محقق کرد بود. (۴۶) مجله‌ی زاری کرمانجی "گوفاری زاری کرمانجی" مجله اجتماعی، ادبی تاریخی و علمی بوده که در شهر رواندوز از سوی حسین موکریانی انتشار میافت و جماعت ۲۴ شماره از آن نشر یافته که آخرین شماره آن در اوایل سال ۱۹۳۲ منتشر شده است. مجله‌ی نردنیان "گوفاری په پژه" که در بغداد به سال ۱۹۲۸ منتشر شد. این مجله اجتماعی، ادبی و ملی بوده که از سوی مصطفی شوقی در بغداد منتشر می‌شد و تنها یک شماره از آن در سال ۱۹۲۸ منتشر و دیگر ادامه لیاقت.

روزنامه راه نو "روزنامه ریا تازه" روزنامه‌ی هفتگی سیاسی بود که در شهر ایروان از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست ارمنستان وشورای عالی شوروی وانجمن وزرای جمهوری ازمنستان شوروی انتشار یافت و سر دیری آن به عهده میرواسدوچاغی مراد بود. نخستین شماره این روزنامه در ۲۵ مارس ۱۹۳۰ با حروف لاتین به زبان کردی منتشر یافت. (۴۷)

**محله روشنی:**

(گوفاری روناکی)، هه ولیر ۱۹۳۵ م.، مجله‌ی هفتگی علمی و اجتماعی و ادبی بوده که در شهر اربیل از طرف شیت مصطفی منتشر می‌شد. البته گرداننده این مجله حسین حزبی موکریانی بوده است. (۴۸)

**محله‌ی علمی:**

(گوفاری زانستی) سلیمانیه ۱۹۳۸، مجله‌ی ادبی و تاریخی بوده که هر ۱۵ روز یک مرتبه در شهر سلیمانیه از سوی صالح قفتان منتشر می‌شد.

روزنامه زبان؟ (روزنامه زبان)، سلیمانیه ۱۹۳۸، هفته نامه‌ی اجتماعی بود که از سوی شهر داری سلیمانیه منتشر می‌شد.

### **محله گلاویژ:**

(گوفاری گه لاویژ)، بغداد ۱۹۳۹، مجله‌ی ادبی و فرهنگی ماهیانه، کردی بود که به وسیله‌ی ابراهیم احمد و علاء الدین نجم الدین سجادی در بغداد به مدت ده سال و ۱۶ شماره آن منتشر شده است. (۴۹)

### **روزنامه زندگی:**

(روزنامه ژین)، سلیمانیه ۱۹۳۹، این هفته نامه‌ی ادبی از طرف پیره میرد و پس از وی به وسیله‌ی جمیل سانیب، نوری امین، محمود و احمد زرنگ و گوران منتشر شده و تا سال ۱۹۶۳ نشر آن ادامه داشته است.

### **محله صدای جهان نو:**

(گوفاری ده نگی گیتی تازه)، بغداد ۱۹۴۳، ماهنامه‌ی مصوری بود که از سوی اداره‌ی اطلاعات و روابط عمومی سفارت بریتانیا در آوریل ۱۹۴۳ انتشار یافته تا سال ۱۹۴۸ انتشار آن ادامه داشته است. (۵۰)

### **محله‌ی میهن:**

(گوفاری نیشمن)، مهاباد، ۱۹۴۳، نیشمن ماهانه‌ی ادبی و سیاسی بود که از سوی حزب ژهک در مهاباد انتشار یافته و دو سال دوام داشت. (۵۱)

### **روزنامه هفتگی کرد:**

خبری و سیاسی به زبان کردی، مدیر مسئول محمد قزلجی، تاریخ انتشار ۱۳۴۰ق. /۱۳۰۰خ.، و محل نشر این روزنامه در ارومیه بود.

### **کورستان:**

محله سیاسی، مدیر عبدالرزاق بلک بدرخان، اسماعیل سمکو، تاریخ انتشار ۱۳۳۱ق، محل نشر ارومیه به دوزبان کردی و ترکی به صورت ماهانه منتشر می‌شد. (۵۲)

### روزنامه‌ی هفتگی کرد:

خبری و سیاسی به زبان کردی، مدیر مسئول محمد قزلجی، تاریخ انتشار ۱۳۰۰ خ، محل نشر این روزنامه در ارومیه بود.<sup>(۵۳)</sup>

### نتیجه گیری:

در حقیقت نقشی که مطبوعات علامی توانند در توسعهٔ جوامع داشته باشند، نقشی چشم گیرو بالهمیت است و می‌توانند جامعه را به سطوح بالای از آگاهی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برسانند، به طوری که به وجود آمدن حس ناسیونالیستی در کردستان ایران، منشاً آن رادر مطبوعات می‌توان جستجو کرد.

با توجه به شرایط اجتماعی و مشکلات سیاسی، قانونی و اقتصادی که مطبوعات محلی همواره با آن درگیر بوده. اندمی توان نتیجه گرفت فعالیت مطبوعات در کردستان یک دوره‌بی ثبات را پشت سر گذاشته و از پایه مستحکمی برخوردار نبود. ولی فعالیت آن‌ها صفات مخصوص به خود را داشته و در همه ادوار گذشته یک زندگی کوتاه پرثمره و گاهی پرآشوب را پشت سر گذارده است. اختلاف سطح مطالب و کیفیت تدوین و تحریر نشریات این دوره به تعداد خود آن‌ها بوده است ولی آن چه بیشتر در میان این سلیقه‌ها و درخواست‌ها به طور جامع قابل تشخیص است طوفداری غالب آن‌هاز مشکلات مردم و مطبوعات خارجی بیشتر ترویج احساسات ناسیونالیستی بود.

با کودتای رضاخان، فصل تازه‌ای تاریخ مطبوعات آغاز شد که تا شهریور ۱۳۲۰ ش. ادامه یافت. در این دوره، سایه ارتعاب و حشمت نه تنها بر دستگاه سیاسی. نظامی که در حوزهٔ اندیشه نیز سنگینی می‌کرد. زمانی که رضاخان در تلاش بود تا ضمن سلطه و کنترل کامل بر فرهنگ و سنت جامعه آن را به گوندای دلخواه شکل دهد، با بسط مبانی توریک و قلمرو علمی مدرنیته، ایمان و معنویت مردم را به چالشی نا برابر فراخواند. این سلسله اقدامات، از کشف حجاب تا مجالس خطابه و عزاداری رادربرمی گرفت. به علاوه، از آن جاکه در پی واکنش‌های مطبوعات، قدرت این نهاد برای رضاخان معلوم شده بود، کوشید تا این رسانه را به عنوان ابزار

تبليغ و تحكيم دولت استبدادي در آورد. از اين رو، آن دستد از مطبوعات که در راستاي رسالت خويش با نقادي هيئت حاكمه، نقش تاريخي خود را رقم مى زند، مشمول سانسور و توقيف شدند. البته روند سانسور از دوران وزارت جنگ آغاز و تدریجا به موازات رشد قدرتش تك صدایي برمطبوعات کشور حاکم بود. اگر باسیری کوتاه مطبوعات اين دوره را مورد توجه قرار دهيم، خواهيم دید که دوره‌ی وزارت جنگ، دوره‌ی نخست وزيري و دوره‌ی سلطنت رضاشاه هر کدام به مثابه حلقه‌ای فرایند سانسور مطلو قلمداد مى شود.

#### كتابنامه:

#### اسنادآرشيوی:

- ☆ آرشيو سازمان اسناد ملي ايران، شناسه سنه ۱۷۰۰۰۲۹۷، شماره فيش ۱۲۲۰۰۲۱، محل در آرشيو آپ اس ۲۲۰، ص ۱۰۰۲۱.
- ☆ آرشيو سازمان اسناد ملي ايران، شناسه سند ۱۷۰۰۰۲۹۷، شماره فيش ۱۲۲۰۰۲۰، محل در آرشيو آپ اس ۲۲۰، ص ۱۰۰۲۱.
- ☆ آرشيو سازمان اسناد ملي ايران، شناسه سند ۲۹۳/۳۶۷۷، شماره پرونده ۱۷۰۰۰۲۹۷، شماره فيش ۰۰۲۵۰۱۵۰، محل در آرشيو آپ اس ۰۰۲۵۰۰۵۰، ص ۱۰۰۲۹۷.

#### مطبوعات و جراید:

- ☆ اطلاعات، سال ۱۶، شماره ۴۶۴۸، شهریور ماه ۱۳۲۰،
- ☆ رسانه، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۶۹، شماره مسلسل ۱، زير نظر هادي خانيکي، مقاله (مطبوعات محلی، خلاقيت يا تقلید)، حميد مقدم فر.
- ☆ فصلنامه گنجينه اسناد، علير ضارو حاني، اسنادی درباره‌ی وضعیت مطبوعات در عصر رضاخان، شماره ۲۹، ۳۰، بهار و تابستان ۱۳۷۷.
- ☆ مذاکرات مجلس شورای ملي، سال ۱، ش ۱، شوال ۱۳۴۴.
- ☆ مردم امروز، سال ۵، ش ۱۰۹، ۹ خرداد ۳۲۶.

## کتاب ها:

- آدمیت، فریدون، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپسالار، نشر خوارزمی، تهران، ☆ ۱۳۵۱.
- ایازی، برهان، آینه سندج، نشر ایازی، تهران، ۱۳۷۱. ☆
- برزین، مسعود، شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۳۱۵ تا ۱۳۵۷ شمسی، تهران، نشر بهجت، ۱۳۷۱. ☆
- بلوریان، غنی، ئاله کوک برگ سبز خاطرات غنی بلوریان، ترجمه رضا خیری مطلق، نشر خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۹. ☆
- تمدن، محمد، اوضاع ایران در جنگ اول یا تاریخ رضاییه، موسسه‌ی مطبوعاتی تمدن، ☆ ۱۳۵۰.
- بلوریان، غنی، ئاله کوک برگ سبز خاطرات غنی بلوریان، ترجمه رضا خیری مطلق، نشر خدمات فرهنگی رساه تهران ۱۳۸۹. ☆
- تمدن محمد، اوضاع ایران در جنگ اول یا تاریخ رضاییه، موسسه‌ی مطبوعاتی تمدن، ☆ ۱۳۵۰.
- حجتی اشرفی، غلامرضا، ایران قوانین و احکام، مجموعه قوانین اساسی مدنی: با آخرین اصلاحات والحقات، تهران ۱۳۷۹ ش. ☆
- خزانه دار، جمال، روزنامه نگاری در کردستان، ترجمه احمد شریفی، نشر کاک، ☆ مهابابینا.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم، مطبوعات سیاسی در عصر مشروطیت، داشگاه تهران، تهران، ☆ ۱۳۷۰.
- سه جادی، علائیه دین، میژووی ئه ده بی کوردی، به غدا، چاپخانه‌ی مه عاریف، ☆ ۱۹۵۲.
- صالحیار، غلامحسین، چهره مطبوعات معاصره، پرس اجنبت، تهران، ۱۳۵۱. ☆

- ☆ صدر هاشمی، محسن، تاریخ جراید و مطبوعات ایران، جلد اول، چاپ دوم، نشر کمال، اصفهان، ۱۳۶۲.
- ☆ صلح جو، جهانگیر، تاریخ مطبوعات در ایران و جهان، چاپ اول، نشر امیر کبیر، تهران ۱۳۲۸.
- ☆ قاسمی، سید فرید، راهنمای مطبوعات ایران عصر قاجار (۱۲۵۴ق/۱۲۱۵ش-۱۳۰۴ش)، چاپ اول، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، تهران، بهار ۱۳۷۲.
- ☆ کتاب و مطبوعات در ایران، از تحقیقات و انتشارات مرکز آمار ایران، سازمان برنامه و بودجه ایران، شماره مسلسل ۱۳۵۲، ۳۳۵.
- ☆ کندال و عصمت شریف وائلی و مصطفی نازدار، کردها، با مقدمه ای از ماکسیم رودنسون و پیشگفتار از ژار شالیان، مترجم ابراهیم یونسی، چاپ اول، تهران نشر روز بهان، ۱۳۷۰.
- ☆ کوچرا، کریس، جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، نشر نگاه، ۱۳۷۳.
- ☆ گروهی از مستشرقین بر جسته، کرد در دایره المعارف اسلام، مترجم: اسماعیل فتاح قاضی، نشر فرهنگ و ادبیات کردی، چاپ اول، ارومیه، ۱۳۶۷. ☆ مومنی، حمید درباره مبارزات کردستان، نشر شاهنگ، بی‌نا، بی‌تا.
- ☆ و همدی، کرد و کردستان در اسناد محترمانه بریتانیا، ترجمه بهزاد خوشحالی، چاپ اول، همدان، نور علم، ۱۳۷۸.
۱. ایازی، برهان، آیینه سندج، نشر ایازی، تهران، ۱۳۷۱، ۷۹۸.
۲. آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شناسه سند ۲۹۷۰-۱۷۰۰، شماره فیش WM۲۱۰۰۲۰، محل در آشیو آپ اس ۲۲۰، ص او ۲.
۳. صدر هاشمی، محسن، تاریخ جراید و مطبوعات ایران، جلد اول، چاپ دوم، نشر کمال، اصفهان، ۱۳۴۳.
۴. همان، ۴۰۵ و کتاب و مطبوعات در ایران، از تحقیقات و انتشارات مرکز آمار ایران.

- سازمان برنامه و بودجه ایران، شماره مسلسل ۳۳۵، ۱۳۵۲، تا ۴۵
- آدمیت، فریدون، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپسالار، نشر خوارزمی، تهران، ۵. ۳۸۷، ۱۳۵۱
- صلح جو، جهانگیر، تاریخ مطبوعات در ایران و جهان، چاپ اول، نشر امیر کبیر، ۶. تهران ۱۳۴۸
- برزین، مسعود، شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۳۱۵ تا ۱۳۵۷ شمسی، تهران، نشر ۷. بهشت، ۱۳۷۱
- مذاکرات مجلس شورای ملی، سال ۱، ش ۱، ۱۳۲۴ شوال ۱-۲
- صدر هاشمی، ج ۲، پیشین، ۲۱۰-۲۱۳ ۸. ۸۷-۸۲
- صلح جو، جهانگیر، تاریخ مطبوعات در ایران و جهان، پیشین، ۹. ۲۱۰-۲۱۳
- صدر هاشمی، ج ۲، پیشین، ۸۲-۸۷ ۱۰. ۸۷-۸۲
- صلح جو، جهانگیر، تاریخ مطبوعات در ایران و جهان، ۱۱. همان، ۸۲-۸۷
- صلح جو، جهانگیر، تاریخ مطبوعات در ایران و جهان، پیشین، ۱۲. ۹۲ تا ۱۰۱ ۱۳. همان، ۸۷-۸۲
- مرد امروز، سال ۵، ش ۹، ۱۳۲۶ خرداد ۶، ۹۹ ۱۴. ۸۷-۸۲
- ذاکر حسین، عبدالرحیم، مطبوعات سیاسی در عصر مشروطیت، دانشگاه تهران، ۱۵. تهران، ۱۳۷۰، ۱۱۹
- روحانی، علیرضا، استنادی درباره وضعیت مطبوعات در عصر رضا خان، فصلنامه ۱۶. گنجینه اسناد، شماره ۲۹ و ۳۰، بهار و تابستان ۱۳۷۷ و ۱۱۱
- همان، ۱۱۰ و ۱۱۱ ۱۷. روحانی، علیرضا، استنادی درباره وضعیت مطبوعات در عصر رضا خان، فصلنامه ۱۸.
- حجتی اشرفی، غلامرضا، ایران. قوانین و احکام، مجموعه قوانین اساسی. مدنی: ۱۹. با آخرین اصلاحات و الحالات، تهران ۱۳۷۹ ش، ۴۵-۳۴
- علی جلالی، "تأثیر مردم"، اطلاعات، سال ۱۴، ش ۴۶۸، ۹، ۱۳۲۰ شهریور ۱۳۲۰ ۲۰.

- رسانه، سال اول، بهار ۱۳۶۹، شمساره مسلسل ۱، زیر نظر هادی خانیکی، مقاله ۲۱.  
**(مطوعات محلی، خلاقیت یا تقلید)**، حمید مقدم فر، ۳۷
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شناسه سند ۲۹۷۰۰-۱۷۰۰۰، شماره فیش ۱۲۰۰۱۲، ۱۴۲۰۰. ۲۲.  
**محل در آرشیو آب اس** ۱۰۲۲۰ ص ۱۰۰۰۰۰-۲۹۷۰۰، شناسه سند ۱۷۰۰۰-۲۹۷۰۰.
- گروهی از مستشرقین بر جسته، کرد در دایره المعارف اسلام، مترجم: اسماعیل فتاح ۲۳.  
**قاضی**، نشر فرهنگ و ادبیات کردی، چاپ اول، ارومیه، ۱۳۶۷، ۱۸۸.
- کندال و عصمت شریف وائلی ومصطفی نازدار، کردها، با مقدمه ای از ماکسیم رودنسون و پیشگذار از ژار شالیان، مترجم ابراهیم یونسی و چاپ اول، تهران، نشر روز ۲۴.  
**بهان**، ۱۳۷۰، ۳۸۰.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شناسه ۳۶۷۷/۲۹۳، شماره پرونده ۲۹۷-۰۰۰۰۰، ۱۷۰۰۰. ۲۵.  
**شماره فیش** ۱۵۰۰۰۰۰-۱۵۰۰۰، **محل در آرشیو** ۱۵۰۰۰ ص ۱۰۰۰۰.
- و همدی، کردستان در اسناد محترمانه بریتانیا، ترجمه بهزاد خوشحالی، چاپ ۲۶.  
**اول**، همدان، نور علم، ۱۳۷۸، ۱۹۹۰.
- بلوریان، غنی، ئاله کوک برگ سبز خاطرات غنی بلوریان، ترجمه رضا خیری مطلق، نشر خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۹، ۲۴ و ۲۳. ۲۷.
- و همدی، کردستان در اسناد محترمانه بریتانیا، پیشین، ۱۱۹. ۲۸.
- صالحیار، غلامحسین، چهره مطوعات معاصر، پرس اجنبت، تهران، ۱۳۵۱، ۱۸۹. ۲۹.
- تمدن، محمد، او ضایع ایران در جنگ اول یا تاریخ رضاییه، موسسه ی مطبوعاتی تمدن، ۳۰.  
**۳۷۱** ش، ۱۳۵۰.
- کوچرا، کریس، پیشنهاد، ۶. ۳۱.
- تمدن، محمد، پیشین، ۳۶۹. ۳۲.
- تمدن، محمد، پیشین، ۳۷۱. ۳۳.
- سه جادی، علائیه دین، میژووی ئه ده بی کوردی، به غدا، چاپخانه ی مه عاریف، ۳۴~.

۵۵۳، ۱۹۵۲

- . ۳۵. مومنی، حمید، درباره مبارزات کردستان، نشر شباهنگ، بی‌نام، بی‌تاریخ ۳۱
- . ۳۶. تمدن، محمد، پیشین، ۳۷۱
- . ۳۷. صالحیار، غلامحسین، پیشین، ۳۴۶
- . ۳۸. همان، ۲۵۰
- . ۳۹. همان، ۲۵۱
- . ۴۰. خزانه‌دار، جمال، پیشین، ۵۷ و بزرگ‌زاده، مسعود، پیشین، ۳۲۴ و صالحیار، غلامحسین، ۳۰۷
- . ۴۱. خوشحالی، بهزاد، کرد و کردستان در اسناد محترمانه بریتانیا، ۱۱۹
- . ۴۲. خزانه‌دار، جمال، روزنامه نگاری در کردستان در اسناد محترمانه بریتانیا، ۱۱۹
- . ۴۳. خزانه‌دار، جمال؛ پیشین، ۷
- . ۴۴. همان، ۸
- . ۴۵. خزانه‌دار، جمال؛ پیشین، ۹
- . ۴۶. همان، ۱۰
- . ۴۷. همان، ۱۱
- . ۴۸. همان، ۱۲
- . ۴۹. خزانه‌دار، جمال، پیشین، ۱۳
- . ۵۰. همان، ۱۴
- . ۵۱. همان، ۱۵
- . ۵۲. قاسمی، سید فرید، راهنمای مطبوعات ایران عصر قاجار (۱۲۵۴ق/۱۲۱۵ش-
- ۴)، چاپ اول، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، تهران، بهار ۱۳۰۴ش)
- . ۵۳. همان، ۱۹۹

۱۹۹، ۱۳۷۲

## عرفانِ خویش در شعر فارسی و پنچابی حضرت سلطان باهُو

### دکتر شوکت حیات شیخ

دانشیار زبانِ فارسی،

دانشکدهٔ دیال سینگ دولتی، لاہور

### چکیده:

حضرت سلطان باهُو یک صوفی صافی بود اما به عنوان شاعر نیز شهرت فراوانی به دست آورد. وی را از مهم‌ترین شاعران پنچابی دانسته‌اند و وی به طور شاعر فارسی نیز شهرتی دارد. درین مورد هیچ شکی نیست که این شاعر بزرگ، شعر را به اوج ملکوتی برد و چنین ایات نغزی سرود که بسیاری از شاعران و سخنوران که بعد از وی به میدان سخن پا گذاشته‌اند، از تاثیر و نفوذ وی دور نمانده‌اند. حضرت سلطان باهُو از نظر فکرو‌اندیشه، شعر را جدت بخشیده، متنوع ساخته و تازگی عطا کرده است. می‌توان گفت که کمترین شاعر اند که در شاعری شهرت وی را یافته‌اند. حضرت سلطان باهُو مانند شعرا و عرفای بزرگ دیگر، هم در حیات خود شهرت یافته و به سرعت در اقصاصی شبه قاره پاک و هند مقبول سخن‌شناسان گردیده بود و خود نیز بر این امر وقوف داشته بود.

### واژه‌های کلیدی:

حضرت سلطان باهُو، صوفی، تصوف، عرفان، شهرت، خود ستایی.

خود ستایی از مضماین پر اهمیت شعر فارسی است که در آثار شاعران ادوار مختلف جلوه گرشه است. خود ستایی از آغاز شعر فارسی و پنجابی شامل موضوع های اساسی بوده است. شاعران هر دوره با ذهنیت های منحصر به فرد و تحت تاثیر محیط به مضمون آفرینی های بدیع در زمینه خود ستایی دست یافته اند و به اهداف خود سود جسته اند.

حضرت سلطان باهُو از شاعران معروف زبان فارسی و پنجابی است و از این بخت بر خوردار بوده است که در دوره زندگانی خویش از تصوف و عرفان خویش و شهرت شعرش باخبر شده است. درباره یافتن عرفان، دانستن اسرار، بلاغت و دانشمندی خویش چنین می گوید:

منور گشت جانم همچو خورشید  
هویدا گشت بر ماجمله اسرار

(باهُو، دیوان باهُو، غزل ۱، بیت ۲، ص ۶۰)

هر یکی از قطره یابد من بدریا یافتم  
چون عین دریا یافتم خود گم بدریا ساختم

(باهُو، اسرار قادری، ص ۶۲)

حضرت سلطان باهُو در ایام حیات خود در تصوف و عرفان و در شعر شهرت یافته بود. وی یک صوفی با صفا بود. یک عارف کامل هم بود بنا بر این از اسرار تصوف و عرفان آگاه بود و این آگاهی را هم اظهار کرده است. می گوید:

به میدان اسپ می تازم تویی واقف نه از رازم  
چنین نازیست می نازم سر بازار سر بازم

(باهُو، دیوان باهُو، غزل ۴، بیت ۲، ص ۳۶)

مقام معنوی و عظمت نفوذ عرفانی حضرت سلطان باهُو خیلی موثر است. وی در کلامش بعضی جاها ذکر فیض و نفوذ عرفان و شعر خود می کند. می گوید:

مـرـا دـاد اـسـت اـيـزـد اـيـن بـقـوت  
 كـه رـيشـى رـانـگـهـدارـم بـافـتوـت  
 هـرـآنـكـس رـا كـه خـواـهـم مـى نـواـزم  
 هـرـآنـكـس رـا كـه خـواـهـم جـانـسـانـم

(باهو، اسرار قادری، ص ۷۴)

حضرت سلطان باهو<sup>۱</sup> شاعر خوش ذوق و با قریحه و عالی مرتبت زبان و ادب پنجابی و فارسی است. وی در شعر مقام شامخ دارد. وی مقام خود در راه تصوف و عرفان دانسته است و طالبان حق رامی گوید که به من بیایید تا من شما را از روز اولین به خدا برسانم:

هـرـكـه طـالـب حـق بـودـمـنـ حـاضـرـم  
 زـابـدـا تـاـ اـنـتـهـا يـكـ دـمـ بـرـمـ  
 طـالـبـ بـيـا، طـالـبـ بـيـا، طـالـبـ بـيـا  
 تـارـسـانـمـ رـوزـ اوـلـ بـاـخـدا

(باهو، رساله روحی، ص ۴۴)

حضرت سلطان باهو<sup>۲</sup> که آنرا سلطان العارفین می گویند در تصوف و عرفان یک مقام و پیژه‌ای برحوردار است. و با مقام خود آگاه هم هست. بنا بر این خودش را شهباز لا مکان می گوید:

جـايـكـه منـ رسـيدـمـ اـمـكـانـ نـهـ هيـچـكـسـ رـاـ  
 شـهـبـازـ لـاـ مـكـانـ آـنـجـانـهـ جـامـگـسـ رـاـ  
 لـوحـ قـلـمـ عـرـشـ كـرـسـىـ كـوـنـيـنـ رـهـ نـيـابـدـ  
 فـرـشـتـهـ دـرـ نـگـنـجـدـ آـنـجـانـهـ جـاـهـوـسـ رـاـ

(باهو، کلید التوحید، ص ۱۴ و ۱۵)

فلسفه وحدت الوجود سبک خاص حضرت سلطان باهو<sup>۳</sup> است. وی خودش از مقام و مرتبه علوی در تصوف و عرفان آگاه بود و در شعروی خود ستایی و تعلی شاعرانه جا بجا دیده

می شود:

اسم اعظم انته بـاـاهـو بـوـد

ورد بـاـاهـو روز و شب بـاـاهـو بـوـد

(باهُو، کلید التوحید کبیر، ص ۵۵)

حضرت سلطان باهُو یک صوفی باعمل و عارف وارسته بود. طبیعتاً منكسرالمزاج و درویش منش بود. عاجزی و انکساری خاصه شخصیت اوست. او ازویزگیهای سبک دلفرب و شیوه شیرین خویش آگاه بود ولی رخ خودستایی وی به مقام تصوف و عرفان است:

بـاـاهـو در دل من يـاـافـتـه تـحـقـيق تـر

دل زـدـلـشـدـپـیـشـوـاـصـاحـبـ نـظـر

(باهُو، امیرالکونین، ص ۴۹)

هر کـه طـالـبـ هـوـ بـهـ بـاـاهـوـ يـارـشـد

رـفـتـ عـجـبـ وـ لـايـقـ دـيـدارـشـد

(باهُو، محک الفقر کبیر، ص ۱۲۲)

حضرت سلطان باهُو که از شاعران بزرگ زبان و ادب فارسی است، شعروی در شبه قاره پاک و هند بخصوص در ایالت پنجاب خوانده می شده است. ولی در دوره زندگانی خویش از عالمگیری شعرش باخبر شده بود. بنا بر این در کلام وی نمونه های خودستایی دیده می شود:

هـوـ حـيـاتـىـ مـىـ دـهـدـ هـرـ مرـدـهـ دـلـ

هـرـكـهـ اـزـ هـوـ بـىـ خـبـرـ آـنـ روـ خـجـلـ

(باهُو، محک الفقر صغیر، ص ۶۹)

حضرت سلطان باهُو مانند شاعران و عرفای بزرگ دیگر، هم در حیات خود شهرت یافته و به سرعت در اقصاصی شبه قاره پاک و هند مقبول سخن شناسان گردیده بود و خود نیز بر این امر وقوف داشته:

هر که با هو می رود عارف خدا  
 هر که بی هو می رود آن سر هوا  
 هر که با هو هست آن را راز شد  
 لا تخف لات حزن ز حق آواز شد  
 نام با هو مادر با هو نهاد  
 زان که با هو دائمی با هو نهاد  
 برده با هو راز وحدت را تمام  
 عارفان را ختم از هو والسلام

(با هو، محک الفقر کبیر، ص ۱۸۴)

کلام حضرت سلطان با هو<sup>۱</sup> به کلام بسیاری از معاصران او بیشتر رایج شده است، علاوه از مقام معنوی و نفوذ عظمت عرفانی، وی در لحن شیرین و ساده و دلپذیر و نظم روان و متین هم شهرت موثر دارد. خود شاعر با حسن قریحه و لطافت ذوق و عطیه کشف که او را مسلم است، مقام نظم خود را می دریابد:

م - میں شہباز کران پرواز ان وچ دریا کرم دے هو  
 زبان تان میری گن برابر موزان کم قلم دے هو  
 افلاطون ارسسطو جیھیں میرے اگے کس کم دے هو  
 حاتم جیھیں لکھ کروزان در با هو دے منگدے هو

(با هو، ایات با هو، بیت ۱۷۷، ص ۵۵۵)

(من شہباز ہستم و در دریای کرم پرواز می کنم. زبان من مثل کن است، می توانم کار  
 های قلم را بگردانم. افلاطون و ارسسطو پیش ما چیزی نیست. مثل حاتم صد هزاران از در با هو  
 گدایی می کنند)

كتاب شناسی:

- ☆ باهُو، حضرت سلطان، ابیات باهُو، به تحقیق و ترجمه دکتر سلطان الطاف علی، باهُو پیلیکیشنز، لاہور، ۲۰۱۲ م.
- ☆ باهُو، حضرت سلطان، اسرار قادری، ترجمه اردو چنن الدین، لاہور، ۱۹۶۳ م.
- ☆ همو، امیرالکونین، حق باهُو منزل، لاہور، ۲۰۰۴ م.
- ☆ همو، دیوان باهُو، به تحقیق و ترجمه دکتر سلطان الطاف علی، باهُو پیلیکیشنز، لاہور، ۲۰۰۳ م.
- ☆ همو، روحی شریف، مرتبہ کے بی نسیم، محمد عبدالرحیم ناشر و تاجر، لاہور، ۱۹۹۵ م.
- ☆ همو، کلید التوحید کبیر، لاہور، ۱۳۳۳ھ.
- ☆ همو، کلید التوحید کلان، مترجم سید امیر خان نیازی، العارفین پبلی کیشنز، لاہور، ۱۹۹۳ م.
- ☆ همو، محلک الفقر صغیر، لاہور، ۱۹۶۱ م.
- ☆ همو، محلک الفقر کبیر، مترجم سید امیر خان نیازی، العارفین پبلی کیشنز، لاہور، ۲۰۱۱ م.

## تلمیح اشخاص در کلیات محمد امین بیگ

دکتر فوزیه نقوی

اسسٹنٹ پروفیسر، شعبه فارسی

جی سی یونیورسٹی، لاہور

چکیده:

محمد امین پسر قلیچ علی بیگ والی خُلم، بعد از در گذشت پدر در ۱۵ ربیع الثانی سال ۱۲۴۱ق جانشین وی شدو ۲۵ سال حکمرانی منطقه خُلم را بر عهده داشت. کلیات محمد امین بیگ به زبان فارسی است (به جز ۱۴۱ بیت به زبان ترکی). تمام ۵۹۵۲ بیت موجود در کلیات امین در قالب‌های شعری یعنی غزلیات، مخمس، رباعیات، تک بیت، ترجیح بند و ترکیب بند، مثنوی و قصاید سروده شده است. استفاده مکرر و ابعاد مختلف تلمیح نشانه وسعت اطلاعات و غنای فرهنگی شاعر و بر لطف و عمق شعر می‌افزاید. این مقاله به شیوه تحلیلی و توصیفی در کل دیوان به بررسی تلمیح اشخاص پرداخته شده است. شاعر با گزینش تلمیحات بر جسته شخصیت‌های دینی و غیر دینی، اساطیری و پهلوانی و ادبی، پاره‌ای از ویژگیهای قدم را تقلید نموده است.

**واژه‌های کلیدی:** تلمیح، معرفی شاعر، کلیات امین، تلمیح اشخاص.

**مقدمه:**

میر علیمردان بیگ متخلف به امین (۱) و والی، فرزند میر قلیچ علی بیگ از امرای ملوک الطوایفی خُلم "تاشقرغان" است که میر قلیچ علی بیگ فرزند ابدال خان علی چوپان که نام اصلی آن عادل بیگ بوده از ترک تبار های موی تن است که سلسله‌ی نسبش به ازبک خان می‌رسد. در عصر خود به محیط بلخ میر میران بوده و مرکز حکومتش خُلم (تاشقر نمان) بوده است. والی بعد از پدر به امارت خُلم رسیده امارت خُلم را پدرش از پدر بزرگش به ارث گرفته و به پسر به ارث گذاشته است. (۲)

در این که میر محمدامین بیگ چرا در شعر "والی" تخلص نموده و بدین صفت معروف و موصوف شده چنین می‌گویند که میر ابدال خان (عادل بیگ)، میر قلیچ علی بیگ و میر محمد امین بیگ (علیمردان بیگ) همه در محیط بلخ و مزار که مرکز حاکمیت آن در خُلم بوده بنام میران شهرت داشته و به نام میر حکومت کرده اند. ولی هنگامی که اعلیحضرت تیمور شاه در زمان میر قلیچ علی بیگ در خُلم سفر داشتند و امور آن سامان را مرتب و منظم می‌ساختند میر موصوف را از طرف خود والی مقرر نموده بعداً اخلاف وی نیز بنام والی شهرت یافته و این رتبه را به ارث برده اند والی بعد از پدر همچنان در خُلم حکمرانی داشت.

از این سه نفر میران بزرگ ترک تبار در خُلم و حومه‌ی آن آثار زیادی از قبیل مدرسه، مسجد، قلاع، بازار حمام، تالاب وغیره به یادگار مانده است. امین والی به عمران و آبادانی همچو پدر علاقه داشت. راجع به شوق عمرانی قلیچ علی بیگ نقل شده و قتیکه برای سیر و سیاحت به شکار می‌رفت دو عدد خشت پخته در بشت گوسفندان بار می‌کرد و گله‌ها چریده در عقب سواری ایشان برده می‌شد در محل لازم آبادی فوراً از خشت مذکور اقدام به ساختن پل و آبدان می‌نمودند. (۳) امین مدرسه بزرگ که از خشت پخته ساخته و تقریباً دارای شصت اتاق و یک مسجد است اکنون در حصه مرکزی شهر تاشقرغان در کنار دریا واقع و موجود می‌باشد و ۳۰۰ طالب علم دارد. از بناهای دیگر که از خشت پخته و یک حمام و نیم مدور گنبدیست که در وسط بازار آباد می‌باشد.

مدرسه‌ی که شخص ”والی“ آنرا در خُلم در سال ۱۲۵۵ هجری قمری بنا کرده قاسم خواجه متخلص به نکیب یکتن از شعرای آن عصر خُلم تاریخ بنای شعر آنرا سرورده و در گنبد مسجد ثبت شده است و نیز درباره‌ی تاریخ خانقاہ که شش سال بعد تعمیرش در سمت غرب مدرسه به اكمال رسیده است.

”والی“، صاحب دیوان مکمل بوده در انواع شعر از جمله رباعیات قطعات و مثنوی مهارت داشته مضامین و عبارتش ساده روان و صوفیانه است والی در بیشتر اشعارش (امین) که اسم اوست تخلص کرده، ولی در چند غزل تخلص (میر) هم آمده است۔ والی در زمان حیات خود دیوانش را به خط و کتابت گوبند رام پندت هندو که از ساکنین محیط خُلم و در خط نستعلیق چیره دست بود نویسانیده است. ”رام پندت از منشیان و منسوبان دربار اعلیٰ حضرت شاه شجاع بود به تقریبی تاشقر غان رسیده و بنا بر خواهش و امر والی به تسطیر و ترقیم آثار او پرداخته و نمونه قیمتدار و نمونه قیمتدار از روزگاران خویش یادگار گذاشته است.“ (۴)

باید تصریح کرد که از نوشه‌های دیوار، رواق‌های عمارت مدرسه امیر قلیچ علی بیگ و مدرسه میر والی محمد امین بیگ بر می‌آید که مدرسه چهار سوق، مدرسه خشتی پل‌های رواقی بالای دریای خُلم، حمام شهرداری در دوران حاکمیت امیران (عادل بیگ، امیر قلیچ علی بیگ و میر والی محمد امین بیگ ۱۷۷۳-۱۸۶۳) ساخته شده اند۔ بالای محراب سقف گنبد مدرسه میر والی محمد امین بیگ سروده قاسم خواجه متخلص به نقیب منشی میر والی محمد امین بیگ به خط جلی توسط خطاط مشهور نجم الدین مرادی چنین تحریر گردیده:

میر محمد امین والی والا تبار  
شاه سکندر حشم میر سلیمان سریر  
حسرو فرخ نژاد کرد بنا از کرم  
خانقه‌ی باصفا مدرسه بی نظیر  
پنج هزار اشرفی صرف به کارش نمود  
خاص برای خدا آن شه بیضا ضمیر

یافت دو تاریخ را فکر نقیب جزین  
مدرسه‌ه اهل فضل مدرسه دل پذیر

### تلمیح:

آرایه‌های ادبی گاهی زیبایی آفرینند و گاهی مددگر معنی شعر و کم هستند هنر مندیهایی که از هر دو وجه بهره داشته باشند. تلمیح این بهره دو جانب را دارد و بدین لحاظ از رشی دو چندان می‌یابد. از بعد زیبایی شناسی شاعر بین سخن خویش و آگاهی‌های مخاطب پل می‌زند، در واقع این که شاعر روی محفوظات ذهنی مخاطب دست می‌گذارد و آنها را از لایه‌های زیرین حافظه تاریخی اش بیرون می‌کشد.

توجه به تلمیح از جانب شاعران نیز به تنوع دیدگاه‌ها و پربار شدن آثار ایشان می‌انجامد. امین هم علاقه بسیاری به استفاده از تلمیحات آشکار و معروف ادب فارسی دارد به همین دلیل در بسیاری از ایات با اشاره به یک کلمه یا روایتی از این اشاره می‌کند و به این بهانه مخاطب را در شعر سهیم می‌سازد. در کلیات محمد امین به تلمیحات زیادی بر می‌حوریم ولی در این حابا ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم.

### اقسام تلمیح:

تلمیح شخصیتها در کلیات محمد امین درسه گروه طبقه بندی می‌شود. این تقسیم بندی بر اساس خاستگاه و چگونگی آرایه این تلمیحات است و در مواردی به مجموعه کوچکتر تقسیم می‌شود.

#### ۱. تلمیح مذهبی:

تلمیحات مذهبی شخصیتهای مختلف قرآنی و دینی را شامل می‌شود. ویژگی عمده این تلمیحات تاثیر داستانها و قصص قرآنی در شکل گیری آنهاست. از نظر خاستگاه و منشأ دینی، پیامبران ادیان مختلف و شخصیتهای مشهور معاصر آنها را شاهدیم که چهار چوب حضور آنها به آیات و روایات قرآنی محدود می‌شود. تکرار اجزاء تلمیح و مستند سازی ویژگی بر جسته این تلمیحات است که بر تاثیر پذیری، تقلید و پاییندی دینی شاعر صحه می‌گذارد.

جدول زیر اقسام شخصیت‌های مذهبی و قرآنی و بسامد حضور آنها را با توجه به نام‌های آنان یا اشاره به حوادث و شخصیت‌های زمان آنها به شیوه آمار سنجی در کل دیوان و قالب‌های مختلف شعری نشان می‌دهد.

#### (۱.۱) شخصیت‌های دینی و غیر دینی:

تلمیح در شعر و نوشه‌های ادبی و روایی جذابیت خاص به آن می‌بخشد و هر قدر این اشاره ظریف و مختصر باشد بیشتر دلنشیں خواهد بود. در اثر محمد امین اشاره به داستانها و قصص قرآنی و روایات مذهبی با سبک خاص وی صورت گرفته است و این ناشی از دین داری و اعتقادات مذهبی امین است. علاقه خاص شاعر به ذات باری تعالیٰ و پیامبر اسلام دیده می‌شود- در اثر روی از میان پیامبران دیگر، نام حضرت سلیمان، حضرت آدم و حوا، حضرت خضر، حضرت ابراهیم و اسماعیل، حضرت عیسیٰ و موسیٰ، حضرت یوسف و زلیخا و نیز دیده می‌شود- علاوه از این شخصیت‌ها، شخصیت‌های غیر دینی و دانشمندان مثل، بقراط، افلاطون، ارسسطو و بلیناس را هم در اشعار اشاره نموده است- دکتر شمیسا اشاره به این نوع شخصیات را تلمیحات یونانی (۵) هم گفته است- این اشارات هر چند محدود ولی ذوق هنری شاعر را به نمایش می‌گذارد و خالی از لطف نیست.

#### (۱.۱.۱) شخصیت‌های دینی:

| بسامد | شخصیت                  | بسامد | شخصیت                    |
|-------|------------------------|-------|--------------------------|
| ۱     | جبرائیل و اسرافیل (۱۵) | ۱۳    | توحید و پیامبر اسلام (۶) |
| ۲     | بلال حبشی (۱۶)         | ۲     | حضرت آدم و حوا (۷)       |
| ۱     | صالح و ایوب (۱۷)       | ۱     | حضرت اسماعیل (۸)         |
| ۱     | یونس (۱۸)              | ۳     | امام علی (۹)             |
| ۱     | شیعث و ادریس (۱۹)      | ۴     | حضرت خضر (۱۰)            |
| ۱     | شعیب ولوط (۲۰)         | ۳     | عیسیٰ و موسیٰ (۱۱)       |
| ۱     | ذکریا (۲۱)             | ۲۱    | یوسف و زلیخا (۱۲)        |

|    |                   |   |                   |
|----|-------------------|---|-------------------|
| ۴  | سلیمان (۲۲)       | ۱ | سامری (۱۳)        |
| ۱۲ | خلفاء راشدین (۲۳) | ۱ | یوسف و یعقوب (۱۴) |

## نمونه اشعار از شخصیت های دینی

بیوش عیوب من زار رو سیاه الهی  
 بیخشش جرم من دون پر گناه الهی  
 در این حدیقه دهر این چه طالع است که دارم  
 نرسته از چمنم جز نهال آه الهی  
 مرا چنین مگذار ای غیاث واحد هادی  
 به روی دجله بدنامی همچو کاه الهی  
 بیخشش رحم نما ز آن که من به سعی خجالت  
 زاوج جاه فتادم به قعر چاه الهی  
 کجاست جامی الا که سایه کرم تو  
 به پوست پاره فقر و بخت شاه الهی  
 بدین امید به درگاه تست روی نیازم  
 شوی تو هادی گم کردگان راه الهی

☆☆☆☆

السلام ای افتتاب عالم پیغمبری  
 السلام ای ماه برج افتخار سروری  
 السلام ای انبیاء راخاتم ختم الرسول  
 السلام ای نیست امثالت به عالم دیگری  
 السلام ای از طفیلت حلقت حیل ملک  
 السلام ای مرکز مراج امت پروری

السلام ای آب میخ جمله اقلیم عجم  
 السلام ای روی شمشیر عرب را جوهری  
 السلام ای زبده اولاد آدم السلام  
 السلام ای همه ذرات عالم برتری  
 السلام ای هست گیسوی شفاعت برکفت  
 السلام ای امتنان رانیست جز بابت دری



بس که من با آتش دوری سرایا سوختم  
 یوسف گم گشته دارم چون زلیخا سوختم  
 به نازم چشم ترکان ترا ای یوسف ثانی  
 به شور آرد نسیم جلوه اش خاک زلیخا را  
 به مقصد می رسی با خویش محنت را گوارا کن  
 بس از سی سال محنت عاقبت یوسف زلیخا شد



ندامی کنم من ترا پیاعلى  
 محل ظهور عجایب تویی  
 به هر هم و غم روشنای بیخش  
 به حق ولایات خود پیاعلى  
 دار الشفا است روضه پاک تو پیاعلى  
 وی خاک در گه تو بمه درد همه دوا



کاکل مشکین این ریخت به دل زهر مار  
 بر لب آب بقا حضر مکان کرده است



چه ساعد چون ید ییضای موسی  
نشین ای فکر در چشم تماشا  
چولعل جانبخش یار دیدم مقیم در زیر سیزه خط  
به حیرت افتاد دلکه خون شده مسیح پایان خضر بالا



نگه جلا دشوشی پر غصب در دهر یکتا بی  
چو اسماعیل با تیغ دو ابروی تو قربانم



بغیر از کاوه بار عالم غم کیست بردارد  
پرستختابه کی چون سامری گو ساله گو ساله



نمای سیر بهار ادب شوی ممتاز  
بلال شهره عام است از خمید نهاد  
بنگرید اندر جهانم ادم و حوا چه شد  
از فریب زال دنیاعیسی و موسی چه شد  
صالح و ایوب و یونس و یوسف و عذرًا چه شد  
شیث و ادريس و شعیب ولوط و ذکریا چه شد  
سبق سلیمان جهان بود خاتم انگشتی  
بود در زیر نگینت او همه دیو و پری



## (۱۰.۲) شخصیت‌های غیر دینی:

| بسامد | شخصیت             | بسامد | شخصیت                 |
|-------|-------------------|-------|-----------------------|
| ۱     | جهانگیر (۲۸)      | ۶     | بقراط و افلاطون (۲۴)  |
| ۱     | اورنگ زیب (۲۹)    | ۱     | بلیناس و افلاطون (۲۵) |
| ۷     | غفور چین (۳۰)     | ۱     | لقمان و ارسسطو (۲۶)   |
| ۲     | پادشاه قیصور (۳۱) | ۲     | منصور حلاج (۲۷)       |

## نمونه اشعار شخصیت‌های غیر دینی

جهانیدم به فرق چرخ هر دم رخش همت را  
که تا بقراطو افلاطون گزند انگشت حیرت را  
جنون داران کویت ای فرنگی زاده طنازم  
نمی گیرند بی یك حبو بلیناس فلاطون را

☆☆☆☆

که دار داین چنین شوخی که باشد منبع ادراک  
فلاطون طبع لقمان خو ارسسطو دانش دراک

☆☆☆☆

همت فقرم کجا می آورد زیر نظر  
حشمت غفور چین و رببه قیصور را

☆☆☆☆

از دم روز نخستین طرح قسمت کرده اند  
با امین جمع پریشانی و با منصور دار

☆☆☆☆

ریختم از مژه من اشک چو باران بهار  
رفت سر در راه عشق تو چو منصور به دار

☆☆☆☆

## اجزاء تلمیحات شخصیت‌های دینی و غیر دینی:

| شخصیت‌های تلمیح     | اجزای تلمیح   |
|---------------------|---|
| ذات باری تعالی      | بخشنش، طلب مغفرت، طلب یاری، ستایش، دعا، وصف الهی  |
| محمد و آئمه         | شفیع روز جزا، شق القمر، معراج، حیدر و کوثر، کربلا، یاعلی، شاه ولایت، دار الشفاء، حامی بیکسان، شاه او لیاء |
| یوسف                | حسن یوسف، عشق زلیخا، گم شدن یوسف، حسد اخوان، جلوه یوسف، چاه کنعان، بازار حسن یوسف، دیده یعقوب، بوی پیراهن |
| خلفاء راشدین        | چهار احیاگر دین، عروج دین احمد، چهار آفار دین، چهار گوهر، ارکان دین                                       |
| شخصیت‌های غیر مذهبی | طبع افلاطون، خولقمان، دانش ارسسطو، حشمت فغفور چین، رتبه قیصور، دار منصور حلاج                             |

## (۲) شخصیت‌های حماسی و پهلوانی:

تلمیحات حماسی و پهلوانی در طبقت مختلف به ترتیب اهمیت پادشاهان و متعلقات آنان، پهلوانان، حکیمان، دانشمندان و دیگر مشاهیر تاریخی مانند: فریدون، رستم و زال، کیخسرو، جمشید، ضحاک، شاپور و در این گروه قرار می‌گیرند. محمد امین هم در اثر خودش از این شخصیتها اشاره کرده است. نکته قابل ملاحظه در این بخش بسامد پایین این تلمیحات نسبت به سایر اقسام تلمیح است این شخصیتها عبارتند از:

| شخصیت             | بسامد | شخصیت               | بسامد |
|-------------------|-------|---------------------|-------|
| فریدون (۳۲)       | ۲     | رستم و زال (۳۷)     | ۲     |
| ایاز و محمود (۳۳) | ۲     | کیان و کیکاووس (۳۸) | ۲     |
| شاپور (۳۴)        | ۱     | ضحاک (۳۹)           | ۱     |
| کیخسرو (۳۵)       | ۱     | خسرو و بهرام (۴۰)   | ۴     |
| جمشید (۳۶)        | ۱     |                     |       |

نمونه اشعار از شخصیت‌های حماسی و پهلوانی  
 امتیازی نیست در دیوان عشق‌ای امن جان  
 تیشهء فرهاد و نقش نامهءی شاپور را



رشتهء امید بگسل چشم نیکی هم مدار  
 سفله بر طرف کله گرتاج آفریدون زند



شب و روزی که با هم هم‌طراز است  
 یکی محمود دیگر چون ایاز است



به وصفش از جواهر ریزی نطق امین بنگر  
 مرصع این غزل چون تاج کیخسرو سراپا شد



بنال ای مرغ دل از چرخ بی آرام  
 شنو حکایت جمشید را تو از لب جام



وفا محوی که گردون به کس و فانکند  
 کجا شدند فریدون و خسرو و بهرام



رستم دل غرق خون شد نوحه سازد زال کو  
 گر کنم پرواز اقلیم شهر غم بال کو



چون غول همیشه در بیابان بودن  
ضحاک صفت همدم ماسون بودن



#### اجزاء تلمیحات شخصیت‌های اساطیری و تاریخی:

| شخصیت‌های تلمیح                   | اجزای تلمیح  |
|-----------------------------------|--|
| فریدون، خسرو، بهرام، جمشید، شاپور | وفا پادشاهان، تاج، امید، نیکی، جام، نقش نامه شاپور، جشن و بزمش |
| ایاز و محمود                      | همطراز، محرم رازش، طبع لطیف، وفاداری                           |
| رستم و زال، کیان و کیکاووس، ضحاک  | شجاعت رستم، نوحه، تاج کیان، سفت ضحاک                           |

#### (۳) شخصیت‌های ادبی:

در ادبیات فارسی به بخشی از سروده‌های منظوم که معمولاً شامل عشق و شور جوانی است بیشتر در قالب‌های مثنوی و غزل آفریده شده‌اند، ادبیات غنایی فارسی گفته می‌شود\_ درون مایه ادبیات فارسی. از نمونه‌های موفق ادبیات غنایی ایران می‌توان به خسرو و شیرین و لیلی و مجنون در آثار نظامی گنجوی، ویس و رامین اثر فخر الدین اسعد گرگانی، و غزلیات حافظ و سعدی اشاره نمود. البته برخی از آثار رنگ عرفانی بخود می‌گیرند و همین دو بعدی شدن ساخت تفاسیر گو ناگون را فراهم می‌سازد. در اشعار امین تلمیحات غنایی بیشترین بسامد را آرانه می‌دهد. داستان عاشقانه لیلی و مجنون بیشترین بسامد را دارد است که این امر

#### نمانگ آشنایی شاعر با ادبیات عرب است:

| بسامد | شخصیت              | بسامد | شخصیت             |
|-------|--------------------|-------|-------------------|
| ۴     | فرهاد و شیرین (۴۳) | ۴۲    | لیلی و مجنون (۴۱) |
| ۱۰    | خسرو شیرین (۴۴)    | ۳     | وافق و عذرا (۴۲)  |
|       |                    | ۲۳    | بهزاد و مانی (۴۵) |

### نمونه اشعار از شخصیت‌های ادبی

به رخ چو ماهی به حسن شاهی من رمیده به رنگ کاهی  
 کشیده آهی دهم گواهی منم چو مجنون تو بی چو لیلا  
 محبوسی اگر هست به عالم تو و لیلی  
 گر سوخته ای هست در این ره من مجنون  
 گهی خرام نماید تذرو رفتارش  
 که حب لیلی برون آید از دل مجنون



خسرو وقتی در آن محفل که خندد لعل یار  
 بزم شیرین صراحی شکر و جامم لذیذ  
 عشق خسرو را بدان اکلیل آرد بسّدین  
 جبهه را هر صبح بان نقش سم گلگون زند



به حسن ناز خرام تمکین کرم ز طبع تو نیست ممکن  
 امین زار محنث آئین فتد چو وامق به کوئی عذردا



سف به عیش حاو دان چشم زلینخا خون فشان  
 وامق به اندوه جهان عذردا و بزم می کشاد



فرهاد با کوهی نهان شیرین به طرف بوستان  
 مجنون به ساز بلبلان لیلی به ناز گلستان  
 شب وروزی که می یعنی هویدا  
 شب از مجنون بود روز است لیلا

شب و روزی که دارد جلوه رنگی  
یکی فرهاد دیگر هست شیرین



سنه عالم این شب روزی موافق  
اگر روز است عذرآش بچو وامق  
کسب و روزی که باهم عشق بازند  
شنه و درویش بانازو نیازند  
کشم جادوه به قد چو شمشاد به حسن یکنا چو نقش بهزاد  
رسید زلف سیاهش ارباوبه جلوه آید چومی زمینا



یا رب به وادی عشق تا کی امین مسکین  
از شوق بهزادیش رنگی چو کاه دارد  
نازم کلک نقاشی که نقش ابرویش گردد  
به یک خمیازه‌ی صدمانی و بهزاد حیرانش  
تا ابد هر گز نروید در نیستان زمین  
کلک مانی گر کشد با صفحه نقش پای تو

#### اجزاء تلمیحات شخصیت‌های ادبی:

| شخصیت‌های تلمیح | اجزاء تلمیح   |
|-----------------|---|
| لیلی و مجنون    | حسن لیلی، عشق، صحراء، دشت و بیابان، مشتاق دیدار، بتی، محبوی، سوخته، دیار عشق، شیدا، رسوایی، تربت، صحرای دلم، بی بار و مددگار، کوه هامون، لمعه، انوار لیلی، خاک بر سر کردن، ادا و ناز، حسن لیلی- |
| وامق و عذرآ     | روزو شب، محنت آئین، اندوه بزم   |

|                       |   |
|-----------------------|---|
| فرهاد شیرین و<br>خسرو | کوه، بلبل شیرین، الفت و نزاکت، لب و تبسم شیرین، کوهکن ممتاز،<br>اسیر، تربت فرهاد، همسنگ، بیستون، تیشهء، فرهاد، نی فرهاد، تاج<br>خسرو، پادشاهت، علم خسرو، عشق خسرو، خسروان غیرت اولیاء |
| بهزاد و مانی          | نقش بهزاد، شوق، نقاشی، حیرت   |

#### ساختار اجزاء تلمیح:

ساختار تلمیح از ترکیب اجزاء اصلی و فرعی تلمیح در محور همنشینی شکل می‌گیرد. در واقع هر تلمیح اجزای دارد که به حادثه، داستان یا واقعه خاصی اشاره می‌کند. پاره‌ای از این اجزاء نسبت شناخته شده ترند و این امر از شهرت حادثه و تواتر آن در بین شاعران و نویسنده‌گان حکایت می‌کند. این اجزاء بخش اصلی تلمیح را شکل می‌دهند و پاره‌ای ناشناخته ترند و اجزاء فرعی تلمیح را شکل می‌دهند. تلمیح نگرش و خلاقیت و نیوغ فردی شاعر را نشان می‌دهد و این امر را به اثبات می‌رساند که می‌توان موضوعی کهنه و قدیمی را به شکلی نویساند. کرد.

جدول زیر تعداد شخصیتها و بسامد تلمیح هریک را نشان میدهد

| بسامد | تعداد شخصیت‌ها | اقسام تلمیح     |
|-------|----------------|-----------------|
| ۹۴    | ۳۷             | دینی و غیر دینی |
| ۱۹    | ۱۳             | حماسی و پهلوانی |
| ۸۴    | ۱۰             | ادبی            |

حاصل تحقیق این است که هدف شاعر از کاربرد تلمیحات بیش از هر چیز نشانگر تسلط او بر زبان داده است که با نامهای مختلف، متاثر از شهرت، لقب، حرفه و پیشه خود معرفی می‌شود. تنوع کار کرد تلمیحات مختلف در دیوان امین و کاهش تعداد شخصیتها، بخصوص شخصیتها ادبی و بسامد بالای آنها، گزینشی اگاهانه را در تلمیح به شخصیتها معروف و مشهور نشان می‌دهد.

## پی نوشت ها:

- ۱- منزوی، احمد، فهرست مشترک نسخه های خطی پاکستان، ۱۲۳۵/۸، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۶۶/۱۹۸۸م.
- ۲- [www.khulm.org](http://www.khulm.org)
- ۳- صالح، محمد، کلیات امین ۱، شماره ۳۴، آریانا، عقرب ۱۳۲۴ش.
- ۴- صالح، محمد، کلیات امین کلیات ۲.
- ۵- شمیسا، سیروس، طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار (همراه با مباحثی در این مهر)، ص ۹، نشر میترا، ۱۳۷۶ش.
- ۶- نقوی، فوزیه، کلیات اشعار محمد امین تاشقرغانی، انتشارات منشور سمیر، تهران، سال ۱۷۰۲م. اشعار عقیدتی درباره توحید و پیامبر، غزل ۳۹، ۱۱۱، ۱۰۲، ۳۹، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۱۱، ۲۰۰، ۳۹۱، ۳۹۰، ۳۸۷، ۳۲۸، ۲۰۰، ۳۹۰، ۳۸۷، ۳۲۸، ۲۰۰، ریاعی، ۲۰، ۴۱، ۲۸، ۲۰، مخمس، ۱.
- ۷- اشاره به حضرت آدم ۲/۳۰: ۷/۳۰، مخمس ۲/۱۲.
- ۸- غ ۲/۲۷۸.
- ۹- غ، ۳۸، ۳۹۲، ریاعی ۱۶.
- ۱۰- غ، ۱۹۳، ۱/۱۹۳، ۲/۲۲۱، ۱/۴۳۰.
- ۱۱- مخمس ۱۲/۲، ص، ن ۴۰۹/ص-ت ۲۸۶، ص-ن ۴۲۸/ص-ت ۲۹۹.
- ۱۲- غ، ۲/۶، ۲/۹، ۵، ۱۰، ۲/۱۳، ۵/۵۷، ۸/۸۵، ۵/۱۳، ۲/۲۱۴، ۴/۱۸۰، ۴/۱۵۲، ۲/۲۷۷، ۷/۲۷۷.
- ۱۳- غ ۵/۳۸۴.
- ۱۴- ص-ن ۳۸۰/ص-ت ۲۶۸.
- ۱۵- ص-ن ۳۹۳/ص-ت ۲۸۶.
- ۱۶- غ، ۲۰، ص-ن ۴۱۰/ص-ت ۲۸۷.

- ۱۷ - مخممس ۲/۱۲ .
- ۱۸ - همانجا.
- ۱۹ - همانجا.
- ۲۰ - همانجا.
- ۲۱ - همانجا.
- ۲۲ - غ ۴/۱۱۹ ، ۴/۲۲۲ ، ۶/۱۸۳ ، مخممس ۲/۳ .
- ۲۳ - ص-ن ۳۹۵-۳۹۸ /ص-ت ۲۷۸-۲۷۹ .
- ۲۴ - غ ۱/۲۴ ، ۷/۳۶ ، ۶/۳۰ ، ۱/۲۵۲ .
- ۲۵ - غ ۷/۳۶ .
- ۲۶ - غ ۱/۲۵۲ .
- ۲۷ - غ ۶/۶ ، مخممس ۱۱/۱۸۵ .
- ۲۸ - ص-ن ۳۵۴ /ت ۲۶۷ .
- ۲۹ - ص-ن ۴۰۰ /ص-ت ۲۷۵ .
- ۳۰ - غ ۷/۱۸۴ ، ۳/۱۸۴ ، ۶/۲۳ ، ۴/۳۷۴-۳۵۶ ن ، ۷/۱۸۴ ، ۳/۱۸۴ ، ۶/۲۳ ، ۴/۲۶۴-۲۵۳ قصیده ۳ .
- ۳۱ - غ ۳/۱۸۴ ، ۶/۲۳ .
- ۳۲ - غ ۸/۱۷۰ ، ۲/۲۷۹ .
- ۳۳ - غ ۶/۱۹۸ ، ص-ن ۴۰۲ /ص-ت ۲۸۲ .
- ۳۴ - غ ۳/۲۳ .
- ۳۵ - غ ۷/۱۰۲ .
- ۳۶ - غ ۲/۲۷۹ ، ۳/۱۸ ، ۲/۲۷۹ قصیده ۳ ، ص-ن ۴۴۱-۴۲۱ /ص-ت ۳۰۶ .
- ۳۷ - مخممس ۲/۷ ن ، ۲۵۲۵/۳۶۳ .
- ۳۸ - قصیده ۳ ن ، ۲۵۳ /ت ۳۵۶ .
- ۳۹ - رباعی ۵۷ .

- ۴۰ غ ۲/۲۷۹، قصیده ۳، ص-ن ۴۲۱-۴۴۱/ص-ت ۳۰۶.
- ۴۱ غ ۱/۱۴۳، ۴/۹، ۷/۱۰، ۴/۱۹، ۴/۲۹، ۵/۵۷، ۲/۳۶، ۳/۳۳، ۴/۶۸، ۵/۱۳۶، ۱/۳۱۲، ۴/۲۹۹، ۱/۲۶۸، ۶/۲۴۶، ۳/۲۲۳، ۵/۲۲۱، ۹/۱۹۸، ۳/۱۷۰
- ۴۲ ریاضی: ۳۱، ۲۴، ۵/۱۰، ۱/۴، مخصوص ۳/۴، ترجیح بند: ۴، ص-ن ۳۷۶-۴۰۴.
- ۴۳ غ ۶/۳۵۴، ۴/۳۵۰، ۳/۳۴۶، ۵/۳۴۱، ۶/۳۲۶، ۱/۳۲۵، ۳/۳۱۹، ۱/۳۱۸، ۷/۴۳۷، ۹/۳۶۳، ۷/۴۰۰، ۶/۳۷۳، ۵/۳۷۱، ۹/۳۶۷
- ۴۴ غ ۹/۱۰، مخصوص ۴/۳، ص-ن ۴۰۲/ص-ت ۲۸۲.
- ۴۵ غ ۴/۱۹، ۴/۱۱۷، ۳/۱۱۷، ۵/۱۲۲، اشاره به مانی و بهزاد، ۷/۲۰۵، مانی ۴/۳۶۷، ۲/۴۳۷، ۴/۲۷۱، ۲/۲۶۸
- منابع و مأخذ:

- ۱- شمیسا، سیروس، طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار (همراه با مباحثی در این مهر)، ص ۹، نشر میترا، ۱۳۷۶ ش.
- ۲- صالح، محمد، کلیات امین ۱، شماره ۳۴، آریانا، عقرب ۱۳۲۴ ش.
- ۳- صالح، محمد، کلیات امین ۲، شماره ۳۵، آریانا، قوس ۱۳۲۴ ش.
- ۴- منزوی، احمد، فهرست مشترک نسخه هایی خطی پاکستان، ۸/۱۲۳۵، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۶۶/۱۹۸۸ م.
- ۵- نقوی، فوزیه، کلیات اشعار محمد امین تاشقرا غانی، انتشارات منشور سمیر، تهران، ۲۰۱۷ م.

## مقام محتشم در مرثیه گوئ

دکتر محمد الطاف بهت

لکچرار موقتی شعبه اردو و فارسی

دانشگاه گورو نانک دیو، امرتسر، پنجاب

چکیده:

صفویان در اندهشتی تمام ایران را تسخیر کردند و بدینگونه صفویان قریب دو صد و چهل در ایران حکمرانی کردند. به مطالعه تاریخ معلوم میشود. حکمران صفویان مذهب شیعه بودند. بدینگو نه تشیع را مذهب رسمی ایران قرار دادند. از معروف ترین شعرای دوره صفوی در این سخن محتشم کاشانی است. گرچه اشعار فارسی محتشم مشتمل بر مختلف اصناف شعر اند ولی مهم ترین آثار شعروی مشتمل بر صنف مرثیه است. به الفاظ دیگر از پیروان مکتب وقوع و از مهم ترین شاعران مرثیه سرای است. و موضوع مرثیه وی توحید پرستی، نعت و منقبت و مصائب آئمه معصومین است.

واژه های کلیدی:

صفویان، ایران، محتشم کاشانی، مرثیه سرای، منقبت.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ  
هَسْتَ صَلَى سَرِّ خَوَانَ كَرِيْمَ(۱)  
دَسْتَهُ گَلَهَا دَسْتَهُ مَسْتَهُ رُونَدَ اَزْ يَادَهَا  
گَرِيْهَ كَنْ اَيْ آسَمَانَ، دَرْ مَرَكَ طَوْفَانَ زَادَهَا(۲)

گُر بخواهیم که زندگینامه افراد بر جسته و نام آوران ایران را از زمان صفویان (۵ تا ۹۰۵) و با پیش از آن و بعداز آنرا بر شته تحریر در بیاوریم سختی بجای میرسیم و فقط چند مطلب از میان آثار مکتوب بجای مانده بدست می آوریم و همین طور گُر بخواهیم که مرثیه سرایان در عهد صفویان به رشتہ تحریر بیاوریم خیلی سختی بجای می رسیم ولی ضمناً ذکر مختصربکیم تا حدی که پس منظر مورد توجه شاعران بسوی مرثیه گوئی چه شده است معلوم می شود.

جوانی دلیر مند و نیرو مند بنام اسماعیل در نه صدوپنج هجری در تبریز بتخت سلطنت جلوس کرد و سلطنت صفویان را تاسیس کرد و در انده مدتی تمام ایران را به هم تسخیر کرد و بدینگونه صفویان (۵ تا ۱۱۳۵) قریب دو صد چهل سال (۲۴۰) در ایران حکمرانی کردند.<sup>(۳)</sup> بمطاله تاریخ معلوم می شود حکمران صفویان مذهب شیعه بودند بدینگونه تشیع را مذهب رسمی ایران قرار دادند. نتیجه از این رو نظم و نثر مذهبی در این عصر ترقی یافتند بالخصوص شعرابجای مدح شاهان بحمد خدا وند کریم و بنعت انبیاء و اولیاء پرداختند و مدح و مرثیه آل رسول ﷺ را موضوع قرق دادند و بدین مناسبت اغلب شعراء و ادباء از ایران بسوی هند هجرت نمودند. باین همه بنا بر تصور کرد عصر صفوی از نظم و نثر خوب بکلی محروم بود بلکه در میان شعرای آن عهد که عده انان بسیار بود. اشخاص مانند صایب تبریزی و کلیم کاشانی و عرفی شیرازی و جز آن. ولی در صنفی نوع شعر ترقی یافتند، صنف مرثیه بود.

چون می دانیم که استادی و مهارت شاعران ایرانی در بлаг و ابلاغ و مفاهیم و محتواها موجب شده است که شعر فارسی نه در بین چند شاعر، بلکه در بین دهها سخنور صد ها سال کهن از عمر آن می گزرد ممتاز ترین معانی و مفاهیم را در شیوا ترین و زیبا ترین پیکر و قالب

به جهان شعر و هنر عرضه کند.

شاعران توانای ایران همه انواع ادبی را در متجاوز از ده قالب شعری به بهترین نحو ممکن ادامه کرده اند بطوری به طوری که حتی محتواهای ظاهر ناخوشایند ماند هزل و هجو از یک سو مدح و چاپلوسی از سوی دیگر و رنج و فراق از دیگر سو. در این لباس فاخر و زیبای شعر مستحسن بودن لفظی یا ناپسند بودن معنوی خود را از نظر ها افگنده و هیت درباری شعر فارسی و این لباس چشم نواز موجب شده که اندام نامتناسب و ناموزون بعضی معانی در این تشریف فاخر، زیبا جلوه کند و جمال ظاهر، معایب باطن را پبو شاند و حتی تحسین بیننده را بر انگیزد.

بدون شکی اهل ادب فارسی معمولاً شعراء بزرگ و نامدار را به طور کلی و با توجه بشیوه آنان دسته بندی می کنند، مانند در ناموری شاعران حمامه سرافردوسی و درمیان قصیده سرایان خاقانی و حکیم سنائی و درغزلیات شیخ سعدی و حافظ شیرازی ملقب به لسان الغیب بر همگان برتری دارند و همین گونه درین عارف شیخ عطار، سنائی و مولانا رومی و درمیان سرایندگان رباعی عمر خیام، ابو سعید ابو لخیر و با با ظاهر عربیانی و درمیان داستان پردازان نظامی گنجوی و امیر خسرو و در میان مرثیه سرایندگان حکیم شفائی و محتشم کاشانی بر دیگران رجحان خاصی دارند.

غرض در اینجا مورد بحث "مقام محتشم در مرثیه گوئ" است. گرچه این روایت یا خبر مشهور است که در فارسی فقط از سخنوران سر زمین که چهار قله شعر فارسی در رأس آنان قراردادند مجموعه های عظیمی از هنر شعر و سخن پدید آورده اند مانند گلستان سعدی، دیوان حافظ، مشوی مولانا رومی و شاهنامه فردوسی که بر صفات کتب فارسی و بر صفة دل، ادب دوستان نقش بسته و بزیانها جاری گشته اما هنر شعر درمیان فارسی زبانان منحصر به شاعران طرز اول و قدر نخست نبوده و نیست با آنکه همگان بر این قول یا روایت متفق اند که فردوسی، سعدی، حافظ و مولوی قله های رفیع شعر فارسی اند. اما در دامنه این قله های رفیع نیز صحراء های بزرگی که از میان وجود آنها گلهای رنگارنگ سر برآورده فراوانند. اشعاری که هم چون

صخره، سنگین و زهین و هم چون بزرگ و لطیف و دلنواز اچشم نواز اند مثلاً شاعر روحانی محترم کاشانی، واین شاعر نامدار هم بر صفات کتب فارسی بر صفحه دل ادب دوستان و عاشقان حقيقی نقش بسته و بر زبانها جاری گشته. محترم کاشانی آنطور مدح رسول ﷺ و منقبت آل رسول ﷺ و مرثیه آل رسول ﷺ موضوع سخن خود قرار دادند که ما امروز به انگشت دندان هستیم.

حسان العجم مولانا کمال الدین علی متخلص به محترم کاشانی فرزند خواجه میر احمد کاشانی است و در حدود ۹۰۵ هجری، قمری در کاشان چشم به جهان گشود. و نزدیک ۹۱ سال در این جهان به زیست و به سال ۹۹۶ هجری بمطابق ۱۵۸۸ میلادی به زندگانی خود درود گفت. (۴) (انا لِلَّهِ وَ إِنَا أَلِيَّ رَاجِعُونَ)

زمان صفویان بدون شک از لحاظ مرثیه گوئ در اوچ تکامل است و از معروفین شعرای دوره صفوی در این سخن محترم کاشانی است. وی شاعر دربار شاه طهماسب بود. (۵) گرچه این شاعر به روزگار جوانی اشعار زوقی گفت و زغزلسرائ نمود حتی به مدیحه گفتن نیز اهتمام کرد ولی سپس بمالحظه تمایل دینی و احساسات تشیع در دربار صفویان موضوع تازه ای پیش آورد، یعنی اشعاری مبنی بر تذکره مصائب اهل بیت سروده و در این صنف سخن شهرت یافت و اشعارش معروف گشت و بطوری که میتوان اورا معروفترین شاعر مرثیه گوی زبان و ادبیات فارسی دانست و بعضی محققان عاشقان اهلیت او را "خداؤند مرثیه سرايان" گفتند. (۶)

گرچه اشعار فارسی محترم مشتمل بر مختلف اصناف شعر اند ولی مهمترین آثار شعر وی مشتمل بر صنف مرثیه است. به الفاظ دیگر محترم کاشانی از پیروان مکتب وقوع و از مهمترین شاعران مرثیه سرای است. وی در سرودن غزل و قصیده و قطعه و جز آن توانا بوده ولی اصلاً دلستنگی وی با آل رسول ﷺ است و از شهادت امام حسینؑ محترم زار زار گریه می کند و این مظلومی که امام حسینؑ و اهل بیتؑ گز کردن شاعر را خسته می کند. وی بالحن شاکیانه و بالهجه پر درد به فلک بی رحم مخاطب مرثیه می گوید و دوازده بند مرثیه واقایع کربلا در

اینگونه اشعار شهرتی خاص کسب کرده است. شاعر موصوف ناله های غم انگیز و دلخراش اینطور اشک بار گفت:

بی نفح صور خاسته تاعرض اعظم است  
 این صح تیره باز دمید از کجا کزو  
 کار جهان و حلق جهان جمله درهم است  
 گویا طلوع می کند از مغرب آتاب  
 کاشوب در تمامی ذرات عالم است  
 گر خوانمیش قیامت دنیا بعد نیست  
 این رستخیز عام که نامش محرم است  
 در بارگاه قدس که جای ملال نیست  
 سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است  
 جن و ملک بر آدمیان نوحه می کند  
 گویا عزای اشرف اولاد آدم است  
 خورشید آسمان و زمین نور مشرقین  
 پروردۀ کنار رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> حسین<sup>(ع)</sup>

محتشم کاشانی در واقع خداوند مرثیه سرایان و پایه گران مکتب مدح اهلیت<sup>ؐ</sup> اند.

گرچه محتشم عده ای از این صنف سخن رانده بودند لیک به حق باید اعتراف نمود که این موضوع در زبان این عاشق رسول<sup>علیه السلام</sup> و آل رسول<sup>علیه السلام</sup> سترگ پخته گشت. این که ایات چند مرثیه در باره نواسه رسول<sup>علیه السلام</sup> امام حسین<sup>ؑ</sup> وی می سرایند زیلاً می آوریم:

این زمین پُربلا را نام دشت کربلا است  
 ای دل بی درد آه آسمان سوزت کجاست  
 این بیابان قتلگاه سید لب تشنه است  
 ای زبان وقت فغان وی دیده هنگام بکسا است

این قضا دارد هنوز از آه مظلومان اثر  
 گر ز درود آه ماعالم سیه گردد روا است  
 این مکان بوده است روزی خیمه گاه اهل بیت<sup>۱۰</sup>  
 کز حباب اشک ما امروز گردش خیمه ها است  
 این انیس جان پیغمبر حسین ابن علی است  
 کز سنان بن انس آزرده تیغ جفا است---  
 یا شفیع المجرمین جرم برونت از عدد  
 وزتو مقصودم شفاعت پیش جدت مصطفا است  
 دارد از درماندگی دست دعا بر آسمان  
 وز قبول تست حاصل آنجه اورا مدعاست  
 از هوای نفس عصیان دوست هر چندای امیر  
 جالس بزم گناه و راکب رخش خطاست  
 چون غبار آلوده دشت کر بلا گردیده است  
 گرد عصیان گر زدامانش بیشانی رواست(۸)

محتشم کاشانی یکی از بزرگترین و معروفترین شاعر در سبک اشعار مذهبی و مصائب آئمه اطهار بدل گشت و اشعارش در سرتا سر ایران و هند و کشمیرشهرت خاصی یافت. بطوری که می توان او را معروفترین شاعر مرثیه گوی فارسی در ایران و خارج از ایران دانست که برای اولین بار سبک جدیدی در سرودن اشعار مذهبی به وجود آورد.

وقتی که ما تاریخ محتشم به سرودن مدح اهلیت و مرثیه آل رسول ﷺ می خوانیم معلوم می شود که روزی مولانا محتشم کاشانی قصیده ای در مدح شاه طهماسب سروده و قصیده یی دیگر در مدح شهزاده ”پری خانم“ به نظم آورده از کاشان فرستاده بود، به وسیله شهزاده مذکور معرض گشت. شاه طهماسب فرمودند که من راضی نیستم که شعر ازبان به مدح ثنای من آلایند، قصاید در شان حضرت شاه ولايت پناه و ائمه معصومین علیهم السلام

بگویند، صله اول از ارواح مقدسه حضرات و بعد از آن از ما توقع نمایند، زیرا آنچه به فکر دقیق و معانی بلند و استعاره های دور از کار در رشته بلاught در آورده بملوک نسبت می دهنده، ”به مضمون از حسن اوست اکزب“ اکثر موضوع خود نیست اما اگر به حضرات مقدسات نسبت نمایند، شان معالی نشان ایشان بالا تراز آن است و محتمل الوقوع است. غرض مولانا محتشم صله از جانب اشرف نیافت. چون این خبر به مولانا رسید، هفت بند مرحوم مولانا حسن کاشی که در شان حضرت امام علی<sup>ؑ</sup>، سلطان سریر هدایت در رشته نظم کشیده و همانا از الهم الله و دست سخنوران زمان آن کوتاه جواب گفته به خدمت فرستاد، صله بی فراوان یافت.

از عبارت بالا معلوم می شود که بادشاه صفویان هم به عاشقان رسول ﷺ و آل رسول ﷺ بودند. بدین مناسبت شاهان صفوی مدح خود نپسندیدند و توجه خود مرکوز به مدح اهلیت اطهار فرمودند. و محتشم کاشانی این خواب صفویان به عمل آورد و شهرت خاصی یافتد.

از کلام محتشم معلوم می شود که این یک مرد مستغرق بود و در شعر این نابغه روزگار رنگ توحید و بوی وحدانیت وجود دارد. جلوه متاعی هست که شاعر برای تحصیلش همه تن آه و ندا هست. دل وی همه وقت برای عاشق حقیقی می سوزد و اشعارش در توصیف خداوند ذوالجلال بسیار گفته است اما اینجا بطور نمونه ایاتی چند به عنوان در توحید حضرت باری تعالیٰ ملاحظه باشد:

نصیر مرغ سحر خوان چو شد بلند نوا (صدا)  
 پرید زاغ شب از روی یاضه یاضا  
 طلایه دار سیاه حبس که بود ممر  
 ربود رنگ ز رویش خروج شاه ختا---(۹)  
 ز خاک هر سر خاری که می شود پیدا  
 بشارت است به توحید واحد یکتا---(۱۰)  
 هزار راز ز ساییدن قلم به ورق

### به دیده‌ها سپرد تابه دل کند آنها (۱۱)

محتشم در حقیقت از جام و شراب و میع معشوق در اشعار خودش اسرار و رموز عارفانه هم به اندازِ موثر بیان کرده است. این شاعر عرفانی در دام گلرخان زمینی اسیر نیست البته در آتش حقیقی یعنی برای رضا طلبی خداوند کریم و به عشق رسول ﷺ مانند اسپند سوزان است. اشعارش در توصیف حضرت پیغمبر آخر الزمان، فخر موجودات رسول اکرم ﷺ اینطور بیان مینما یند:

از بسکه چهره سوده تو را برآفتاب  
بگرفته آستان تو را هر زرآفتاب  
از بهر دیدنست چو سراسیمه عاشقان  
گاهی زرو زن آید و گاه از درآفتاب (۱۲)  
نادر صف کواكب و در جنب عترت  
گاهی نماید اکبر و گه اصغر آفتاب--- (۱۳)

به اختصار و ایجاز بسنده کنیم و گرنه یکدهان پهناور ملک لازم است تاشرح "مقام محتشم در مرثیه‌گوی" به رشتہ تحریر آورد. بهر کیف درباره مدح آئمه معصومین پاک و منقبت و مدح رسول مختار ﷺ و آل رسول ﷺ، بوستانی که شاعر موصوف در قالب خود جمع آورد یعنی دیوان ضخیم برای عاشقان رسول ﷺ و آل رسول ﷺ پیش نهادند، باور داشته ام که مثل او هیچ باغ و بوستانی پُررنگ و بُوتراز گلزار ادب فارسی نیست و فیضی مذاхی را که شعر بی همتای فارسی به چشم دل به مشتاق جان می رساند در هیچ رنگ و بوی نمی توان یافت و هر کس که این عقیدت ندارد در حقیقت طلب گار خداوند کریم و عشق و محبت با رسول خدا ﷺ و آل رسول ﷺ ندارد.

مدح اهلیت اطهار و منقبت او و مراثیه او جهانی است که همه مظاہر عالم در آن جلوه گر است. و مرثیه وی پُر درد و دلسوز است. پس از آن به سراغ مهترین هنرمند می رویم که طبیعاً شاعر است و میان شاعران بهترین شعرها و بهترین شاعران را می جوییم. چنانچه در باره

مقام محترم امین احمد رازی اینطور توصیف می‌کند:

”محترم از شعرای معروف این عصر و زمان بوده و بر منبر شعر خطیبی جاری لسان و  
بر گلبن شاعری عندلیبی خوش لحان----(۱۴)

مشهور محقق جدید تقی الدین حسینی اوحدی بلياني صفاهاي متخلص به تقی که با  
محترم در اصفهان ديدار کرده است، در تذکره خودش ”عرفات العاشقین“ در باره سخنوری  
محترم می نويسد:

”مظہر عزت و احترام، صاحب ثروت و احتشام، شاعر کامل فطرت عالی، استاد جامع  
با ممتاز و رزانت، افصح فصحا، ابلغ بلغا، ارشد زمان، امجد الاعيان، حکاک جواهر معنی  
تراشی ”محترم کاشی“ از محترمان اقلیم فصاحت و محترمان بارگاه معانی، و نزد سخن فهمان  
در شاعری بی عدیل، و نزد شعرا سخن سنجی بی بدیل، همیشه نقد سخنوران به میزان ادراک او  
سنگیده شدی---- از اول شاه طهماسب ”تا ظهور شاه عباس“ در ایران به استادی در شاعری  
مقبول بوده و همیشه پای فطرت در رکاب مکرمت داشت و از همگنان منفرد و مستثنی بوده  
و شهرتی که او در زمان حیات خود کرد، هرگز هیچ شاعری را از متاخرین دست نداده  
است.“.(۱۵)

چون قبلًا اشاره رفت که محترم کاشانی نه فقط در مرثیه گوئ معجز بیانی است بلکه  
در توحید باری تعالی و به منقبت پیغمبر و آل پیغمبر هم به درجه اعلی رسید- وی با خاندان  
رسالت مآب علیه دلستگی بسیار بوده است. او علاقه معنوی و عشق عارفانه با باب العلم امام  
علی در اشعار زیر اینگونه بیان می نماید:

خوش آن زبان که شود چون زبان لوح و قلم  
به مدح و منقبت شاه ذوالفقار علم  
خوش آن بنان که چو در خامه آورد جنبش  
نخست ثبت کند مدحت امام امم

خوش آن بیان که بود همچو لعل در دل سنگ  
در مناقب شاه نجف در آن مدغم---(۱۶)

مهیمترین آثار شعر محتمم مشتمل بر مرثیه است و موضوع مرثیه‌ی وی توحید پرستی،  
نعمت و منقبت و مصائب آئمه معصومین است. اصلًا شهرت او این چنین نیافته است که در مرثیه  
گوی یافتند، بلکه شاید همه خواندگان دیوانش را عقیده بر همین باشد که این مدح سرای حمد  
باری تعالی و مدح رسول ﷺ و آل رسول ﷺ کردند. و بهترین شعر ایشان دوازده بند مرثیه  
است. از کلام وی معلوم می‌شود که معرفت نواسه رسول، امام عالی مقام حضرت امام حسین و  
اظهار عقیدت با ایشان و نیز از مظلومی خاندان آل رسول ﷺ محتمم زندگی خود با درد و غم  
واندوه می‌گزراشد و بیاد این غمها شاعر موصوف ناله‌های پر درد و دلخراش خود در قالب شعر  
اینطور بیان نمود:

بر خون غم چو عالمیان را صلازند  
اوّل صلا به سلسۀ انبیاء زند  
نوبت به اولیاء چو رسید آسمان طبید  
ز آن ضربتی که بر سر شیر خدا زند  
پس آتشی زاخگر الماس ریزها  
افروختند و بر حسن مجتبی زند  
و آنگه سرا دقیکه ملک محترم ش نبود  
کندند از مدینه و در کربلا زند  
و زیشانه ستیزه در آن دشت کوفیان  
بس نخله‌ها ز گلشن آل عبا زند  
بس ضربتی کز آن حگر مصطفی درید  
بر حلق تشنۀ خلف مرتضی زند  
اهل حرم دریده گریان کشاده موی  
فریاد بر در حرم کبریا زند

## روح الامین نهاده بزانو سر حجاب

تاریک شد ز دیدن او چشم آفتاب---(۱۷)

غرض محتمم در صنف مرثیه دسترس کامل بود. و شهرت وی در گلزار ادب دیوان آنان، که گلهای پُر رنگ و بُو بی شمار دارد. مولانا اسرار قلب عاشقان رامی شنود و هر مردی که توی دلش جزیه عشق نبی ﷺ و آل نبی ﷺ نیست زنده نیست.

در حد توان خود این موضوع "مقام محتمم در مرثیه گوی" پس هر چه تغیر افتاد از باب مشت نمونه خروار و اندک بیانگر بسیار است، و گرنه از موضوع اش کتابی مستقل لازم دارد چه خوش گفته خود مولانا محتمم :

ای گوهر نام تو تاج سر دیوان ها

ذکر به صد عنوان آرایش عنوان ها

در ورطه کفر افتادنس و ملک از نبود

از حفظ تو تعویزی در گردن ایمان ها(۱۸)

امید وارم این مقاله مورد توجه همه دوستان ادب واقع شود.

## مانع مورد استفاده:

۱. "تاریخ ادبیات ایران" از دکتر رضازاده شفق مترجم سید مبارز الدین رفعت، مطبع ندوته المصنفین، دهلی، سال ۱۹۱۲ء، ص ۴۳۲.
۲. "مجموعه شعر از نخلستان تا خیابان" از دکتر علی رضا فزو، چاپ تهران.
۳. "ایرانی ادب" از دکتر ظهور الدین احمد، چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، سال ۱۳۷۵ش، ص ۲۰۵.
۴. "تاریخ ادبیات ایران" از دکتر رضازاده شفق مترجم سید مبارز الدین رفعت، مطبع ندوته المصنفین، دهلی، سال ۱۹۱۲ء، ص ۴۵۴.
۵. "فارسی ادب کی مختصر ترین تاریخ" از دکتر محمد ریاض، دکتر صدیق شبی، اشاعت ۲۰۰۲ء، مطبع کاک آفست پرنرنس، دهلی، ص ۱۰۹.
۶. "تاریخ ادبیات ایران" از دکتر رضازاده شفق مترجم سید مبارز الدین رفعت، مطبع ندوته المصنفین، دهلی، سال ۱۹۱۲ء، ص ۴۶۳.
۷. "دیوان محتمم" با اهتمام مهر علی گرگانی، چاپ اول کاپوتوری ۱۳۸۷ هجری،

- احمدی، صحافی، ایران، ص ۳.
۷. ”دیوان محتمم“ با اهتمام مهر علی گرگانی، چاپ اول کاپوتوری ۱۳۸۷ هجری،  
احمدی، صحافی، ایران، ص ۳۲۴.
۸. ”دیوان محتمم“ با اهتمام مهر علی گرگانی، چاپ اول کاپوتوری ۱۳۸۷ هجری،  
احمدی، صحافی، ایران، ص ۳۴۴.
۹. ”دیوان محتمم“ با اهتمام مهر علی گرگانی، چاپ اول کاپوتوری ۱۳۸۷ هجری،  
احمدی، صحافی، ایران، ص ۱۵۹.
۱۰. ”دیوان محتمم“ با اهتمام مهر علی گرگانی، چاپ اول کاپوتوری ۱۳۸۷ هجری،  
احمدی، صحافی، ایران، ص ۱۶۳.
۱۱. ”دیوان محتمم“ با اهتمام مهر علی گرگانی، چاپ اول کاپوتوری ۱۳۸۷ هجری،  
احمدی، صحافی، ایران، ص ۱۶۳.
۱۲. ”دیوان محتمم“ با اهتمام مهر علی گرگانی، چاپ اول کاپوتوری ۱۳۸۷ هجری،  
احمدی، صحافی، ایران، ص ۱۷۰.
۱۳. ”دیوان محتمم“ با اهتمام مهر علی گرگانی، چاپ اول کاپوتوری ۱۳۸۷ هجری،  
احمدی، صحافی، ایران، ص ۱۷۳.
۱۴. ”تذکره هفت اقلیم“ از احمد امین رازی، بحواله دیوانه محتمم، ص ۱۴.
۱۵. ”دیوان محتمم“ با اهتمام مهر علی گرگانی، چاپ اول کاپوتوری ۱۳۸۷ هجری،  
احمدی، صحافی، ایران، ص ۲۲.
۱۶. ”دیوان محتمم“ با اهتمام مهر علی گرگانی، چاپ اول کاپوتوری ۱۳۸۷ هجری،  
احمدی، صحافی، ایران، ص ۱۷۵.
۱۷. ”چکیده، تاریخ ادبیات ایران“ حصه شعر، جلد دوم از دکتر منظر امام، بار اول  
۲۰۰۰، طباعت بهارت آفست پرنترس، دهلی، ص ۲۸۳-۲۸۴.
۱۸. ”دیوان محتمم“ با اهتمام مهر علی گرگانی، چاپ اول کاپوتوری ۱۳۸۷ هجری،  
احمدی، صحافی، ایران، ص ۳۵۵.

## گذری بر احوال و آثار و پژوهشگی های شعری احمد شاملو

سعده‌یه علی

معاون تحقیق، گروه زبان و ادبیات فارسی،  
دانشگاه حی سی لاهور-

### چکیده:

احمد شاملویکی از شعرای معاصر، نویسنده، مترجم، روزنامه نگار و پژوهشگر بوده است. وی یکی از برجسته و تأثیرگذارترین شاعران نیما یوشیج بود. در این مقاله نخست شرح کوتاهی بر احوال و آثار و پژوهشگی های شعر احمد شاملو را مورد بررسی قرار داده ایم. شعرهای احمد شاملو را براساس ویژگی از قدیمترین مجموعه های شعرش تا جدید ترین آنها می توان به سه دسته تقسیم کرد: شعرهای با وزن عروضی، شعرهای با وزن نیماتی و شعرهای سپید بی وزن. ایشان با هر گونه ظلم و ستم، کوتاه فکری و دیکتاتوری حاکمان متنفر بود و انسانهای انقلابی را می ستد و این به وضوح در شعرهایش نمایان بود - در این مقاله، نیز ویژگیهای آرایه های ادبی در شعری احمد شاملو به اجمال و اختصار پرداختیم تا این رهگذر بتوانیم استادان و طالبان زبان و ادبیات فارسی را در یک نشست کوتاه به محضر شاملو ببریم.

### واژه های کلیدی:

احمد شاملو، نیما یوشیج، فارسی زبان و ادب.

احمد شاملو متخلص به "الف-باما د" یا "الف-صبح"، بیست و یک آذر هزار و سیصد و چهار (۱) در خانه شماره صد و سی و چهار (۱۳۴) خیابانِ صفائی علیشاه تهران متولد شد. اسم مادرش کوکب عراقی و اسم پدرش حیدر شاملو بود. (۲) دوره کودکی را به خاطر شغل پدر که افسر ارتش بود و هر چند وقت در جایی به مأموریت می‌رفت، در شهرها بی چون رشت، سمیرم، اصفهان، آباده و شیراز گذراند. (۳) دوره دبستان در خاش، مشهد و زاهدان و دوره دبیرستان در بیرون جند، مشهد و تهران گذراند. (۴) در سال سوم دبیرستان ایران شهر تهران به شوق تحصیل دستور زبان آلمانی به سال اول دبیرستان صنعتی می‌رود و در آنجا به آموختن زبان فرانسوی می‌کند که در آن زمان زبان بین‌المللی بود. احمد شاملو دو سه بار سختیهای قید و بند را نیز متحمل شده بود. (۵) وی به ایتالیا، ایالات متحده آمریکا، سوئد، انگلستان و اتریش مسافرت نمود و در ۱۳۳۶، ۱۳۲۵ و ۱۳۴۳ سه بار ازدواج گرفت، از ازدواج اول چهار فرزند و یک دختر و ازدواج‌های دیگر سه فرزند دارد. (۶) احمد شاملو در ۲ مرداد ۱۳۷۹ رحلت نمود و مرقدی‌وی در امام زاده طاهر قرار دارد. (۷)

احمد شاملو یکی از شاعرِ معاصر، نویسنده، مترجم، روزنامه‌نگار، فرهنگ‌نویس و پژوهشگر بوده است. از شاملو به غیر از شعر در زمینه‌های قصه و نما، یشنامه، تصحیح متون کهن، رمان و قصه برای کودکان، مقاله‌های نقد و تحقیق و گردآوری آثار فوکلور... آثار فروانی را منتشر شده است:

شعر: آهنگهای فراموش شده، آهنگ‌ها و احساس، بیست و سه، قطعنامه، هوای تازه، با غ آینه، آیدا در آینه، آیدا، درخت و خنجر و خاطره، ققنوس دریاران، لحظه‌ها و همیشه، مرثیه‌های خاک، شکفتند رمه، ابراهیم در آتش، دشنه در دیس، ترانه‌ای کوچک غربت.

گزینه اشعار: از هوا و آینه‌ها (منتخب)، بر گزیده اشعار، بر گزیده شعرها (۸) شعر (ترجمه): غزلهای سلیمان، همچون کوچه‌ای بی‌انتها، ترانه‌های میهن ترانه، ترانه شرقی. قصه، رمان و فیلم‌نامه: زن پشت در مفرغی، زیر خیمه گرگرفته شب، درها و دیوار بزرگ چین،

## میراث- (۹)

رمان و قصه (ترجمه):<sup>لغون مورون کشیش ، بربخ ، خزه ، نایب اول ، قطعه های بابام ، پسران مردی که قلبش از سنگ بود، افسانه هفتاد و دو ملت ، هشتاد و یک هزارو چهارصد و نود(۸۱۴۹۰)، دماغ، قطعه های کوچک چینی ، دست به دست ، سربازی از یک و دوران سپری شده ، زهر خند ، مرگ کسب و کار من است.</sup>

نمایشنامه (ترجمه):<sup>مفتخارها ، عروسی خون ، درخت سیزدهم ، سی زیف و مرگ - متنهای کهن فارسی: حافظ شیراز ، افسانهای هفت گنبد(نظمی) ، ترانها (ابو سعید ابوالخیر ، خیام ، بابا طاهر).</sup>

شعر و قصه برای کودکان: <sup>خرس زری، پیراهن پری، قصه هفت کلاگون، پریا، ملکه سایه ها</sup>

## تاریخی:

از مهتابی به کوچه (مجموعه مقالات)، یاد نامه هفت شعر و هنر خوش (جنگ شعر امروز)، دستور زبان فارسی، زبان کوچه (جامع فرهنگ) (۱۰) ویژگی های شعری احمد شاملو: در ویژگی های شعری احمد شاملو چندتا قابل ذکر هستند:

## ۱- شاعر انقلابی و سیاسی:

احمد شاملو شاعر انقلابی و سیاسی بود- (۱۱) حس انقلابی به این مفهوم که با هر گونه ظلم و ستم، کوتاه فکری و دیکتاتوری حاکمان متنفر بود و انسان های انقلابی رامی ستد و این به وضوح در شعر هایش نمایان بود:

نازلی سخن نگفت

نازلی ستاره بود

یک دم درین ظلام در خشید و رفت----

شاملوهمواره از بیداد گری و خفغان جامعه کله داشت واز حاکمان خفت دهنده بیزار

بود:

نمی خواستم نام چنگیز را بدانم

نمی خواستم نام نادر را بدانم

نام شاهان را

محمد خواجه و تیمور لنگ

نام خفت دهندگان را نمی خواستم

و خفت چشندگان را (۱۲)

## ۲- در بیانِ عشق و محبت:

بیانِ عشق و محبت نیز در شعرهای وی موجود است و در آن شعرهای شیرینی، روانی و

طرب انگیزی بسیاری است۔ اینجا چندشعر برای نمونه نوشته می شوند:

جریان باد را پذیرفتن

و عشق را

که خواهر مرگ است

و جاودانگی

رازش را

باتو درمیان نهاد (۱۳)

## ۳- ذکرِ مرگ:

ذکرِ مرگ اگرچه یک قدیمترین موضوع است اما احمد شاملو از قوتِ فکر و قدرت

تخیل خود این موضوع را شیوهٔ جدیدترین گرفته است۔ ذکرِ مرگ در نظم وی "بودن یا نبودن، از

مرگ و من مرگ را" موجود است۔ (۱۴) نمونه مثالها را به این موضوع در ذیل می باشد:

گر بدینسان زیست با ید پست

من چه بیشتر مم اگر فانوسِ عمر را به رسائی نیاویزم

بر بلند کاج خشک کوچه بن بست

### گر بدینسان مرد باید پاک

من چه نا پاکم اگر نشانم از ایمان خود، چون کوه  
یادگار جاودانی بر ترا این بی بقای خاک (۱۵)

#### ۴- از قدیمترین مجموعه های شعرش تا جدید ترین آنها:

شعرهای احمد شاملو از قدیمترین مجموعه های شعرش تا جدید ترین آنها می توان به

سه دسته تقسیم کرد :

#### ۱-۴- شعرهای با وزن عروضی:

در نه مجموعه از شعرهای شاملو که در این دفتر مورد بررسی قرار گرفته

است، تعداد بیست شعر دروزنهای عروضی است- در وزنهای زیر هستند:

| آیدا در آینه      | باغ آینه        | هوای تازه             | وزن                            |
|-------------------|-----------------|-----------------------|--------------------------------|
| -                 | حریق قلمه خاموش | بهار خاموش            | مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل         |
| -                 | حادثه           | بازگشت                | مفعلن فاعلات مفاعیل            |
| -                 | مثاب این است    | رانده                 | فعلاتن (فاعلاتن) فعلاتن فعلن   |
| -                 | -               | بیمار، رنج دیگر       | مفتعلن فاعلات مفتعلن فاع       |
| کره ها            | کلید            | شعر گشته، دیداروابسین | مفقول فاعلات مفاعیل فاعلان     |
|                   | -               | برف                   | فاعلاتن مفاعیلن فعالان         |
|                   | شبگیر           | شعر ناتمام            | فاعلاتن فاعلاتن فاعلان         |
| سرود، غزل ناتمام  | -               | -                     | فعولن فعولن فعولن فعول         |
| میان ماندن و رفتن | -               | -                     | مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فعالان |

#### ۲-۴- شعرهای با وزن نیماتی:

در مجموعه های مورد بررسی، شاملو چهل و نه شعر در وزن نیماتی دارد که تعداد آنها

در هریک از مجموعه ها از این قرار است:

- ۱- در مجموعه "هوای تازه" بیست و نه شعر-
- ۲- در مجموعه "باغ آینه" ده شعر-
- ۳- در مجموعه "آیدا در آینه" سه شعر-
- ۴- در هریک از مجموعه های "ققنوس در باران ، مرثیه های خاک و شکفتان در مه" یک

شعر در مجموعه "آیدا، درخت و خنجر و خاطره و ابراهیم در آتش" شعر موزون

نیست.

۵- در مجموعه "دشنۀ در دیس" چهار شعر. (۱۶)

### ۴-۳- شعر های سپید بی وزن:

قالب این نوع شعر، در حقیقت همان کالبد "ساختاری" آنست. آنجنان که در برخی از اشعار موفق و ساختمند احمد شاملو دیده می شود. (۱۷) از شعر های موزون شاملو که بگذریم، اغلب شعر های وی را شعر های سپید تشکیل می دهد که نه دارای وزن عروضی است و نه دارای وزن نیماتی. این نوع موسیقی نشانه های یش در بعضی از شعر های با غ آینه ظاهر می شود و در مجموعه های بعدی روبه تکامل می رود؛ تاحدی که مثلاً شعر های مجموعه های ققنوس در باران، مرثیه های خاک، شکفتان در مه و ابراهیم در آتش از نظر موسیقی به کلی باشعر های سپید هوای تازه متفاوت است. برای نمونه، نشان داده می شوند. می گوید:

نامت سپیده دمی است که بر پیشانی آسمان می گذرد

"متبرک باد نام تو!"

و ما همچنان

دوره می کنیم

شب را و روز را

هنوز را---(۱۸)

۵- آرایه های ادبی در شعری احمد شاملو

### ۱-۵- ایجاز در شعر شاملو:

در لغت به معنی کوتاه کردن است و در اصطلاح، یعنی بیان مطالب بسیار به وسیله واژه های کم، چه در شعر و چه در نثر. (۱۹) به نظر می آید که در ایجاز شعر شاملو از سعدی تأثیر گرفته است. نمونه مثالهara به این موضوع در ذیل می باشد:

شب

با گلوی خونین

خوانده ست

دیر گاه-

دریا

نشسته سرد-

یک شاخه

در سیاهی جنگل

به سوی نور

فرياد می کشد- (۲۰)

## ۲-۵- تلميحاتِ نو:

تلميح در لغت به معنی به گوشہ چشم اشاره کردن و در اصطلاح فن بدیع آن است که شاعر در ضمن کلام، به داستانی یا مثل یا آیه و حدیث یا سخن یا حادثه ای که معروفیت داشته باشد، اشاره کند- (۲۱) شاملو از شخصیت های مذهبی، ملی و نیز اسطوره های یونانی، غربی و عقاید غیر ایرانی و غیر اسلامی نیز به عنوان تلميح در اشعارش استفاده می کند: هابیل و قابیل، ایوب، نوح، عیسیٰ، اسفندیار، سیاوس، هملت، گلا دیوس، هر کول، آشیل، بودا، او فلیا وغیره- (۲۲)

## ۳-۵- واژگان اسمی و فعلی:

این واژگان اسمی و فعلی قابل ذکر است: به دست کردن، فرو بسته، فراز آمده، فرو ریختن، گران، اينجنيين، بر گرفتن، به زير آمدن، در آمدن، مانستن، نماز بردن، بسان، چونان، همچون، و همی---(۲۳)

## ۶- صورِ خيال:

صورِ خيال یا تصویر خيال اصطلاح جدیدی است که در ادبیات و نقد ادبی به جای

کلمه ایماژ در ادبیات غرب به کارمی رود- ایماژ تصویری است که شاعر آن را به وسیله کلمات می سازد- شاعر برای ارائه تصویر خیال، از تشبیه، استعاره، مجاز، اغراق، استناد مجازی، کنایه، تشخیص، نماد، تمثیل، صفت هنری، تجربید و مانند آن ها استفاده می کند- در حقیقت بحث درباره تصویر خیال، کلیه مباحث فن بیان و بعضی از مباحث صنایع معنوی بدیع را شامل می شود- (۲۴)

از میان انواع صورتهای خیال، آنچه در شعر شاملو برجستگی بیشتری دارد، تشخیص، تشبیه و استعاره است- اگر این سه اصطلاح را با توسع معنی بیشتری در نظر آوریم، تقریباً همه صورتهای خیال را در شعر شاملو در بر میگیرد- لذا درباره مصادفهای هر یک از این سه نوع در شعر شاملو جستجو می کنیم و درباره هر یک، نکات ضروری را توضیح می دهیم- (۲۵)

تشخیص یعنی بخشیدن صفات و خصایص انسانی به اشیاء و مظاهر طبیعت و موجودات غیر ذی روح یا امور انتزاعی، به این معنی که شاعر، برای آنها خصوصیت انسانی تصور کند و صفت‌ها یا اعمال یا احساسهای انسانی را به آنها نسبت دهد و بدین ترتیب به آنها حس و حرکت ببخشد- (۲۶) در شعر شاملو تشخیص صورت غالب تصویر است و گستردگی و غنای فوق العاده دارد- مثلاً به قطعه زیر از مجموعه آیدا، درخت و خنجر و خاطره که در آن ”تابستان“ اعمال و افعال انسان را انجام می دهد و صفات انسان را پذیرفته است دقت کنید:

غار آسود و خسته

از راه دراز خویش

تابستان پیر

چون فرازآمد

در سایه گاه دیوار

به سنگینی

یله داد

و کودکان

شادی کنان

گرد بر گردن ایستادند

تا به رسم دیرین

خور جین کهنه را

گره بگشايد

و جیب و دامن ایشان را همه

از گوجه سبز و

سیب سرخ و

گرد وی تازه بیا کند (۲۷)

و گاهی تشخیص به صورت خطاب به موجود بی جان و یا یک مفهوم انتزاعی شکل می گیرد، که این نیز یکی از زیبا ترین انواع تشخیص است که با تأثیر عمیق خود در خواننده، او را به آسانی در جوّ تجربه عاطفی شاعر قرار می دهد:

☆ درخت! برادر من!

اینک تبردار

از کوره راه پر سنگ به زیر می آید -

☆ ای شب تشه! خدا کجا است. (۲۸)

تشبیه در لغت به معنی چیزی را به چیزی دیگر مانند کردن و در اصطلاح یعنی مقایسه و کشف و یادآوری شباهت یا شباهت هایی بین دو چیز یا دو امر متفاوت. (۲۹) مهمترین خصیصه ای که در تشبیهات شعر شاملو جلب نظر میکند تازگی آنها است. چنانکه در ایات زیر دیده می شود:

☆ لرزید بر لبانش لبخندی

چون رقص آب بر سقف

از انعکاس تابش خورشید (۳۰)

☆ ای یار، نگاه تو سپیده دمی دیگر است،

تابان تراز سپیده دمی که در رؤیای من بود -

☆ نامت سپیده دمی سنت که بر پیشانی آسمان می گذرد

- متبرک باد نام تو! - (۳۱)

استعاره در لغت به معنی عاریت خواستن و به عاریت گرفتن است و در اصطلاح آن

است که لفظی در غیر معنی حقیقی خود به کار رود - (۳۲) در شعر شاملو استعاره گاهی به واسطه شباهتهای حسی روشنی که در میان مستعارمنه و مستعارله وجود دارد، و به اقتضای سخن دریافت شده است، به سادگی قابل درک و شناخت است؛ به خصوص وقتیکه باصفات یا ملایماتی همراه می شود که در هدایت ذهن از معنی حقیقی به مجازی سهولت ایجاد می کند:

☆ عروس سبز: خرمی و سر سبزی بالقوه گیاهان

از پنجره

من

در بهار می نگرم

که عروس سبز را

از طلس م خواب چو بینش

بیدار می کند -

☆ ساعت سرخ: قلب

آه، بگذاریدم ! بگذاریدم !

اگر مرگ

همه آن لحظه آشناست که ساعت سرخ

از تپش بازمی ماند (۳۳)

۷- آفرینش واژه ها و ترکیبات نو:

شاعران بزرگ از قرن های پیشین تا کنون ، همواره برای بیان مقاصد خویش دست به

خلق و آفرینش و اژه ها و ترکیبات خاص می زدند. شاملو نیز مانند نیما و اخوان به این کار مبادرت می ورزد- نمونه هایی را می خوانیم: ”رویا رنگ ، بر فکاو ، دشمنی آلد ، مهر بوته ، رنجاب ، چپ پیمان ، ظلمت شاد ، شاد انجام ، تلخداشت ، آوازی ماتمی ، موج کوب پست ، خورشید جستجو ، روح آب ، رقص سراب----“ (۳۴)

### منابع و مأخذ:

- ۱- مجایی، جواد، شناختنامه شاملو، نشر قطره، تهران، ۵۱۳۷۷، ص: ۵۱
- ۲- سرکیسیان، آیدا، بامداد همیشه (یادنامه احمد شاملو)، موسسه انتشارات نگاه، تهران، ۵۱۳۸۱، ص: ۶۳۵
- ۳- همانجا
- ۴- شناختنامه شاملو، ص: ۸
- ۵- راشد، ن.-م. (مترجم)، جدید فارسی شاعری، مجلس ترقی ادب، لاهور، ۱۹۸۷، ص: ۸۹
- ۶- احسن الظفر، سید، عصری فارسی شاعری اور شعراء، نامی پریس، لکھنؤ، دسمبر ۱۹۸۹، ص: ۳۶۵
- ۷- بامداد همیشه، ص: ۶۵۰
- ۸- اسماعیل حاکمی، دکتر، ادبیات معاصر ایران، انتشارات اساطیر، تهران، ۵۱۳۸۲، ص: ۱۲۶
- ۹- شناختنامه شاملو، ص: ۷۷۲-۷۷۱
- ۱۰- عصری فارسی شاعری اور شعراء، ص: ۳۶۶
- ۱۱- محمد غلام رضایی، دکتر، سبک شناسی شعرپارسی از روکش تا شاملو، نشر جامی، تهران، ۵۱۳۷۷، ص: ۴۷۸
- ۱۲- [www.mehrnews.com/news/522534/](http://www.mehrnews.com/news/522534/)
- ۱۳- محمد حقوقی، شعرزنمان مار(۱) احمد شاملو، موسسه انتشارات نگاه، تهران، ۵۱۳۷۶، ص: ۲۳۰

- ۱ - صدیقی، ظهیر احمد، شعر جدید ایران، مجلس تحقیق و تالیف فارسی دانشگاه جی سی  
یو، لاهور، ۲۰۰۹ء، ص: ۱۵
- ۲ - شاملو، احمد، هوای تازه، انتشارات زمانه تهران، ۱۳۷۲، ص: ۱۲۹
- ۳ - پورنامداریان، تقی، سفر درمه تأملی در شعر احمد شاملو، انتشارات چشم و چراغ، تهران، ۱۳۷۴، ص: ۳۷۱
- ۴ - محمد حقوقی، مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۰، ص: ۴۵۰
- ۵ - سفر درمه تأملی در شعر احمد شاملو، ص: ۳۷۲-۳۷۶
- ۶ - میرصادقی، میمنت (ذوالقدر)، واژه نامه هنر شاعری، فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فن شعر و سبک ها و مکتب های آن، ۱۳۷۶، ص: ۲۶
- ۷ - سفر درمه تأملی در شعر احمد شاملو، ص: ۳۳۹
- ۸ - واژه نامه هنر شاعری، ص: ۸۳
- ۹ - www.shereno.com/post-32336.html
- ۱۰ - سبک شناسی شعر پارسی از رود کی تا شاملو، ص: ۴۷۸
- ۱۱ - واژه نامه هنر شاعری، ص: ۷۴-۷۵
- ۱۲ - سفر درمه تأملی در شعر احمد شاملو، ص: ۱۶۶
- ۱۳ - واژه نامه هنر شاعری، ص: ۷۰
- ۱۴ - سفر درمه تأملی در شعر احمد شاملو، ص: ۱۶۷-۱۶۸
- ۱۵ - همان، ص: ۱۷۰-۱۷۱
- ۱۶ - واژه نامه هنر شاعری، ص: ۶۶
- ۱۷ - سفر درمه تأملی در شعر احمد شاملو، ص: ۱۸۳
- ۱۸ - همان، ص: ۱۹۲
- ۱۹ - واژه نامه هنر شاعری، ص: ۱۱
- ۲۰ - سفر درمه تأملی در شعر احمد شاملو، ص: ۲۰۹
- ۲۱ - سبک شناسی شعر پارسی از رود کی تا شاملو، ص: ۴۷۹-۴۸۰

## تصوف کے موضوع پر فارسی کی قدیم اور اہم مطبوعات کا تعارف

دکتر طاهرہ یاسین

اسسٹنٹ پروفیسر، شعبہ فارسی

جی سی یونیورسٹی، لاہور

### خلاصہ:

یہ امر مسلمہ ہے کہ آج تصوف و اخلاق کے بارے میں فارسی زبان میں پائے جانے والے تحریری ذخیرے کا مقابلہ دنیا کی کوئی اور زبان نہیں کر سکتی۔ قدیم ترین کتاب جو عربی میں ہے، وہ کتاب الرعایتہ لحقوق اللہ و القیام بھا ہے۔ اس کے مصنف ابو عبد اللہ حارث بن اسدالمحاسیبی ہیں۔ تذکرے، ملفوظات، مکتوبات کے موضوعات پر مختلف کتابیں لکھی گئیں، مثلاً تذكرة الاولیاء، فوائد الفواد، مکتوبات مجدد الف ثانی وغیرہ۔ کشف المحجوب فارسی زبان میں تصوف کے موضوع پر پہلی کتاب ہے جو علی بن عثمان هجویری کی تألف ہے۔ اس کے علاوہ اور بہت سی کتابیں لکھی گئیں، مثلاً منازل السائرین، مناقب الصوفیہ، آداب المریدین وغیرہ۔ اس مضمون میں تصوف کی چند قدیم اور اہم کتابوں کا تعارف پیش کیا گیا ہے۔

**کلیدی الفاظ:** ابو عبد اللہ حارث بن اسدالمحاسیبی، تذكرة الاولیاء، فوائد الفواد، کشف المحجوب.

مسلمانوں میں تصوف کے موضوع پر اظہار خیال کا آغاز بھی دوسرے علوم و فنون

کی طرح عربی زبان سے ہوتا ہے۔ یہ الگ بات ہے کہ آگے چل کر اس میدان میں فارسی زبان نے عربی کو بہت پیچھے چھوڑ دیا۔ یہ امر مسلمہ ہے کہ آج تصوف و اخلاق کے بارے میں فارسی زبان میں پائے جانے والے تحریری ذخیرے کا مقابلہ دنیا کی کوئی اور زبان نہیں کر سکتی۔ اس کا کچھ حصہ چھپ کر شائع ہو چکا ہے جو اس وقت ہمارا موضوع ہے، تاہم ایک بڑا حصہ تاحال طباعت و اشاعت سے محروم ہے۔ یہ مطبوعہ کتب تصوف کے مختلف پہلوؤں سے تعلق رکھتی ہیں اور انہیں موضوع کے اعتبار سے مختلف انواع میں تقسیم کیا جاسکتا ہے۔ ان کی نمایاں اقسام یہ ہیں:

۱. تصوف کی اصولی کتب مثلاً کتاب اللمع، قوت القلوب وغیرہ.
  ۲. صوفیوں کے تذکرے مثلاً حلیۃ الاولیاء، تذکرۃ الاولیاء، سیر الاولیاء، اخبار الانحصار وغیرہ.
  ۳. ملفوظات: یعنی صوفیائے کرام کے اقوال و ارشادات کے مجموعے مثلاً فوائد الفواد، راحت القلوب، انوار شمسیہ، انوار قمریہ وغیرہ.
  ۴. مکتوبات، صوفیائے کرام کے مکتوبات کے مجموعے بھی ملتے ہیں۔ جن میں تصوف کے اسرار و رموز، حقائق و معارف بیان کیے گئے، مثلاً مکتوبات خواجہ غریب نواز، مکتوبات مجدد الف ثانی، مکتوبات سعیدیہ (شیخ محمد سعید ابن حضرت مجدد الف ثانی) مکتوبات شیخ عبدالحق محدث دہلوی وغیرہ.
  ۵. اصطلاحات الصوفیہ، مثلاً الکاشانی کی کتاب
  ۶. اخلاق کی کتابیں مثلاً کیمیائے سعادت.
  ۷. تفاسیر بطريق صوفیہ.
  ۸. مناجاتیں، دیگر منظومات اور شطحيات۔ (۱)
- ان تمام تر عنوانات کے ذیل میں لکھی گئی کتب کا تعارف اس مختصر مقالہ میں مسکن نہیں۔ البته چند اہم کتب اور ان کے مصنفین کا تعارف پیش کیا جاتا ہے۔ تاکہ علم تصوف سے متعلق ان کتب کی اہمیت واضح ہونے کے ساتھ ساتھ تاریخ تصوف اسلامی کی

حقیقت بھی آشکار ہو جائے۔

تصوف پر مطبوعہ صورت میں جس قدر کتابیں دستیاب ہیں ان میں ”كتاب الرعاية لحقوق الله والقيام بها“ قدیم ترین کتاب ہے جو عربی زبان میں ہے۔ اس کے مصنف ابوعبدالله حارث بن اسد المحسبی الغزی (م ۲۴۷ھ) ہیں۔ ان کے حالات زندگی بہت ہی کم ملتے ہیں۔ لیکن ان کے مقام و مرتبہ کا اندازہ کبائر صوفیہ کے ان اقوال سے لگایا جا سکتا ہے۔ ان کے بارے میں شیخ علی ہجویری کا کہنا ہے کہ:

”المحاسبی عالم اصول و فروع تھے اور اپنے زمانے کے اہل علم کے پیشووات تھے وہ هر فن میں عالی حال اور بزرگ ہمت تھے اور اپنے وقت میں بغداد کے شیخ المشائخ تھے۔“  
اور مولانا جامی رقم طراز ہیں:

”المحاسبی کا شمار طبقہ اولیٰ میں ہے وہ جامع علوم ظاہر و علوم اصول و معاملات و اشارات ہیں۔ اہل بغداد کے استاد ہیں۔“

اس ضمن میں ابن ندیم کا قول ہے:

”المحاسبی بغدادی زہاد میں سے تھا۔ عبادت، دنیا سے بے نیازی اور مواعظ اس کا موضوع گفتگو تھا۔ برجستہ گو فقیہ اور متكلم تھا، حدیث کے متعلق بھی اس کی نگارشات موجود ہیں۔“

اس کتاب میں باسٹھے ابواب ہیں اور بعض ابواب میں فصول بھی ہیں۔ شروع میں تین صفحے کا دیباچہ ہے جس میں مسلمانوں کو بالعموم اور طالبان حق کو بالخصوص احکام الہی مندرجہ قرآن کی طرف دل و جان سے متوجه ہونے کی تلقین کی ہے۔ مصنف نے اپنی یہ تصنیف سوال و جواب کے انداز میں لکھی ہے یعنی خود ہی سوال کیا ہے اور خود ہی جواب دیا۔ اس کتاب کا کوئی ایسا باب نہیں جس میں جگہ جگہ قرآن و حدیث سے استشهاد و استدلال نہ کیا گیا ہو۔ جو کہ اس بات کا بین ثبوت ہے کہ تصوف خالصاً قرآن و حدیث کے تابع تھا اور اس کا مقصد ترکیہ نفس کے علاوہ کچھ نہ تھا۔ (۲)

اس کے بعد کتاب الصدق دوسری عربی کتاب ہے جو طبع ہو چکی ہے۔

حضرت ابو سعید احمد بن عیسیٰ طراز کی تصنیف ہے، ان کا شمار تیسرا صدی ہجری کے نامور صوفیوں میں ہوتا ہے۔ ان کے حالات زندگی کے بارے میں بہت کم معلومات ملتی ہیں۔ ان کی تاریخ وفات میں بھی اختلاف ہے لیکن ظن غالب یہی ہے کہ انہوں نے ۲۸۶ھجری میں وفات پائی۔ جس کی تائید میں مولانا جامی رقم طراز ہیں:

”خراز کا نام احمد بن عیسیٰ ہے، خراز لقب ہے، وطن بغداد تھا۔ کچھ عرصہ مکہ میں خانہ کعبہ کی مجاورت کی اور ۲۸۶ھجری میں وفات پائی۔ آپ پہلے شخص ہیں جنہوں نے فنا و بقا کے طریقہ کی وضاحت کی اور اس کے اصول و ضوابط متعین کی۔ ان کی کتاب ”الصدق“ حارت المحاسبی کی کتاب الرعایۃ کے بعد تصوف کی قدیم ترین کتاب ہے جو مطبوعہ صورت میں دستیاب ہو سکتی ہے۔ شیخ نے اپنی کتاب کا آغاز سوال و جواب کی صورت میں کیا ہے، چنانچہ سب سے پہلے یہ سوال کیا کہ صدق کیا ہے؟ خود ہی جواب دیا اور پہلے مختصر وضاحت کی اور پھر مفصل انداز میں تشریح کی۔ اختصاراً یہ بھی بتایا کہ جو شخص نجات اخروی کا طالب ہو اسے سب سے پہلے تین اصولوں کی معرفت حاصل کرنی چاہیے: (۱) خلاص، (۲) صدق، (۳) صبر۔ کوئی عمل ان تینوں کے بغیر کامل نہیں ہوتا۔ صدق کی مفصل تشریح کے لیے سترہ فصول قائم کی ہیں۔ هر فصل میں التزام کے ساتھ اپنے دعوے کی تائید میں قرآن حکیم کی آیات اور نبی کریم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی احادیث نقل کی ہیں۔ اور صحابہ کرام میں سے حضرت صدیق اکبر اور فاروق اعظمؑ کی زندگی سے استشهاد کیا ہے۔ جس سے یہ بات بخوبی واضح ہو جاتی ہے کہ حقیقی اسلامی تصوف قرآن و حدیث اور اسوہ اصحاب پر مبنی ہے۔

”مسائل جنید“ ابو القاسم الجنید ابن محمد الجنید الحزار القواریری کی تصنیف ہے۔ مصنف کے آباء اجداد نہاوند کے باشندے تھے۔ لیکن ان کے والدین نے بغداد میں سکونت اختیار کی اور حضرت جنید اسی شہر میں پیدا ہوئے۔ بیس سال تک دینی علوم حاصل کے۔ فارغ التحصیل ہونے کے بعد تصوف کی طرف مائل ہوئے۔ اس زمانہ میں بغداد کے شیخ المشائخ اور مرجع صوفیہ حارت المحاسبی کی صحبت اختیار کی اور دس سال تک ان سے استفادہ کیا۔

آپ آسمان تصوف کے درخشننده ستارے ہیں۔

ابن ندیم نے ان کی دو کتابوں کا ذکر کیا ہے: ۱۔ کتاب القرآن، ۲۔ کتاب رسائل۔

ابونصرسراج نے ایک اور تصنیف شرح سطحیات ابی یزید بسطامی سے چند اقتباسات درج کیے ہیں، لیکن ہم تک ان کی صرف ایک کتاب رسائل جنید پہنچی ہے جو کہ ۱۹۶۲ء میں لندن سے شایع ہوئی ہے۔ اس کتاب میں اکیس رسائل ہیں۔

#### **رسالہ قشیریہ:**

فارسی میں تصوف پر پائی جانے والی مطبوعات میں اولین مثال رسالہ قشیریہ کا فارسی ترجمہ ہے۔ ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری (م ۴۶۵ھجری) رسالہ قشیریہ کے مؤلف ہیں۔ اس کتاب میں صوفیہ کے عقائد، صوفیانہ اصطلاحات و مقامات و آداب و اخلاق کا ذکر ہے۔ یہ کتاب عربی میں تھی۔ امام قشیری کے ایک شاگرد خواجہ امام ابو علی (حسن) بن احمد عثمانی نے اس کا فارسی میں ترجمہ کیا۔ مترجم نے اس کی اصلاح بھی کی۔ اس وقت فارسی میں موجود یہ اصلاح شدہ ترجمہ ہے۔<sup>(۴)</sup>

#### **کشف الممحوب:**

کشف الممحوب حضرت ابوالحسن علی بن عثمان ابن علی جلابی غزنوی هجویری (قرن پنجم ہجری) کی تالیف ہے۔ کشف الممحوب فارسی زبان میں تصوف پر قدیم ترین اور اہم ترین کتاب ہے۔ تذکرہ الاولیا اور نفحات الانس کے مؤلفین نے اپنی تالیفات میں اس کتاب سے استفادہ کیا ہے۔

حضرت علی هجویری نے یہ کتاب اپنے مرید ابوسعید هجویری کے سوالات کے جواب میں تالیف کی تھی۔ اس کتاب میں تمام صوفیانہ مطالب مفصل و مدلل آیات قرآنی و احادیث رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اور اقوال صوفیہ کی روشنی میں بیان ہوئے ہیں۔<sup>(۵)</sup> بر صغیر پاک و ہند میں تصوف کے موضوع پر پہلی کتاب ہے۔ جو شیخ طریقت ابوالحسن علی بن عثمان بن علی جلابی الہجویری الغزنوی کی تصنیف ہے۔ آپ نے منہاج الدین، کشف الاسرار، کشف الممحوب اور دیوان علی تصنیف فرمائی۔ جن میں سے منہاج

الدین اور دیوان علی تو کھیں ملتے نہیں۔ البتہ کشف الاسرار اور کشف المحجوب کو قبول عام نصیب ہوا ہے۔

**کشف المحجوب** پانچویں صدی ہجری میں لکھی جانے والی کتب تصوف میں جامع ترین کتاب ہے۔ کشف المحجوب میں مصنف نے صوفیہ کرام کے اہم عقائد اور قرن اول سے قرن چہارم تک کے صوفیہ کرام نیز اپنے معاصرین کے حالات باختصار قلم بند کیے ہیں۔ تصوف اور طریقت کے مختلف فرقوں، سلاسل اور ان کے متبوعین حالات، آداب صوفیہ کو مقامات صوفیہ اور مصطلحات تصوف کے ساتھ بیان فرمایا ہے۔

اس کی وجہ تالیف بیان کرتے ہوئے مصنف خود فرماتے ہیں: ”سائل ابوسعید هجویری نے سوال کیا ہے کہ آپ میرے لیے طریقت تصوف کی حقیقت، اہل تصوف کے مقامات، ان کے مذاہب، اقوال اور رموز و اشارات، اللہ کی محبت اور دلوں پر اس کے ظاهر ہونے کی کیفیت، اس کی ماهیت کی دریافت سے انسانی عقول کے حجاب کا سبب، اس کی حقیقت سے نفس امارہ کی نفرت اور برگزیدگی اور پاکیزگی سے روح کا آرام اور دوسرے جو رموز اس سے متعلق ہیں۔ ان سب کا بیان کیجیے۔ مسئول یعنی علی بن عثمان جلابی نے، اللہ ان کو اس کی توفیق دے، اس کا جواب دیا۔“ دنیائی تصوف میں جو قبولیت اس کتاب کو حاصل ہوئی، بہت کم دوسری کتابوں کے حصہ میں آئی۔ (۶)

#### منازل السائرین:

منازل السائرین شیخ الاسلام ابو اسماعیل عبد اللہ بن محمد انصاری ہروی (۳۹۹ - ۴۸۱ ہجری) کی تالیف ہے۔ خواجہ انصاری نے شاگردوں اور مریدوں کو املا کے طور پر لکھائی۔ اصل کتاب عربی میں تھی۔ روان فرهادی نے اس کا ترجمہ دری زبان میں کیا۔ اس کتاب کے دو حصے ہیں۔ ہر حصہ کے دس ابواب ہیں۔ خواجہ نے صبر و شکر اور فقر و توحید کے بارے میں صوفیانہ نکات بیان کیے ہیں۔ خواجہ انصاری نے اس کتاب میں مرقوم تمام صفات اخلاقی کے تین درجے متعین کر کے ان کے بارے میں نکتہ آفرینی کی ہے۔ (۷)

رسائل خواجہ عبد اللہ انصاری:

خواجہ عبداللہ انصاری نے اپنے رسائل مناجات نامہ، نصایح، زادالعارفین، کنزالسالکین، قلندرنامہ، محبت نامہ، هفت حصار، رسالہ دل و جان، رسالہ واردات، الہی نامہ وغیرہ نثر موزون و مقفی میں لکھیے ہیں۔ یعنی ان رسائل کی نثر مسجع ہے۔ ان رسائل میں عارفانہ مطالب کے علاوہ اخلاقی مطالب بھی ہیں۔ (۸)

#### منہاج العابدین:

منہاج العابدین حضرت امام محمد غزالی (وفات ۵۰۵ھ) کی تالیف ہے۔ یہ کتاب عربی زبان میں تھی۔ عمر بن عبدالجبار بن عمر سعدی زہری ساوی (قرن ہفتمھ) نے اس کتاب کا فارسی میں ترجمہ کیا۔ یہ کتاب جیسا کہ عنوان سے ظاہر ہے، عابدین کے لیے راہ راست ہے، کہ منہاج کے معنی راہ راست کے ہیں۔ یعنی اس کتاب میں راہ آخرت میں صوفی کو جو دشواریاں اور مشکلات آتی ہیں ان کا ذکر ہے اور یہ کتاب ان کا حال یا علاج بھی پیش کرتی ہے۔ (۹)

#### رتبہ الحیات:

رتبہ الحیات امام ابو یعقوب یوسف همدانی (۴۰۵-۴۵۵ھ) کی تالیف ہے۔ یوسف همدانی ایک بہت بڑے صوفی اور نقش بندی طریقے کے بانی ہیں۔ رتبہ الحیات سوال و جواب کی شکل میں ہے جو انسانی زندگی کے مختلف مدارج کے بارے میں لکھی گئی ہے۔ خواجہ یوسف زندگی کو تین درجوں میں تقسیم کرتے ہیں۔ ایک اسلامی زندگی، ایک ایمانی زندگی، اور ایک روحانی زندگی، جو زندگی کا بلندترین درجہ ہے۔ آدمی کو چاہیے کہ دنیاداری سے بچے اور واصل باللہ ہونے کے لیے مجاهدہ و ریاضت کرے۔ دنیا کی مادی ضروریات زندگی اس حد تک کافی ہیں جس حد تک وہ انسان کو خدا کی طرف متوجہ رکھیں یعنی توجہ الی اللہ کے لیے ضروری ہوں۔ (۱۰)

#### سراج السائرین:

سراج السائرین عارف ربانی، صوفی صمدانی شیخ الاسلام احمد ام نامقی المعروف بہ ژنده پیل (۴۰۰-۵۳۶ھ) کی تالیف ہے۔ اس کتاب کی تالیف کے بارے میں مولف کہتے

ہیں کہ جب کوئی شخص کتاب مرتب کرتا ہے تو وہ اس کے مطالب دوسری کتاب سے اخذ کرتا ہے۔ لیکن میں نے یہ کتاب بغیر کسی کتاب سے مدد لیے خدا کے الہام سے تالیف کی ہے۔ سراج السائرين کے چوبیس ابواب ہیں اور تمام ابواب میں فضائل و رذائل، پرهیزگار صوفی اور مکار صوفی و عشق و ہوس وغیرہ کے فرق کو بیان کیا ہے۔ ضمناً آیات قرآنی، احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم، اقوال بزرگان، تمثیلات اور حکایات بھی بیان ہوئی ہیں۔ (۱۱)

#### **مناقب الصوفیہ:**

مناقب الصوفیہ کے مصنف قطب الدین امیر ابو منصور المظفر بن الحسین بن اردشیر بن ابی منصور العبادی ہیں۔ ایک اور کتاب التصفیہ فی احوال المتتصوفہ یا صوفی نامہ بھی العبادی کی تالیف ہے۔ مناقب الصوفیہ کے دو باب ہیں اور دو رکن۔ ہر رکن کی دو اصلیں ہیں اور ہر اصل کی پانچ فصلیں ہیں۔ جن میں صوفیہ کے ظاہری، باطنی احوال اور اعمال بیان کیے گئے ہیں۔ (۱۲)

#### **آداب المریدین:**

آداب المریدین ضیاء الدین ابو نجیب سہروردی کی تالیف ہے۔ یہ کتاب عربی میں تھی جسے عمر بن احمد شیر کان نے فارسی زبان میں ڈھالا۔ یہ کتاب صوفیہ کے عقاید و آداب و احوال اور مقامات کے بارے میں قدیم صوفیانہ ادب میں بہت اہمیت کی حامل ہے۔ (۱۳)

#### **الاصول العشرہ:**

الاصول العشرہ کے مولف نجم الدین کبریٰ احمد بن معن بن عبد اللہ خیوقی خوارزمی المعروف نجم الدین کبریٰ و ملقب به ابوالجناب، طامة الكبریٰ، شیخ ولی تراش و شیخ کبیر ۴۰ هجری میں شہر خیوہ میں پیدا ہوئے اور ۶۱۸ھجری میں جنگیز خانیوں کے ہاتھوں شہید ہوئے۔ الاصول العشرہ ایک چھوٹا سا رسالہ ہے جس میں دس اصول یا فصلیں ہیں۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی حدیث مبارکہ ہے۔ متوافق ان تموتووا..... یہ کتاب اس

حدیث پر مبنی ہے۔ یعنی سالک کو چاہیے کہ طبیعی موت سے پہلے موت اختیاری کو اپنا مقصود بنالے اور یہ مرنے سے پہلے مرتنا دس اصول یا دس باتوں پر مشتمل ہے۔ جب آدمی ان دس اصولوں پر عمل کرے گا تو موت اختیاری اسے حاصل ہو جائے گی اور یہ موت اختیاری اسے حیات ابدی عطار کر دیتی ہے۔ یہ دس اصول حسب ذیل ہیں:

- .۱ توبہ
- .۲ زهد
- .۳ توکل
- .۵ عزلت یعنی گوشہ نشینی
- .۶ ذکر
- .۷ توجہ
- .۸ صبر
- .۹ مراقبہ
- .۱۰ رضا

یہ کتاب عربی میں تھی۔ عبدالغفور لاری (قرن نهم ہجری) نے فارسی میں اس کا ترجمہ کیا اور اس کی تفسیر بھی لکھی۔ عبدالغفور لاری حضرت عبدالرحمن جامی کے مرید تھے۔ (۱۴)

#### طبقات الصوفیہ:

یہ شیخ عبدالرحمن محمد بن الحسین السلمی نیشاپوری کی تصنیف ہے۔ جو کہ عربی زبان میں چوتھی صدی ہجری کے آخر کی تصنیف ہے۔ شیخ سلمی نیشاپوری اور آپ کی کتاب طبقات الصوفیہ کی قدر و منزلت اور بلند پائیگی کا اندازہ اس امر سے ہوتا ہے کہ مسلک تصوف کی مشہور ناقد ابن الجوزی نے بھی اپنی کتاب ”لبیس ابلیس“ میں طبقات الصوفیہ کا ذکر شیخ حارث محاسیبی کے بعد کیا ہے اور شیخ کو قدیم ترین صوفی مصنفوں میں شمار کیا ہے۔ شیخ ابو اسماعیل عبد اللہ بن محمد انصاری ہروی (م ۴۸۱ ہجری) اپنی مجالس

میں طبقات الصوفیہ کے مباحث کی توضیح و تشریح فرمایا کرتے تھے اور ان مباحث کے ثبوت و اسناد میں دوسرے بزرگان طریقت کا بھی اضافہ فرمایا کرتے تھے جو کہ ان کی مادری زبان بروئی فارسی زبان میں ہوتے تھے۔ پیر بروئی کے مریدین ان مواعظ کو قلم بند کر لیا کرتے تھے۔ ان توضیحات کے مجموعے کو ”طبقات الصوفیہ“ ہی کے نام سے شیخ ابو اسماعیل عبداللہ بن محمد انصاری نے تالیف کیا۔<sup>(۱۵)</sup>

### **فتوح الغیب و غنیۃ الطالبین:**

شیخ المشائخ سید عبدالقدیر جیلانی کی مشہور زمانہ تصنیف میں فتوح الغیب آپ کے ۷۸ مقالات کا مجموعہ ہے۔ ان مقالات میں آپ بندگان خدا کو اصلاح نفس، تزکیہ قلب کے پرزوں نصائح اور اتباع شریعت اور پیروی سنت پر کاربند رہنے کی باریار تاکید کی ہے۔ جب کہ غنیۃ الطالبین فقہ حنبلي کا ایک عظیم مجموعہ ہے۔ صرف آخر کتاب میں ایک باب آداب المریدین کے نام سے ارباب تصوف کے لائحة عمل کے طور پر درج ہے۔ اس لیے غنیۃ الطالبین کو تصوف کی کتاب کے مقابل ایک فقہی تصنیف کا عظیم درجہ حاصل ہے۔ اس کے برعکس فتوح الغیب فقہ کی تعلیمات سے زیادہ سلوک و طریقت کے مباحث پر مبنی ہے اور تصوف سے زیادہ سلوک کا ایک عظیم دستور العمل سمجھی جاتی ہے، لیکن اتفاق کی بات ہے کہ غنیۃ الطالبین کو جو عوامی شہرت حاصل ہے اتنی فتوح الغیب کو نہیں۔<sup>(۱۶)</sup>

### **عوارف المعارف:**

شیخ المشائخ بانی سلسلہ سہروردیہ حضرت شہاب الدین ابو حفص عمر بن محمد البکری سہروردی (م ۶۳۲ھ) کی مشہور زمانہ تصنیف ہے۔ دنیائی تصوف میں اس کو ایک بہت ہی اعلیٰ اور بلند مقام حاصل ہے۔ عوارف المعارف تصوف کی جامع ترین کتاب ہے۔ یہ ۶۳ ابواب پر مشتمل ہے۔ ان ابواب میں علم تصوف کا نشوونما، ماهیت تصوف، صوفیوں کے مختلف فرقے، مشائخ کی حقیقت، آداب سفر، سماع، چله، مکاشفات، مقامات و احوال، نظام خانقاہی وغیرہ کے خالص صوفیانہ مباحث پر سیر حاصل بحث کی گئی ہے۔ آپ نے عوارف، اشف النصائح، اعلام الهدی وغیرہ تصنیف کیں۔ عوارف کو تو مکہ معظمہ

میں تصنیف کیا ہے۔ جب آپ پر کوئی مسئلہ مشکل ہو جاتا تو خدائعالیٰ کی طرف توجہ کرتے اور بیت اللہ کا طواف کرتے تو اشکال رفع ہو جاتا اور حق امر ظاہر ہوتا۔ (۱۷)

### نفحات الانس:

یہ مولانا نور الدین محمد عبدالرحمن جامی نقشبندی کی تصنیف ہے۔ مولانا جامی حضرت امام اعظم کے حلیل القدر شاگرد امام محمد شبیانی بن حسن کی اولاد سے ہیں۔ ان کی تاریخ وفات ۸ محرم الحرام ۸۹۸ھجری ہے۔ کثیر التصانیف تھے۔ نفحات الانس مولانا جامی نے ۸۸۳ھجری میں تالیف فرمائی جو کہ طبقات الصوفیہ کا مروجہ فارسی زبان میں گران قدر اور وقیع اضافہ کے ساتھ ایک ترجمہ ہے۔

مولانا جامی خود فرماتے ہیں:

”بارہا فقیر کے دل میں یہ بات آئی تھی کہ اپنی طاقت اور حوصلہ کے مطابق ان ششیخ سلمی نیشاپوری کی تحریر و تقریر میں سعی کرے اور جو کچھ میری سمجھے میں آئے۔ اس کو آج کل کسی زبان کے محاورہ میں قلم بند کروں اور جو کچھ سمجھے میں نہ آئے اس کو پوشیدہ رہنے دوں اور دوسری معتبر کتابوں سے چیز چیز اور سنجدیدہ باتیں اور ملا دوں ان کے حالات کی شرح اور ان کے مقامات و معارف و کرامات، تاریخ ولادت و وفات جو اس کتاب میں مذکور نہیں بڑھا دوں۔“

یہ کتاب صوفی بزرگوں کے حالات میں ایک نادر مجموعہ ہے۔ اس میں مبالغہ اور طوالت کو دخل نہیں۔ اس کتاب کی ابتدائی نو فصول میں اسلامی تصوف کے اصول و احکام اور صوفیوں کی تاریخ بیان کی گئی ہے، بقیہ کتاب ۶۶۲ اولیائے کرام کے تذکار پر مشتمل ہے۔ اردو زبان میں تراجم شائع ہو چکے ہیں۔ (۱۸)

### المصباح فی التصوف:

المصباح فی التصوف سعد الدین حمویہ (وفات ۶۵۰ھجری) کی تالیف ہے۔ جو تصوف نظری پر مشتمل ہے اور جس میں بیشتر صوفیانہ اشارات و تاویلات ہیں۔ مثلاً نقطہ کی اقسام، حروف کی اقسام، قلم کی تاویل وغیرہ۔ (۱۹)

**مرصادالعباد:**

**مرصادالعباد من المبداء الى المعاد ابوبکر عبداللہ بن محمد بن شاہ او رالاسدی**  
 المعروف به شیخ نجم الدین رازی (وفات ۶۵۴ھ) کی تالیف ہے، یہ کتاب تصوف کی اہم کتابوں میں شمار ہوتی ہے۔ اس کتاب میں پانچ باب اور چالیس فصلیں ہیں۔ اس کتاب کی خصوصیت یہ ہے کہ اس میں بادشاہوں، وزراء، تاجروں، کسانوں، زمین داروں، صنعت کاروں کے سلوک و تصوف کا ذکر بھی ہے۔ اس کتاب کے پانچ ابواب اسلام کے پانچ اركان سے اور چالیس ابواب چلہ یا اربعین سے نسبت رکھتے ہیں۔

اس کتاب کے تمام مطالب کتاب و سنت سے ماخوذ ہیں۔ اسی لیے ہر فصل کے شروع میں احادیث و قرآنی آیات لائی گئی ہیں۔ اس کتاب کے مطالب کا بنیادی مقصد یہ ہے کہ سالک کو یہ معلوم ہو کہ وہ کون ہے، کہاں سے آیا ہے، کیوں آیا ہے، کسیے آیا ہے، اور کہاں جائے گا اور کیسے جائے گا۔ اس کا مقصود حیات کیا ہے، سالک صراط مستقیم پر چلے۔  
 غرور سے دور رہے اور صحیح راستے پر چل کر مقصود اصلی کو پالے۔ (۲۰)

**کشف الحقایق:**

**کتاب کشف الحقایق شیخ عبدالعزیز بن محمد نسفی (قرن هفتہم ہجری)** کی تالیف ہے۔ نسفی نے یہ کتاب جیسا کہ وہ فرماتے ہیں ”دوستان یک دل“ اور ”درویشان کامل“ کی فرمائش پر لکھی تھی تاکہ یہ کتاب ان کے سوالوں کے سلسلے میں بیان شافی اور جواب کافی ثابت ہو۔ کشف الحقایق ایک مقدمہ اور دس ابواب اور ایک خاتمے پر مشتمل ہے۔ اس کتاب میں امت مسلمہ میں مختلف مذاہب کی پیدائش کی وجوہات اور صحیح مذہب کے تعین کرنے کے بارے میں مباحثت ہیں، نیز وجود انسان، سلوک، توحید، محداد، دنیا، آخرت، ہفت آسمان، صفت زمین، حقیقت اسلام و ایمان ختم نبوت و ختم ولایت اور دوسرے متعلقہ موضوعات پر بھی تفصیلی بحث موجود ہے۔ نسفی نے مختلف موضوعات سے متعلق اہل شریعت، اہل حکمت، اہل وحدت کے عقائد بیان کیے ہیں۔ ان کی نظر میں اہل وحدت کے نظریات درست ہیں۔ (۲۱)

### **نفحۃ الروح و تحفۃ الفتوح:**

نفحۃ الروح و تحفۃ الفتوح مویدالدین جندی (قرن هفتہ هجری) کی تالیف ہے۔ اس کتاب میں دو قسمیں (ابواب) ہیں۔ ہر قسم یا باب میں دو اصلیں ہیں اور ہر اصل میں چند وصلیں، یعنی فصلیں ہیں۔ تتمہ ہے۔ اس کتاب کی قسم اول یا باب اول میں معرفت ذات حق، اسماء حسنی کی شرح، انسان الكامل اور عالم خلق کی پہچان کے بارے میں مطالب ہیں۔ دوسرے باب میں ارباب طریق کے اعمال و احوال ہیں۔ آخر میں امیر و وزیر اور دھاقین کی سیروں سلوك کے بارے میں باتیں بیان کی گئی ہیں۔ (۲۲)

### **او صاف الاشراف:**

او صاف الاشراف خواجہ نصیر الدین طوسی (وفات ۶۷۲ھجری) کی تالیف ہے۔ یہ کتاب تصوف کے مطالب پر مشتمل ہے اور اخلاق ناصری کے بعد تالیف ہوئی ہے۔

### **مصابح الهدایت و مفاتیح الكفایۃ:**

یہ کتاب عزال الدین محمود کاشانی (وفات ۷۳۵ھجری) کی تالیف ہے۔ یہ کتاب دس ابواب پر مشتمل ہے اور ہر باب میں دس فصلیں ہیں۔ (۲۳)

### **سلک السلوب:**

سلک السلوب ضیاء الدین نخشی (وفات ۷۵۱ھجری) کی تالیف ہے۔ اس کتاب میں ایک مقدمہ ہے اور ایک سو اکاؤن سلکبین یا فصلیں ہیں۔ (۲۴)

### **مناهج الطالبین و مسالک الصادقین:**

یہ کتاب نجم الدین محمود بن سعد اللہ اصفهانی کی تالیف ہے۔ یہ کتاب ۶۹۵-۷۲۸ھجری کے عرصہ میں لکھی گئی تھی۔ اس کتاب کے دس باب ہیں اور شاید دس باب کا التزام قرآن کی اس آیت تلک عشرہ کاملہ (سورہ ۲، آیت ۱۹۶) کے مطابق کیا گیا ہے۔ (۲۵)

### اطوار ثلاثہ:

اطوار ثلاثہ صاین الدین ترکہ (وفات ۸۳۵ھجری) صاین الدین علی بن محمد اصفهانی ترکہ کی تالیف ہے، صاین الدین کتاب کے مقدمہ میں صوفیہ کو بیت القصیدہ آفرینش اور میوه درخت دانش و بینش کہتے ہیں۔ اطوار ثلاثہ انسانوں کے تین طبقوں کے بارے میں ہے۔ محققوں و ابرار و اخیار اور یہ تقسیم بندی سورہ فاطر کی تیسویں آیت فمنہم ظالم لنفسہ و منہم مقتضد و منہم سابق بالخيرات کی بنیاد پر ہے۔ (۲۶)

### حوالی:

۱. لب جو، گورنمنٹ اسلامیہ ڈگری کالج سانگکله ہل، ۲۰۱۳ء۔
۲. ایضاً، ص ۱۰۱۔
۳. ایضاً، ص ۱۰۲۔
۴. ظہیر احمد صدیقی، اخلاقیات ایرانی ادبیات میں، مجلس تحقیق و تالیف فارسی، گورنمنٹ کالج یونیورسٹی لاہور، ۲۰۰۳م، ص ۶۳۳۔
۵. یوسف سلیم چشتی، تاریخ تصوف، علماء اکیڈمی محکمہ اوقاف، پنجاب، لاہور، طبع اول، صص ۴۵۹، ۴۷۵، ۱۳۹۶ھجری۔
۶. یوسف سلیم چشتی، تاریخ تصوف، علماء اکیڈمی محکمہ اوقاف پنجاب، لاہور، طبع اول، ص ۱۳۹۶ھجری۔
۷. عبداللہ انصاری ہروی، منازل السائرين، ترجمہ روان فرهاری، ایران، صص ۲۰۱-۲۰۲، ۱۳۶۱، ۲۰۰۳ھجری۔
۸. ظہیر احمد صدیقی، اخلاقیات ایرانی ادبیات میں، مجلس تحقیق و تالیف فارسی، گورنمنٹ کالج یونیورسٹی لاہور، ص ۶۴۰، ۲۰۰۳م۔

۹. محمد غزالی، منهاج العابدين، ترجمه عمر بن عبدالجبار سعدی ساوی، تصحیح احمد شریعتی، تهران، ص ۱۳۵۹ هجری.
۱۰. ابو یوسف همدانی، رتبة الحیات، تصحیح محمد امین، تهران، ص ۳۱، ۳۶۲ هجری.
۱۱. شیخ الاسلام احمد جام نامقی، سراج السائرين، تصحیح علی فاضل، مشهد، ص ۲، ۱۳۶۸ هجری.
۱۲. اخلاقیات ایرانی ادبیات میں، مجلس تحقیق و تالیف فارسی، گورنمنٹ کالج یونیورسٹی لاهور، ص ۶۵۴، ۲۰۰۳ م.
۱۳. ضیاء الدین ابو نجیب سهروردی، آداب المریدین، تصحیح نجیب مائل هروی، تهران، ص ۶۷، ۱۳۶۳ هجری.
۱۴. نجم الدین کبری، الاصول العشره، ترجمه شرح عبدالغفور لاری، به اهتمام مایل هروی، تهران، ص ۵۱، ۱۳۶۳ هجری.
۱۵. کشف المحبوب، مقدمه از پیر محمد کرم شاه، ضیاء القرآن پیلی کیشتر لاهور، ص ۱۲.
۱۶. لب حو، گورنمنٹ اسلامیہ ڈگری کالج سانگلہ هل، ص ۱۰۷، ۱۳۰۲ م.
۱۷. ایضاً، صص ۱۰۷، ۱۰۸.
۱۸. ایضاً، ص ۱۰۸.
۱۹. ظهیر احمد صدیقی، اخلاقیات ایرانی ادبیات میں، مجلس تحقیق و تالیف فارسی، گورنمنٹ کالج یونیورسٹی، لاهور، ص ۶۶۷.
۲۰. ایضاً، ص ۶۶۹.
۲۱. عزیزالدین نسفی، کشف الحقایق، باهتمام احمد مهدی دامغانی، تهران، ص ۱۶۵،

۱۳۵۹ھجری.

۲۲. اخلاقیات ایرانی ادبیات میں، ص ۶۷۷.
۲۳. ایضاً، ص ۶۷۸.
۲۴. ایضاً، ص ۶۷۹.
۲۵. ایضاً، ص ۶۸۲.
۲۶. ایضاً، ص ۶۸۳.

## شاہنامہ فردوسی کے اخلاقی مطالب کا جائزہ

دکتر اقضی ساجد

اسسٹنٹ پروفیسر، شعبہ فارسی

جی سی یونیورسٹی، لاہور

### خلاصہ:

ابوالقاسم فردوسی ایران کی ادبی تاریخ کا نمایاں ترین نام ہے۔ آپ ۳۰۰ ھجری / ۳۲۹ ھجری میں طوس کے علاقے طبران کے قریب ایک گاؤں باڑ میں پیدا ہوئے۔ ۱۱ ۴ ھجری میں اس جہان فانی سے کوچ کر گئے۔ فردوسی کو پیغمبران سخن میں اولیت کا شرف حاصل ہے۔ جس کا سبب آپ کی لازوال تصنیف شاہنامہ ہے۔ شاہنامہ نہ صرف ایک رزمیہ مشوی ہے بلکہ اس میں سرزمین ایران کی تاریخ، تہذیب و تمدن اور ثقافت کو منظوم پیرائی میں قلمبند کیا گیا ہے۔ شاہنامہ کا ایک قابل ذکر پہلو اس کے اخلاقی مطالب ہیں۔ جن میں علم و دانش کی فضیلت، خرد و دانائی کی برتری، زندگی کی ناپائیداری، علاائق دنیا کی مذمت، نیکی کی تعلیم، بدی کو نکوہش اور پند و موعظت جیسے موضوعات شامل ہیں۔ زیر نظر مقالے میں شاہنامہ میں بیان کردہ انہیں اخلاقی مطالب کا تجزیہ کیا گیا ہے۔

### کلیدی الفاظ:

فردوسی، شاہنامہ، تاریخ، اخلاق

ابوالقاسم فردوسی ایران کی ادبی تاریخ کا درخششناہ ترین نام ہے۔ وہ ۳۳۰ھجری /

۳۲۹ میں طوس کے علاقے طاپران کے قریب ایک گاؤں باڑ میں پیدا ہوئے (ذیبح اللہ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۱/۱ ع ۵ میں اس جهانِ فانی سے کوچ کر گئے) (صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۴۸۰، انہیں پیغمبران سخن میں اولیت کا شرف حاصل ہے جس کا سبب ان کی لازوال تصنیف شاہنامہ ہے۔ جو نہ صرف ایک رزمیہ مثنوی ہے۔ بلکہ اس میں سرزمینِ ایران کی تاریخ، مذہب، سیاست، تمدن اور ثقافت کو منظوم پیرائے میں قلمبند کیا گیا ہے۔ شاہنامہ کا ایک قابل ذکر فکری پہلو اس کے اخلاقی مطالب ہیں جن میں علم و دانش کی فضیلت، خردودانائی کی برتری، علائقِ دنیا کی مذمت، نیکی کی ترغیب، بدی کی نکوہش اور پندو موعظت جیسے موضوعات نمایاں ہیں۔

**بقول ڈاکٹر ظہور الدین احمد:**

شاہنامہ کی ایک نمایاں خصوصیت یہ ہے کہ اس میں جنگوں اور کھانیوں کے ضمن میں نیک اخلاق کی تبلیغ کی گئی ہے۔ زندگی میں کام آنے والی باتیں مؤثر اور بلیغ انداز میں بیان کی گئی ہیں۔ جہوت کی برائی، سچ کی خوبی، قول کی پختگی، پاس وفا، بردباری، حسد و حرص، غضب و غرور اور تعجیل کے بد نتائج، بخشش، نیکنامی اور آبرومندی کا خیال، جنگ و جدل اور غیر ضروری خونریزی سے پرهیز، عدل و انصاف اور نیکی و شرافت کی باتیں فردوسی نے حکیمانہ انداز میں بیان کی ہیں۔ انسان دوستی، وفاداری اور وطن پرستی کے لیے اس کے پندو موعظت یادگار حیثیت رکھتے ہیں۔ (ظہور الدین احمد، ایرانی ادب، ۳۶)

پاکی زبان اور عفت بیان فردوسی کے کلام کی جان ہے۔ پورے شاہنامے میں ایک شعر

بھی تہذیب و اخلاق سے گراہو انہیں۔ (ظہور الدین احمد، همان، ص ۳۳)

زیر نظر مقالے میں شاہنامے میں بیان کردہ ان ہی اخلاقی مطالے کا تجزیہ کیا گیا ہے۔

فردوسی کے ہان عقل و خرد کو بہت اہمیت حاصل ہے ہمارے اقوال و افعال عقل ہی کے تابع ہیں۔ ان کی نگاہ میں عقل ہی انسان کی راہنما اور دونوں جہان میں مددگار ہے۔ دنیا میں عقل سے بڑھ کر کوئی شے نہیں۔ یہ ہر چھوٹے بڑے کے قلوب کو منور کرتی ہے۔ امراء کا تاج اور بادشاہوں کا زیور ہے:

خـرـدـرـهـنـمـاـوـخـرـدـلـگـشـا  
خـرـدـدـسـتـگـیرـدـبـهـهـرـدـوـسـرـا  
فـزـوـنـاـزـخـرـدـنـیـسـتـاـنـدـرـجـهـانـاـنـ  
فـرـوـزـنـدـدـهـکـہـتـرـانـوـمـہـانـاـنـ  
خـرـدـافـسـرـشـہـرـیـارـانـبـودـ  
ہـمـانـزـیـورـتـاـجـدـارـانـبـودـ

شاهنامہ فردوسی اخلاق و دانائی کا خزینہ ہے اس میں جا بجا انسانیت اور فضیلت اخلاق کے درس ملتے ہیں۔ زندگی کا فانی ہونا اور دنیا کی ناپائیداری ایسی اثاث حقیقت ہے جو اسے نیکی کی ترغیب دلاتی ہے اور وہ اس نتیجے پر پہنچتا ہے کہ حق کی خاطر مردانہ وارجان کی بازی لگادیں تاکہ نیکنامی باقی رہ جائے۔

اشعار ملاحظہ ہوں:

بـدـانـاـیـپـسـرـکـایـنـجـهـانـبـیـوـفـاسـتـ  
پـرـازـرـنـجـوـبـیـمـارـوـدـرـدـوـبـلاـسـتـ  
مـبـنـدـیـدـدـلـدـرـسـرـایـسـرـایـسـپـنـجـ  
کـشـاـنـجـامـمـرـگـاـسـتـوـآـغـازـرـنـجـ  
نـیـاـشـدـہـمـیـنـیـکـوـبـدـپـیـاـئـدـارـ  
ہـمـانـبـهـکـہـنـیـکـیـبـوـدـیـادـگـارـ

خنک آن کزو نیکویی یادگار

بماندا گر بندہ گر شہریار

ترجمہ:

اے بیٹے جان لو کہ یہ دنیا یہ وفاہی

دکھ و درد، تکلیف اور مصیت سے بھری پڑی ہے

اس عارضی سرائے سے دل مت لگاؤ

اس کا آغاز رنج اور انعام موت ہے

نیک اور بد باقی نہیں رہتے۔ یہی بہتر ہے کہ نیکی یادگار رہتی ہے۔

مبارک ہے وہ شخص جس سے کوئی نیکی باقی رہ جاتی ہے۔ وہ لافانی ہو جاتا ہے

چاہی وہ غلام ہو یا بادشاہ

ملت ایران کے اس عظیم ترین حمام سے کی بنیاد نیکی اور بدی کے درمیان جنگ پر ہے

اس میں سچ، عدل و انصاف، امن، صلح، محبت سخاوت، قناعت، جیسے یزدانی فضائل کینہ،

ناناصافی، ظلم، جھوٹ اور لالچ جیسی اہریمنی قوتوں کو شکست دیتے ہیں۔

فریدون عادل کی مثال سے عدل و انصاف اور سخاوت کی ترغیب یوں دلاتے ہیں:

فریدون فرخ فرشتہ نبود

زمشک وزعنبر سر شتہ نبود

بے دادو دھش یافت آن نیکویی

تسودادو دھش کن فریدون تویی

(دکٹر ظہیر احمد صدیقی، اخلاقیات ایرانی ادبیات میں، ۱۷۳)

ترجمہ:

فریدون (بادشاہ) کوئی فرشتہ نہیں تھا نہ ہی اس کا خمیر مشک و عنبر سے گوندھا

گیاتھاں نے انصاف اور سخاوت سے نیکنامی حاصل کی۔ تم (اگر) انصاف اور سخاوت کرو تو تم ہی فریدون ہو۔

مبارک ہے وہ شخص جس کے وجود سے نیکنامی باقی رہ گئی۔ چاہئے وہ غلام ہو یا بادشاہ (اس کا نام) باقی رہ جاتا ہے۔

ناپسندیدہ اخلاق کی جا بجا مذمت کرتے ہوئے اخلاق حسنہ کی تلقین یوں فرماتے

ہے:

چوروز تو آید جہاندار باش  
خردمند باش وبی آزار باش  
نگرتان پیچی سراز داد حواہ  
بخشی ستم کار گان را گناہ  
زبان را مگر دان بے گرد دروغ  
چو خواہی کہ تاج از تو گیرد فروع  
بنے کینہ و دور باش از ہوا  
مباداہوا بر تو فرمانروا  
سخن چین وبی دانش و چارہ گر  
نباید کہ یابند پیشت گذر

(محمد امین ریاحی، فردوسی، ص ۹۰۲)

ترجمہ:

جب تیری بادشاہیت کا دن آئے  
تو عقل مند اور تکلیف نہ پھنچانے والا بن

دیکھے کہ تو عدل کے امیدوار سے منہ نہ موڑ  
 ظالموں کے گناہ معاف نہ کر  
 اگر تو چاہتا ہے کہ تیری حکومت قائم رہے  
 زبان کو جھوٹ کا عادی نہ بنا  
 دشمنی چھوڑ اور حرص سے دور رہ  
 کہیں ایسا نہ ہو کہ حرص تیری حاکم بن جائے  
 چغل خور جاہل اور مطلب پرست  
 کو اپنے سامنے سے گذرنے نہیں دینا چاہے  
 نگرتانگردد بے گرد تو آز  
 کے آز آور دخششم و بیسم و نیاز  
 بے دل نیزاندیش بے بد مدار  
 بد اندیش رابد بود روزگار  
 چون خسرو بے بیداد کار درخت  
 گردد ازو پادشاهی وبخت

(محمد امین ریاحی، فردوسی، ص ۲۱۰)

ترجمہ:

دیکھے / خبردار! کہ لالج تیرے سامنے لب پہ نہ آئے  
 کیونکہ لالج سے غصہ ڈر اور احتیاج جنم لیتی ہے  
 برسے خیال کو دل میں جگہ نہ دے  
 (کیونکہ) تیرا سوچنے والے کے ساتھ زمانہ برا بن جاتا ہے

جب خسرو نے نا انصافی سے درخت کو کاثا تو  
 اس سے قسمت اور بادشاہی کنارہ کش ہو گئے  
 اگرچہ شاہنامہ جنگی داستانیں بہت عمدگی اور مہارت سے بیان کی گئی ہیں۔  
 مگر درحقیقت فردوسی جنگ و جدل سے نفرت کرتا ہے جنگ اور خونریزی کی مذمت اس کی  
 صلح جوئی کی جانب یوں اشارہ کرتی ہے:

م ر آ ش ت ی ب ه ت ر آ ي ل د ز ج ن گ  
 ن ب ا ي د گ ر ف ت ن چ ن ی ن ک ا ر ت ن گ

(محمد امین ریاحی، فردوسی، ۱۹۹)

مجھے جنگ سے بہتر صلح لگتی ہے۔ ایسے کام سے پریشان نہیں ہونا چاہے۔

م ا ز ي د ج ن گ و م ر ي ز ي د خ و ن  
 م ب ا ش ي د ک س ر ا ب ه ب ر ر ه ن م م و ن  
 و گ ر ج ن گ جو ي د ک س ب ا س پ ا ه  
 د ل ک ي ن ن ہ دار ش ن ب ا ي د ب ه ر ا ه

(محمد امین ریاحی، فردوسی، ۲۰۲)

جنگ مت کرو اور خون مت بھاؤ۔ کسی کی غلط راہنمائی نہ کرو۔ اگر کوئی فوج  
 لے کر جنگ کی راہ اختیار کرتا ہے تو اس کا دشمنی پالنے والا دل راہ راست پر نہیں آسکتا۔  
 عصرِ حاضر پر شاہنامے کے اخلاقی اثرات کو محمد امین ریاحی بخوبی لفظوں کے قالب میں  
 یوں ڈھالتے ہیں:

اگر شاہنامہ را بخوانیم و باآن انس بگیریم و به رمزدا ستانہای آن بیندیشیم، انسان تر  
 خواهیم شد، زندگی برای مامعنی دیگری خواهد یافت و شیرین تر خواهد شد و زندگانی دیگران  
 را ہم شیرین تر خواهیم کرد۔ شاہنامہ برای فرمانروایان درس کشورداری توأم باعدالت۔ و برای

عائمہ مردم درس زندگی توأم با کار و کوشش و رسیدن بہ بہروزی است۔ (ریاحی، فردوسی،

(۳۲۵)

اگر ہم شاہنامہ کو پڑھیں، اس کے عادی ہو جائیں اس کے اسرار و داستانوں پر غور کریں تو ہم انسانی سطح سے بالاتر ہو جائیں گے ہمارے لیے زندگی کے معنی اور ہی ہوں گے۔ اور وہ زیادہ شیرین ہو جائے گی۔ ہم دوسروں کی زندگی کو بھی شیرین بنادیں گے۔ شاہنامہ حکمرانوں کو عدل و انصاف کے ساتھ حکومت کرنے کا درس اور عوام الناس کو کام اور محنت و کوشش کے ذریعے کامیابی کے حصول کی تلقین کرتا ہے۔

**منابع:**

- ☆ ذبیح اللہ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- ☆ ریاحی، محمد امین، فردوسی، زندگی، اندیشه و شعراء، طرح نو، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- ☆ ظہور الدین احمد، ایرانی ادب، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۵۷ ش.
- ☆ ظہیر احمد صدیقی، اخلاقیات ایرانی ادبیات میں، مجلس تحقیق و تالیف فارسی، جی سی بو، لاہور، ۲۰۰۳ء۔

غلام محبی الدین قصوری کی فارسی شاعری میں منقبت  
(حضرت عبدالقادر جیلانیؒ کا تجزیاتی مطالعہ)

رضوانہ خالق

لیکچرر شعبہ فارسی

جی سی یونیورسٹی لاہور

خلاصہ:

غلام محبی الدین قصوریؒ فارسی ادب میں درخشان ستارے کی حیثیت رکھتے ہیں۔ آپؒ قصور میں اس وقت شمع علم بن کر روشن ہوئے جب شہر قصور سکھوں کے دست برد سے ویران ہوتا جا رہا تھا۔ اس وقت ان کی تعلیمات کی روشنی نے شہر قصور کو منور کیا۔ غلام محبی الدین قصوریؒ نے تصوف کے سلاسل میں سلسلہ قادریہ کی خلافت حاصل کی اور حضرت عبدالقادر جیلانیؒ سے گھری عقیدت رکھتے تھے۔ غلام محبی الدین قصوریؒ نے اپنی فارسی شاعری میں حضرت عبدالقادر جیلانیؒ کی مدح میں عقیدت کے پھول نجھاوار کیے ہیں۔ زیر نظر مقالہ میں منقبت حضرت عبدالقادر جیلانیؒ کا تجزیاتی مطالعہ پیش کیا گیا ہے۔

کلیدی الفاظ:

منقبت، غوث اعظم، تحفہ رسولیہ، سلسلہ قادریہ۔

منقبت کا لفظی معنی تعریف و توصیف، مدح و ثناء اور اصطلاح میں اس سے  
مرا دبیر گان دین، اولیاء اللہ کی مدح میں اشعار کہے جائیں۔ (۱) سلسلہ قادریہ کے بانی حضرت  
عبدالقدیر جیلانیؒ کی مدح میں برصغیر پاک و ہند کے بے شمار شعراء نے نذر انہ عقیدت پیش کیا  
ہے۔ حضرت غلام محبی الدین کا شمار بھی ان چند مشہور شعراء میں ہوتا ہے۔ ضلع لاہور کا  
شهر قصور جو سکھوں کے زمانے میں سیاسی ابتری اور بد امنی کا شکار تھا۔ غلام محبی الدینؒ  
کے صاحب علم و عرفان خاندان کی معرفت سے تاریخ میں بغداد ثانی بن کر طالبان علم و یقین  
کا مرجع بنا۔ آپؒ کے آئے سے علم و عرفان کی بارشیں ہونے لگیں۔ تصوف و طریقت کے چشمے  
پھوٹ پڑے۔ تشنگان علم دنیا کے کونے کونے سے امداد آئے۔ عرفان و تصوف کے دھارے بھے۔ سید  
بھلے شاہ، سید وارث شاہ ایسے شاعر آسمان شهرت پر طلوع ہوئے۔ اس خاک پاک نے مولانا غلام  
محبی الدینؒ جیسے ولی اللہ اور جید عالم دین کی اپنی آغوش میں پرورش کی۔ (۲) غلام محبی  
الدین قصوری ۱۷۸۷ء کو قصور میں پیدا ہوئے۔ ایک سال کے تھے کہ والد  
محترم حضرت خواجہ غلام مصطفیؒ اس عالم فانی سے عالم جاودانی کو سدھا رہے۔ (۳) اور اس  
طرح آغوش مادری میں آپؒ کو داغ یتیمی سے ہمکنار ہونا پڑا۔ آپؒ کے چچا شیخ محمد نے  
آپؒ کو تعلیم و تربیت سے آراستہ کیا۔ آپؒ نے مروجہ علوم معقول و منقول اپنے چچا سے حاصل  
کرنے کے ساتھ ساتھ حضرت امام ربانی مجدد الف ثانیؒ اور شیخ احمد فاروقیؒ کے مکتوبات  
شریف پڑھے۔ آپؒ کے چچا محترم کو تصوف کے سلسلہ میں سلسلہ قادریہ کی خلافت  
حاصل تھی۔ حب علوم ظاہری سے فراغت پانے کے بعد علوم باطنی کی طرف متوجہ ہوئے تو  
سلسلہ قادریہ کی تعلیمات کے مطابق سلوک کی منزلیں طے کرنے کے بعد اپنے چچا سے ہی  
سلسلہ قادریہ کی خلافت بھی حاصل کی۔

آپؒ کو تشنگی علم حضرت شاہ محدث دھلوی کے پاس دھلی لے گئی جن کی  
شهرت علم و فن کے اعتبار سے اظہر من الشمس تھی۔ دھلی میں شاہ غلام علی نقشبندی سے  
متاثر ہو کر ان کے ہاتھ پر بیعت کی۔ (۴) آپؒ خود حضرت شاہ غلام علیؒ کی خدمت میں  
حاضری کے متعلق اپنے ملفوظات میں فرماتے ہیں کہ آپؒ نے میرے دونوں ہاتھ اپنے با برکت

ہاتھوں میں لیے اور بارگاہ خداوندی میں نہایت عجز و انکسار سے عرض کیا کہ

”الہی ہر فیض کہ حضرت غوث الاعظم از آبائی کرم خود ارت و از مرشد ان دیگر

عطاء و دیگر فیض کہ کسب خود حاصل نموده اند بجلدی تمام نصیب ایشان فرما۔

ترجمہ: اے باری تعالیٰ ہر ایک فیض جو حضرت غوث الاعظم نے اپنے باب دادا سے ورثہ

میں اور دوسرے بزرگوں اور مرشدوں سے بطور عطا اور جتنے فیض اپنی محنت اور کمال سے

حاصل کیے وہ سب کے سب جلدی ان کو نصیب فرما۔

پھر فرماتے ہیں کہ یہ دعا فرمانی کے بعد آپ نے میرا دایاں ہاتھ اپنے دایئں ہاتھ میں پکڑ کر ہوا

میں لھرا یا اور فرمانے لگے۔

”دستِ شما دردستِ حضرت غوث اعظم دادیم در ہر کار دینی و دینوی مددو معاونِ شما

باشند۔<sup>(۵)</sup>

ترجمہ۔ ہم نے تمہارا ہاتھ حضرت غوث اعظم کے ہاتھ میں دیا اب حضرت غوث اعظم ہر

دینی و دینوی کام میں آپ کے مددگار اور معاون ہوں گے۔

غلام محی الدین قصوریؒ کو شعرو ادب سے بھی دلچسپی تھی سخن فهم و سخن گو

بھی تھے عربی، فارسی، اردو اور پنجابی میں شعر کہتے تھے تحفہ رسولیہ، عربی خطبات ہے۔ اور

دیوان حضوری کا خطی نسخہ محمد اقبال مجددی کے شخصی کتابخانہ شمارہ ۴۵ پر

موجود ہے۔ تحفہ رسولیہ دو حصوں پر مشتمل ہے۔ پہلے حصہ میں نبی پاک ﷺ کے حلیہ

مبارک اور دوسرے حصے میں نبی پاک ﷺ کے معجزات کو بیان کیا گیا ہے۔ کتاب کے آغاز میں

حمدو ثناء اور نبی پاک ﷺ کی شان اقدس میں گلہائے عقیدت پیش کرنے کے بعد حضرت

عبدال قادر جیلانیؒ کی منقبت بیان کی گئی ہے۔

حضرت عبدال قادر جیلانیؒ سلسلہ قادریہ کے بانی، عظیم روحانی پیشو اور سلطان

الاولیا تھے۔ عوام الناس میں پیر پیران اور غوث اعظم کے نام سے مشہور تھے۔ آپ ۷۰-۷۴ء بمطابق

۸۷۰ء کو گیلان میں پیدا ہوئے آپ کے والد بزرگوار کا اسم گرامی سید ابو صالح نور الدین

جنگ دوست ہے۔ آپ کا سلسلہ نسب حضرت علیؑ تک پہنچتا ہے۔ آپ مادرزاد ولی تھے۔ بچپن

میں والد بزرگوار کا سایہ عاطفت سر سے اٹھ گیا۔ اور والدہ ماجدہ کی آغوش میں پرورش پائی۔ آپؒ نے قرآن مجید حفظ کیا اورقراءت، فقه، حدیث، تفسیر، اور علم تصوف اس زمانے کے نامور علماء شیخ ابوالخیر حماد بن مسلم بغدادی، شیخ ابو یعقوب یوسف بن ایوب همدانی، حضرت احمد اسود دینوری سے حاصل کیے۔ آپؒ نے خرقہ ارادت ابو سعید مبارک مسحرومیؒ سے حاصل کیا۔ اور حصول علم کے بغداد کا سفر بھی کیا۔ علوم ظاہری کی تحصیل و تکمیل کے بعد پچیس سال مجاہدہ اور ریاضت میں مشغول رہے۔ آپؒ نے ۵۶۱ھ بمطابق ۱۱۲۲ء وفات پائی اور بغداد میں دفن ہوئی۔ غنیۃ الطالبین، فتوح الغیب، فتح الربانی آپؒ کی مشہور عربی تصانیف ہیں جن کا اردو، فارسی اور مختلف زبانوں میں تراجم ہو چکے ہیں۔

(۷) غلام محبی الدین قصویریؒ نے اپنے کلام میں مختلف بحور استعمال کیں ہیں۔ آپؒ نے ایک قصیدہ ”بحر سریع مزاحف“ (مفتعلن۔ مفتعلن۔ فاعلات) اور قصیدہ ”کرامت غوثیہ“، ”بحر رجز مثنوں سالم“ (مستفعلن۔ مستفعلن۔ مستفعلن) میں لکھا۔

غلام محبی الدین قصویریؒ میں فرماتے ہیں کہ حضرت عبدالقدیر جیلانیؒ سارے جهان کے پیر اور رمیرے مرشد ہیں۔ آپؒ کو دنیاۓ اسلام میں محبی الدین کے لقب سے پکارا جاتا ہے۔ حقیقت یہ ہے کہ آپؒ کا سب سے بڑا کارنا مہ یہی ہے کہ آپؒ نے احیائے اسلام کے لیے یہ مثال کو ششیں کیں۔ محلس وعظ ہو یا خانقاہ کی خلوت، مدرسہ کے اوقات ہوں یا مسند تلقین و ارشاد ہر جگہ آپؒ کی جدوجہد احیائی دین کے محور کے گرد گھومتی ہے۔ (۸) اللہ تعالیٰ کے فضل و کرم سے اس غلام نے آپؒ کا دامن صدق و یقین سے تھاما ہے۔ آپؒ کا سلسہ نسب حضرت علیؓ سے جا ملتا ہے۔ اس لیے آپؒ حضرت علیؓ کی دونوں آنکھوں کا نور اور حضرت امام حسینؑ اور حضرت فاطمہؓ کے سرو سرور ہیں۔ آپؒ شریعت کے بادشاہ، طریقت کے امام اور حقیقت معرفت کے آفتاب ہیں۔ ختم نبوت آپؒ کے آباء و اجداد کو عطا ہوئی۔ اللہ نے آپؒ کے سر پر ولایت کا تاج رکھا یعنی آپؒ کو سید الاولیاء کہا گیا ہے:

پیر جہاں مرشد من محبی دین  
 دامن ش از صدق گرفتم متین

نور دو عین نین و صی رسوی  
 سرور حسین و بتول  
 شاه شریعت بطریقت امام  
 شمس حقیقت بمعارف تمام  
 ختم نبوت بجذش شد عطاء  
 داد خدات ساج ولایت و را(۹)

قصوری کہتے ہیں کہ آپ کے دل کا راز تمام اہل دل والوں سے چھپا ہوا ہے اور ان کا آنا جانا تمام رازوں میں سے ایک راز ہے۔ آپ کا اسم گرامی جو کہ اسم اعظم ہے۔ اللہ تعالیٰ کے ننانوے ناموں میں ضم ہے۔ اللہ کا نام ان کے نام کا حصہ ہے۔ اور روح لطافت میں بھی آپ کے جسم کی طرح لطیف نہیں ہے۔ اللہ نے آپ کو یہ انتہا طاقت اور درجہ عطا کیا ہے۔ لیکن آپ نے اللہ تعالیٰ سے سوائے عاجزی کے کچھ نہیں خریدا:

سر دل ش زاهل دلان مستتر  
 رفتند ش و آمدن از باب سر  
 نام گرامیش کہ اسم اعظم است  
 بانودو تسع الہی ضم است  
 اسم خدا جزو اسمش بود  
 روح نہ در لطف چو جسممش بود  
 قدرتش از قادر مطلق رسید  
 او نہ بجز عجز متاعی خرید(۱۰)

غلام محی الدین قصوری غوث اعظم کی فضیلت بیان کرتے ہوئے لکھتے ہیں کہ تمام جن و انس آپ کے قدموں پر سر رکھتے ہیں یعنی کہ آپ کا احترام کرتے ہیں اللہ تعالیٰ نے آپ کو سرتا پا سردار بنایا ہے۔ اللہ تعالیٰ کی ذات آپ کی رضا چاہتی ہے۔ ایک روز وعظ کے دوران آپ کو حکم الہی ہوا اور اس کے تحت آپ نے ارشاد فرمایا ”قدمی هذا على رقبه كل ولی الله“

(میرا یہ قدم ہر ولی کی گردن پر ہے) اس وقت بیسیوں بلند پایہ مشائخ آپؐ کی محفل میں حاضر تھے جن میں سب سے پہلے یہ فرمان سن کر حضرت شیخ علی بن الہیتیؒ نے آپؐ کے قدم مبارک کو اپنی گردن پر رکھنے کی سعادت حاصل کی اور پھر مجلس میں موجود تمام اولیاء نے اپنی گردنیں جھکا دیں یعنی کہ آپؐ کی ولایت کو تسلیم کر لیا گیا۔ (۱۱) حضرت میاں میرؐ اس قول کے بارے میں فرماتے ہیں کہ 'قدمی علی رقبہ کل ولی اللہ کا معنی یہ ہے کہ میرا سلسلہ تمام سلسلوں سے بلند اور اعلیٰ ہے اور قدم پاک سے مراد طریقہ ہے اور تمام اولیاء کا گردنیں جھکانے سے مراد طریقہ قادریہ کی برتری کو قبول کرنا ہے یہ مرتبہ اللہ کے بڑے فضل کی دلیل ہے۔ (۱۲) آپؐ تمام اولیاء کرام کے والی ہیں۔ آپؐ کے حلقة مریدین میں شامل ہونے والے قطب ہو جاتے ہیں۔ آپؐ کے فیض کا یہ عالم ہے کہ حاتم طائی جو سخاوت میں مشہور تھا وہ بھی آپؐ کی عطائوں کا طلبگار ہے۔ اور دن رات آپؐ کی عطائوں کی نہریں جاری ہیں۔ گویا کہ آپؐ کا وجود تمام مخلوقات کے لئے باعث برکت ہے:

انس و ملک بر قدمش سرنہاد  
 او سراپا بر سر افسر نہاد  
 ذات خداداطالب ارضائی او  
 بر کف جملہ ولی پائی او  
 والی اطراف و ولی العباد  
 حلقة بگوش در او کی قباد  
 حاتم طائی است عطا جوی او  
 روزو شب انس است روان جوی او (۱۳)

غلام قصوری اپنے کلام کو تشبیہ اور تلمیح سے آراستہ کرتے ہوئے یوں رقمطراز ہوئے ہیں کہ آپؐ کی کرامات اور معجزات حضرت عیسیٰ کے کرامات کی طرح تھے۔ جس طرح وہ مردوں کو زندہ کرتے تھے اسی طرح آپؐ کے دم سے بھی بہت سے معجزات واضح ہوئے تھے۔ آپؐ کی ناراضگی گویا غیرت الہی کو جوش میں لے آتی ہے۔ جس سے کاریگروں کے تمام کام تباہ

هو جاتے ہیں۔ آپ نے دنیائے اسلام کو ایسا روحانی فیض عطا کیا ہے کہ مشرق اور مغرب آپ کے روحانی فیض کے نور سے چمک رہے ہیں:

آب خضر رزیر لب او نہان  
بیاد مسیح حازم او عیان  
غیرتیش از قهر چو بنیاد کرد  
صنعت صنعنان همه برباد کرد  
مغرب آن مشرق سورانی است  
نورده عالم روحانی است (۱۴)

قصوری صاحب لکھتے ہیں کہ میں شروع سے ہی آپ کا مرید ہوں مجھے پر آپ کا خاص کرم ہے اور آپ سے مزید فضل و کرم کا طلبگار ہوں۔ میرے دن رات آپ کے احسانات میں ڈوبے ہوئے ہیں۔ آپ کے اس قدر احسانات ہے مجھے پر کہ میں ان کا شکر بھی ادا نہیں کر سکتا۔ اے دلوں پہ راج کرنے والے بادشاہ مجھے پر خوش رہنا میں نے یہ تحفہ آپ کی خدمت میں رضائی الہی کے حصول کے لیے پیش کیا ہے:

منکه ز آغاز مرید ویم  
طالب افضال مزید ویم  
روز و شبیم غرق در احسان او  
قادصرم از نعمت شکران او  
از من دلشداد و دلش بشاد شاد  
تحفہ رضوان الہیش باد (۱۵)

غلام محی الدین قصوری کے کلام میں حضرت عبدالقادر جیلانی کے کرامات کا ایک قصہ بھی شامل ہے۔ جسے انہوں نے ”کرامت غوثیہ“ کا نام دیا ہے۔ اس قصہ کا آغاز غلام محی الدین قصوری حمدو شاء سے کرتے ہیں جو ارض و سماء کا مالک ہے:

گویم نخستین حمد حق آل خالق ارض و سماء  
 قیوم و قادر مقتدر اهل طلب را راه نما

ترجمہ: سب سے پہلے اللہ تعالیٰ کی تعریف کرتا ہوں جو زمین و آسمان کا خالق ہے۔ وہ قیوم  
 ہے قادر ہے مقتدر ہے اور اہل طلب کے لیے راہ نما ہے۔

حمد کے بعد بارگاہ رسالت میں نذرانہ عقیدت پیش کرتے ہوئے بیان کرتے ہیں:

زان پس درود مصطفیٰ گویم بصد صدق صفا  
 فخر الرسل خیر الوری هادی السبل نور الہدی

ترجمہ: اس کے بعد نہایت خلوص سے بارگاہ مصطفیٰ میں درود پاک پیش کرتا ہوں آپ ﷺ  
 تمام انبیاء اور رسول کے سر تاج اور سیدھی را دکھانے والے ہدایت کے آفتاب ہیں۔  
 نعتیہ شعر کے بعد آپؐ اصحابہ کرامؐ کی خدمت میں عقیدت کا اظہار کرتے ہوئے

عرض کرتے ہیں:

برآل و بر اصحاب او بر جملہ را حباب او  
 بر د فلاں باب او گویم زبان و دل ثناء (۱۶)

ترجمہ: آپ ﷺ کے تمام صحابہ کرام اور ساتھیوں پر بھی درود پیش کرتا ہوں آپ ﷺ کے در  
 اقدس پر جھکتے والے تمام لوگوں کی دل و جان سے تعریف بیان کرتا ہوں۔

غلام محبی الدین قصورویؒ حضرت عبدالقدیر جیلانیؒ سے اپنی محبت کا اظہار  
 یوں کرتے ہیں کہ اللہ نے آپؐ کو غوث الاعظمؐ کے لقب سے ملقب فرمایا اور غوث اعظمؐ کے  
 اعلیٰ درجے پر فائز ہیں۔ آپؐ اللہ کے محبوب اور اولیاء کرام کے سردار اور اپنے مریدوں کے لیے  
 طاقتوں جسم اور روح کا اجالا ہیں۔ اللہ نے آپؐ کو جو قرب عطا کیا ہے کوئی بھی اس کو  
 بیان کرنے کی طاقت نہیں رکھتا۔ آپؐ کو تمام اولیاء کرام پر فضیلت دی گئی ہے۔ آپؐ کا قدم  
 مبارک ہر ولی کی گردن پر ہے۔ آپؐ کے معجزات حضرت محمد ﷺ کی طرح ہیں جو تعداد  
 میں بہت زیادہ ہے۔ صرف خدا کی ذات جانتی ہیں اور ان کی کوئی حد نہیں:

مدح جناب محی الدین آں غوث اعظم بالیقین  
 محبوب رب العالمین تن توان جان را جلاء  
 داد ش خدا قرب آنچنان کس نیست یارای بیان  
 پای شریفیش را مکان بر گردن کل اولیاء  
 باشد کرامات هائے تو او چون معجزات مصطفی  
 خارج ز صد بیرون ز عد حرش نداند جز خدا (۱۷)

غلام محی الدین قصویر لکھتے ہیں کہ یہ قصہ ان کے رازوں میں سے ایک راز ہے  
 جس کو میں اعلیٰ اعلان بیان کرتا ہوں:

مشتی ازان خروار ہا یک دانہ زانبار ہا  
 سری ازان اسرار ہا ظاہر بسازم بر ملاعہ (۱۸)

قصہ کا آغاز کرتے ہیں کہ ایک دن شہنشاہوں کے شہنشاہ حضرت عبدالقدیر جیلانیؒ  
 جنگل میں سیر کرتے ہوئے ایک دریا کے کنارے سے گزرے آپؒ نے ایک بوڑھی عورت کو دیکھا  
 جو آہ وزاری کرتے ہوئے آپؒ کے سامنے حاضر ہوئی اس کی آنکھوں سے آنسوئوں کا سیلاپ  
 جاری تھا۔ آپؒ نے اس کے درد و غم کی وجہ دریافت کی بوڑھی عورت نے کہا کہ اللہ نے مجھے  
 ایک بیٹا عطا کیا تھا جو کہ نہایت ہی حسین و جمیل اور مبارک خصلتوں کا مالک تھا اس کو  
 بہت ہی لاڈ پیار سے پالا جب وہ جوان ہوا تو مجھے اس کی شادی کا خیال آیا تا کہ اس کی  
 اولاد کو اپنی آنکھوں سے دیکھ سکوں چنانچہ ایک عالی مرتب خاندان میں اس کا نکاح ہوا  
 اور شادی کی تیاریاں شروع ہو گئیں۔ بادشاہ کی طرح بڑی شان و شوکت سے اس کی بارات  
 روانہ ہوئی۔ شادی میں مهمانوں کے لیے عمدہ کھانے تیار کیے گئے۔ انہوں نے اپنی بیٹی کو یہ  
 شمار زیور اور مختلف انواع کے قیمتی پتھر اور تاتاری مشک کے ڈلے بھی دئی۔ ہم  
 سینکڑوں آرزوئیں لے کر انتہائی خوشی سے روانہ ہوئے۔ بد قسمتی سے جب بارات کشتمی میں  
 روانہ ہوئی تو کشتی دلہن اور تمام براتیوں سمیت فنا کے طوفان میں غرق ہو گئی ان تمام  
 میں صرف میں زندہ بچی۔ زندگی کی اس تکلیف سے میری کمر ٹیزہی ہو گئی۔ اس واقعہ کو

بارہ سال گزر چکے ہیں دن رات اسی غم میں مبتلا رہتی ہوں۔ جب غوث پاک نے اس قصہ کو  
 سنا تو آپ کا دریائے عطا ہجوش میں آگیا۔ آپ نے فرمایا اے پریشان حال بڑھیا میں تیرے لئے دعا  
 کرتا ہوں اور اللہ کی حضور مدد طلب کرتا ہوں تا کہ تیرا بیٹا زندہ ہو جائے۔ پھر آپؒ اللہ کے  
 حضور سجدہ ریز ہوئے اور نہایت عجز و انکساری سے دعا کیں:  
 گفتا کہ اے غم خوارہ در دشت غم آوارہ  
 سازم برات چارہ خواہم ز حق بہرت دعا  
 پس پیر پیران صفا در سجدہ شد پیش خدا  
 باعجزو داری وبکا شده مت مشکل کشا (۱۹)

حضرت عبدالقدار جیلانیؒ نے دعا کی کہ اے رب العالمین ان تمام لوگوں کو جو  
 مجھلیوں کے پیٹ میں جا چکے ہیں ان کو اپنے فضل و کرم سے زندہ فرم۔ ابھی سر مبارک سجدہ  
 میں ہی تھا کہ جہاں پر کشتی غرق ہوئی تھی اس جگہ سے فریاد آئی اور اللہ کی قدرت سے  
 مردوں اور عورتوں سے بھری کشتی اسی طرح پانی کے سینے پر ظاہر ہوئی۔ تمام کشتی والے  
 صحیح و سالم کنارے پر آگئے۔ ماں اور بیٹا جب آپس میں ملے تو تمام غم اور دکھ بھول گئے۔  
 جب یہ کرامت ظاہر ہوئی تو بہت سے کافر مسلمان ہو گئے جب اس کرامت کا ظہور ہواتو  
 مخلوق خدا کا اللہ تعالیٰ پر یقین پختہ ہو گیا۔ اے دین کو زندہ کرنے والے غوث اعظمؒ بلند شان  
 والے آپؒ جن و بشر کے ولی ہیں:

ظاہر چو شدایں طرفہ سر بسیار منکر شد مقر  
 گشتند کافر منکسر شد مومنا را اعتلاء  
 چوں ایں کرامت شد میں شد خلق را راسخ یقین  
 برو عده رب العالمین بر حشر و نشو و بر جراء (۲۰)

قصہ کے آخر میں غلام محی الدین قصویریؒ نہایت عاجزانہ التجاء کرتے ہیں کہ مجھ  
 غلام کی طرف بھی نظر کرم ہو اور اپنے لطف و عطاء میں سے اس غلام کو بھی عطا  
 فرمائیں۔ میں بدی کے دریا میں ڈوبا ہوا ہوں اور خودی کی آٹک میں حل رہا ہوں۔ اے میرے چارہ

ساز مجھے سہارا دیجیے اور ہر طرح کی نفسانی خواہشات سے محفوظ رکھنا۔ شیطان نے مجھے نیکی کی راہ سے گمراہ کر کے غفلت کے نشے کا پیالہ پلا دیا ہے اور گناہوں میں مست کر دیا ہے:

ای محی الدین عالیٰ قدر وی قبلہء جن و بشر  
سوی غلام خود نگراز راہ الطاف و عطا  
غرقم بدریاے بدی حرقم با یزدان خودی  
یا ملتحائی جذیدی اخرج من امواج الھوی  
شیطان نموده اشتلم ازراہ نیکی کرده کم  
از غفلتم نوشاندہ خم کردست سرست خطاء(۲۱)

غلام محی الدین اپنے پیرو مرشد سے دعا کرتے ہیں کہ اے میرے پیر و مرشد میری فریاد کو توجہ سے سنئیے گا میری درد کا علاج فرمائیں اور مجھے نفس و شیطان سے بچائیں۔ میرا لقب قصوری ہے لیکن میں یہ ادب نہیں ہوں میری حاضری ہمیشہ با ادب ہے اور ولیوں کے سردار اور بادشاہوں پر عجب نہیں ہے کہ وہ اپنے فیض سے مجھے جیسے مسکین اور مانگنے والے پر بخشش کے دروازے کھوں دیں:

ای صاحب ارشاد من در گوش فریاد من  
میخواه از ایشان داد من درد مرا درمان نماء  
ہستم قصوری در لقب سازم حضوری با ادب  
از فیض شاہان کے عجب بخشش بمسکین و گلا(۲۲)

الله نے اولیاء اللہ میں سب سے بلند مقام و مرتبہ غوث اعظم کو عطا کیا جو کہ تمام ولیوں کے سردار ہیں اور ولایت کے اعلیٰ درجے پر فائز ہے۔ غلام محی الدین قصوری نے آپ کو شاہ ولایت، امام طریقت اور آفتاب معرفت کے القابات سے نوازا ہے۔ آپ کے معجزات و کرامات کی تعداد بہت زیادہ ہے جن کی حقیقت سے انکار نہیں کیا جا سکتا۔ آپ کا سلسہ طریقت بھی تمام سلاسل تصوف میں افضل جانا جاتا ہے اور ہر عوام و خاص آپ سے روحانی فیض حاصل کرتے ہیں۔

### حوالی:

- ۱ اردو لغت، ج: ۱۸، ترقی اردو بورڈ، کراچی، ۱۹۸۷ء، ص ۸۵۶
- ۲ غلام محبی الدین قصوری، تحفہ رسولیہ، مترجم غلام مصطفیٰ صدیقی، مکتبہ صدیقیہ  
 جامع مسجد انوار مصطفیٰ علیہ السلام آباد لاہور، ۲۰۰۳ء، ص ۲۶۶
- ۳ ظہور الدین احمد، ڈاکٹر، پاکستان میں فارسی ادب، ادارہ تحقیقات پاکستان، دانشگاہ پنجاب لاہور، ص ۱۸۹
- ۴ حسن انوشہ، دانشنامہ ادب فارسی، بخشش سوم، تہران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵-۱۴۹۵ ص
- ۵ شبیر احمد شاہ، انوار محبی الدین، مکتبہ حضوریہ بنگلہ شریف، لائیپور، ۱۹۶۶ء، ص ۴۷
- ۶ ظہور الدین احمد، ڈاکٹر، پاکستان میں فارسی ادب، ص ۱۹۸
- ۷ محمد دین کلیم قادری، تذکرہ مشائخ قادریہ، تذکرہ مشائخ قادریہ، مکتبہ نبویہ گنج بخش روڈ، لاہور، ۱۹۸۰ء، ص ۹۳
- ۸ محمد نجیب الرحمن، شمس الفرقان سلطان باہو پبلیکیشنز لاہور، ۲۰۱۲ء، ص ۶۲۹
- ۹ غلام محبی الدین قصوری، تحفہ رسولیہ، ص ۲۵
- ۱۰ ایضاً، ص ۲۶
- ۱۱ سلطان الطاف علی، ڈاکٹر، مرآت سلطانی، ص ۵۷
- ۱۲ داراشکوہ، سکینہ الاولیاء، ص ۴۰
- ۱۳ غلام محبی الدین قصوری، تحفہ رسولیہ، ص ۲۶
- ۱۴ ایضاً، ص ۲۶
- ۱۵ ایضاً، ص ۲۶
- ۱۶ شبیر احمد شاہ، انوار محبی الدین، ص ۱۰۵
- ۱۷ ایضاً، ص ۱۰۵
- ۱۸ ایضاً، ص ۱۰۶
- ۱۹ ایضاً، ص ۱۰۹
- ۲۰ ایضاً، ص ۱۱۰
- ۲۱ ایضاً، ص ۱۱۱
- ۲۲ ایضاً، ص ۱۱۱

## **The Role of Suharwardies in the Development of Mysticism and Iranian culture in the Sub-continent**

**Dr. Muhammad Akhtar Cheemah**

Founder of Suharwardy line (sect) of Tasawwuf is Sheikh Zia-ud-Din Abdul Najeeb Qbdul Qahir Suharwardy, and Shahab-ud-Din Suharwardy Baghadtadi is considered to be its leader and captain. This line of mystics is attributed to him. He has been one of the greatest gnoties of the last part of the sixth century A.H. and first part of the seventh century A.H. who set up a seat of learning, a Khanqah and assembly for preaching. He had a large number of followers. Awariful Ma'arif is his most famous books.

In the early years of the seventh century Iran met with a great historical disaster i.e. invasion by ferocious Mongols. Incessant attacks by Mongols and Tatars on various countries including Iran continued till the second half of the sixth century A.H. However, despite all these killings and looting, Islamic Mysticism which was in vogue in those times did not lose its luster and strength on the contrary it became stronger and spread not only in Iran, but also in other Muslim areas like Hindustan, Turkistan, Rome, Syria, Egypt and Africa. In a tazkira named Akhbar ul Akhyar there is a saying by sheikh Suharwardy "I have a large number of followers in Hind". The name of some of his disciples and followers who rendered valuable services in the propagation of Islamic mysticism and spreading of Iranian culture are as follows: (1) Shaikh Baha-ud-Din Zakriya Multani, (2) Shah Turkman Bayaberi, (3) Shaikh Jalal-ud-Din Tabrezi, (4) Shaikh Hameed-ud-Din Nagori, (5) Sultan Sakhi Sarwar, (6) Maulana Fakhar-ud-Din Iraqi.

Some of these disciples came from different parts of Iran to the sub-continent and others were the sons of this soil. They had got their spiritual training from Baghdad and Settled in various provinces of India and busied themselves in instructing the people. Due to their efforts tasawwuf and Iranian culture is on the rise and Insha Allah it will rise more and more.

**Key word:** Safavi's, Iran, Mohtashim Kashani, Marsiye Sera, Manqabat.

## Allama Iqbal Views about Persian Social Poetry

Dr. Ghulam Ali Falah Qaharwardi

Allama Muhammad Iqbal Lahori has been the most prominent poet of the 20<sup>th</sup> century. He has written more than 8 thousand Persian verses. His beautiful verses can be placed side by side with the verses of the greatest of Persian poets. The greatness of Iqbal is manifest not only in his beautiful poetry but also in his thoughts. Which will be most beneficial and also a source of gratification for the readers as long as Persian language exists. Iqbal used his poetry for the fulfillment of his political and social aspiration and tried to answer the questions which crop up in the minds of the Muslim youth. To achieve this purpose he has followed the great thinker Jamal-ud-Din Asadabadi. His deep insight into the social problems of the day and his study of Quran, classical Persian poetry and Islamic mysticism that led him to the conclusion that his times were prisoners in the hands of ignorant rulers. So he addressed the youth most of the time. He has put forth solutions to all the political and social problem. Most of this contemporaries, on the other hand, have accepted and adopted western civilization with great relish. He has taken a critical view of the west. He differentiates between the colonial and cultural aspects of the west and eulogises its achievements in the field of knowledge. He does not tolerate nakedness and the chaos and havoc it has caused in the society. He wants to protect Islamic traditions and deems it necessary that Islamic society like its counterpart in the west should rid itself from the checkless of superstition, showiness and religious differences. Iqbal likes those muslims who think, he sympathises with suffering muslims of India. He tries to suggest solutions to Muslim rulers, and advices them to safeguard Islamic traditions and rectify their religious thoughts.

**Key word:** Islamic society, western civilization, Review religious thought, Thoughts of Jamal-ud-Din Asadabadi.

## Narrative Style of Allama Muhammad Iqbal Lahori

Dr. Hameed Abdul Hayyan

Allama Iqbal Lahori is one of the last peaks of classical literature of Persian language that raises its lead among range of high mountains of Persian poetry. Style of his story telling follows the style of Jalal-uddin Rumi, Balkhi, Sana'I, Jami and Nizami and Ameer Khusroe Dehlavi. Most of the anecdotes that are used by Iqbal are short and have morals. They consist of only a few verses and are result oriented. Most of them are based on dialogues. In these poems, usually two persons, animals or things engage in a discussion and put forth strong reasoning and irrefutable replies on behalf of the opposite side, so much so that the other one

has to accept defeat. Its examples are: Dialogue between Arrow and Sword, Diamond and Coal, Hoor and Poet etc.

**Key word:** Allama Iqbal, Dialogue, Rumi, Sana'i, Diamond and coal, anecdotes, storytelling.

### **An Introduction of Letters of Syed Muhammad Urifi Shirazi**

Murtaza Chirmgi Imrani

Manuscripts containing history and culture of societies are present in endless treasure troves of the literary world. Many of these which have been neglected and not given due importance are those which lie scattered in the libraries of the world in different collections. These letters throw light on historical cultural and political aspects of a society. This article is based on the study of Urifi's letters (Makhtobat). He was one of the renowned Iranian poets of tenth Century Hijri, in the reign of the Emperor Akbar in India. During his journey to India, first of all Urifi went to Deccan and then he came to the Mughal Court. In the beginning he joined Faizi and then sought the patronage of Hakeem Abul Fat'h Gilani and Abdur Rahim KhanKhanan. He wrote eulogies in praise of Emperor Akbar which became famous in India, Iran and Central Asia. The letters shown here were written to important political and cultural personalities of that period. This reflects his influence and political clout in Mughal Court. The aim of this article is the editing of the manuscripts of Urifi's letters.

**Key word:** Editing, Letters (Makhtobat), Urifi Shirazi, Typology.

### **A Study of Publication's Condition in Irani Kurdistan**

Fouzia Jawanmardi, Zarnosh Mushtaq

The aim of the present research is the study of the publication in Irani Kurdistan w. e. f. 1299 to 1320 A.H. After the cou-de-etat of third Isfand 1299 A.H. Shansi and strengthening of the position of Raza Shah, despite the fact that most of the publication in the country, in the beginning were presented under his patronage these were in such position that no good correlation among these publications and local journals in whole Kurdistan existed.

The problem of the research in hand is as follows: In the period pertaining to coming to power of Raza Shah and his fall which is known for decline in publications. Three questions came to mind: (1) how much cultural deterioration

was there, which daily newspapers were active in those times and also which newspapers came from abroad which made the national feelings strong in Irani Kurdistan. Method adopted in this research: Analytical description in historical perspective with a qualitative approach based on collection and deiting of information from books, newspapers, articles and documents from archives. This study indicates that printing of books etc. left behind a period of instability, but at the same time it did not stand on firm ground because it faced political, legal and financial difficulties. Local Kurdish publications consisted of three parts; one part was printed in Sanandag, second in Tehran and the third was printed into Irani Khurdistan from neighbouring countries.

**Key word:** Local Publications, Kurdistan, Kurdish Publications, Raza Shah, Culture.

### **Self Recognition in the Persian & Punjabi Poetry of Hazrat Sultan Bahoo R.A**

Dr. Shaukat Hayat Sheikh

Sultan Bahu is condidered among the legends of Pujnabi Literature and he is a Persian Poet as well. He got an utmost importance due to his artistic way of thinking. Undoubtedly, he touched the mythological heights of poetry, speically Punjabi Poetry, many years ago and wrote such sweet verses that a large number of the poets and writers, who came after him could never avoid his influence. Although Sultan Bahu is considered among the most famous poets of Punjabi but he is more famous as a Sufi and Mystic. Alongwith many other significant thoughts, like all the great poets, examples of claim of eminence can also be seen in his poetry.

**Key word:** Sufi Poets of Punjab, Pakistan, Sultan Bahu, Persian Literature in Sub-continent, Self Praise, Eminence in Persian Poetry of Bahu.

## Allusions in the Kulliyat of Muhammad Amin Baig

Dr. Fouzia Naqvi

Muhammad Ameen son of Qaleech Ali Baig, the ruler of Khulam, after the death of his father on 15<sup>th</sup> of Rabi-us-Sani became his successor in 1241 A.H. He ruled the region of Khulam for 25 years. His kulliyat (collection of poetry) is in Persian except 141 verses which are in Turkish language. All 2952 verses are extant Amin's Kulliyat (collection) contains odes Mukhammsat (Limericks), Rubaiyat (Quarains), single verses, Tarji'bands, (refrains), Tarkeeb Band, Mathnavi and eulogies. Recurrent use of different dimensions of allusions speaks of vast knowledge and cultural sweetness of the poet which increases the sweetness and depth of his poetry. This article deals with analytical and appreciative method of studying personal allusions in his Diwan. Through selection of allusions to prominent religions as well as secular, mythological, heroic and literary personalities he has followed some of the peculiarities of his predecessors.

**Key word:** Allusion, Introduction of the poet, Kulliyat-e-Amin, Personal allusions.

## Mohtasham's Stature in Marsiya Goi

Dr. Muhammad Altaf Bhut

Safavis conquered the whole of Iran in a short span of time. They ruled Iran for about two hundred and forty years. From study of history we come to know that safavi rulers were shia by religion. So they declared Shiaism as the religion of the state. The most prominent poet of this period is Mohtashim Kashani. Although the poetry of Mohtashim consists of different kinds of verses, mostly his verses are about Marsiya (Eulogy of Imams). He is most prominent among those poets who wrote marsiye. Marsiye is based on Monotheism, Naat, Manqabet and the sufferings of Aimma-e-Ma'soomeen (Innocent Imams).

**Key word:** Safavi's, Iran, Mohtashim Kashani, Marsiye Sera, Manqabat.

## **An Overview of Life and Works of Ahmad Shamlu**

Sadia Ali

Ahmad Shamlu has been one of the contemporary poets, a writer, translator, news correspondent and a researcher. He was one of the most prominent and influential pupils of Neema Yousheej. In this article, first of all there is a brief glimpse on life and works of Neema Yousheej and then some of the peculiarities of the poetry of Ahmad Shamlu have been studied. His verses can be divided into three categories: (1) Rhymed verses, (2) Verses with rhymes or without rhymes invented by Neema himself and (3) Blank verse. He was averse to all kinds of tyranny, short-sightedness and dictatorship and eulogised revolutionary people. It is manifest in his verses in great detail. In this article I have described the specialties and literary peculiarities of Ahmad Shamlu's poetry to introduce them to the teachers and students of Persian language and literature in one sitting.

**Key word:** Ahmad Shamlu, Neema Yousheej, Persian Language and Literature

## **An Introduction of Old and Important Persian Publications**

Dr. Tahira Yasmin

This is an accepted fact that no language in the world can compete the Persian literature as far as the mysticism and morality are concerned. The oldest book on this subject is in Arabic. Its name is "Kitab-ur-Riyayatul Haqooq Ullah Wal Qiyam Beha". Its author is Abu Abdullah Haris Bin Asad Al Mahasabi" Many books i. e. Tadhkira tul Aulye, Fawayed ul Fawad letters of Mujadad Alif-e-Sani etc. Kashful Mahjoob is the first book on the subject of mysticism (Tasawwuf). It has been written by Ali Bin Usman Hajvery. Many other books besides these books were also written. Some old and important books about Tasawwuf have been introduced in this article.

**Key word:** Persian literature, Fawayed ul Fawad, Kashf-ul-Mahjoob.

## **An Analytical Study of Ethical Contents of Shahnama e Firdowsi**

**Dr. Aqsa Sajid**

Abul Qasim Firdowsi is the most prominent name in the literary history of Iran. He was born in a village named bakhair, near Tabran in the suburbs of Toos. He died in 411 A.H at the same place. His name is most pertinent among the Persian poets of Iran which is due to his immortal masterpiece "Shahnama". It is not only an epic couplet but also social, cultural life and history of Iran has been versified. The worth mentioning aspect of Shahnama is its ethical contents which contains topics like supremacy of knowledge and wisdom, mortality of life, condemnation of worldly relations and evil, exhortation of doing good and counselling. In the article under review following ethical topics of Shahnama has been critically evaluated.

**Key word:** Shahnama-e-Firdousi, Persian Literature, History of Persian Literature, Ethics in Persian Poetry.

## **Critical Analysis of the Persian Poems Written by Ghulam Mohau-ul-din Qasoori in Praise of Hazrat Abdul Qadir Jillani (R.A)**

**Ms. Rizwana Khaliq**

Ghulam Mohudin kasuri is shinning star in persian literature. He was born in kasur at a time kasur was being destroyed by the sikhs. At that time His teaching illuminated the city of kasur. Ghulam Mohu ddin kasuri joined the order of Qadriyyah. He had great love for Hazrat Abdul Qadir Jillani (R.A). Ghulam Mohuu din kasuri, in his persian poetry has written poems in praise of Hazrat Abdul Qadir Jillani (R.A). In this article critical analysis of the poems written in praise of Hazrat Abdul Qadir Jillani (R.A) has been undertaken.

**Key word:** Manqabat. Ghous e Azam. Tohfa-e-Rasoolia. Silsila-e-Qadriyah.

# Contents

| Persian Articles:  | (Right to Left) |
|--|-----------------|
| • The Role of Suharwardies in the Development of Mysticism and Iranian culture in the Sub-continent / Dr. Muhammad Akhtar Cheemah .....                  | 5-26            |
| • Allama Iqbal Views about Persian Social Poetry / Dr. Ghulam Ali Falah Qaharwardi .....   | 27-44           |
| • Narrative Style of Allama Muhammad Iqbal Lahori / Dr. Hameed Abdul Hayyan .....  | 45-54           |
| • An Introduction of Letters of Syed Muhammad Urfi Shirazi / Murtaza Chirmgi Imrani .....  | 55-70           |
| • A Study of Publication's Condition in Irani Kurdistan / Fouzia Jawanmardi, Zarnosh Mushtaq .....   | 71-94           |
| • Self Recognition in the Persian & Punjabi Poetry of Hazrat Sultan Bahoo R.A / Dr. Shaukat Hayat Sheikh.....  | 95-100          |
| • Allusions in the Kulliyat of Muhammad Amin Baig / Dr. Fouzia Naqvi.....  | 101-118         |
| • Mohtasham's Stature in Marsiya Goi / Dr. Muhammad Altaf Bhut.....  | 119-130         |
| • An Overview of Life and Works of Ahmad Shamlu / Sadia Ali.....   | 131-142         |
| Urdu Articles:   |                 |
| • An Introduction of Old and Important Persian Publications / Dr. Tahira Yasmin .....  | 143-158         |
| • An Analytical Study of Ethical Contents of Shahnama e Firdowsi / Dr. Aqsa Sajid .....  | 159-166         |
| • Critical Analysis of the Persian Poems Written by Ghulam Mohau-ul-din Qasoori in Praise of Hazrat Abdul Qadir Jillani (R.A) / Ms. Rizwana Khaliq ..... | 167-178         |
| • Abstracts by Prof. Dr. Muhammad Iqbal Shahid / Dr. Tahira Yasmin.....  | 1-7             |

(Left to Right )

ISSN: 1993 – 9299



# KAWISH

## A RESEARCH JOURNAL OF PERSIAN LANGUAGE, LITERATURE AND CULTURE

Approved by Higher Education Commission, Pakistan

No: 22, 2016 - 2017

Editor:

**Prof. Dr. Muhammad Iqbal Shahid**

Assistant Editor:

**Dr. Tahira Yasmin**

Research Consultants:

1. Dr. Abbas Famoori, Cultural Counselor and Director General Khana-e-Farhang-e-Iran, Lahore.
2. Prof. Dr. Hakeemah Dabeeran, Professor of Persian Language & Literature, Danishgah-e-Tarbiat-e-Moalm, Tehran, Iran.
3. Prof. Dr. Abbas Kaymanish, University of Tehran, Iran.
4. Prof. Dr. Qasim Safi, University of Tehran, Iran.
5. Prof. Dr. Syed Muhammad Akram Shah, Chairman, Department of Iqbaliyat, University of the Punjab, Lahore.
6. Prof. Dr. Zahir Ahmad Siddiqi, Distinguished Professor, Department of Persian Language & Literature, GC University Lahore.
7. Prof. Dr. Mazhar Mahmood Shairani, Research Supervisor, Department of Persian Language & Literature, GC University Lahore.
8. Prof. Dr. Muhammad Saleem Mazhar, Chairman Department of Persian Language & Literature, University of the Punjab, Lahore.
9. Prof. Dr. Muhammad Shamim Khan, Persian Department, Rajshahi University, Rajshahi, Bangladesh, [s\\_khan\\_ru@yahoo.com](mailto:s_khan_ru@yahoo.com)
10. Prof. Dr. Syed Iraq Raza Zaidi, Persian Department, Jamia Millia Islamia, Delhi, India, [iraq\\_raza@yahoo.com](mailto:iraq_raza@yahoo.com)
11. Dr. Sunil Sharma, Associate Professor of Persianate and Comparative Literature, Boston University, USA, [sharma@bu.edu](mailto:sharma@bu.edu)
12. Dr. Abdulkarim Ali Jurdat, Professor Persian Language & Literature, Al Al-Bayt University, Jordan.
13. Prof. Dr. Hamayyun Abbas, Dean Faculty of Languages, Islamic & Oriental Learning, GC University, Faisalabad.

Composing paging:

Syed Ghulam Ali

Printing:

Zohri Osman Art Press 042-37313604, 0300-4925893

Address:

Persian Department, GC University, Lahore, Pakistan.

Tel:

+ 92-42-99213346

E-mail:

[kawishgcupsian@gmail.com](mailto:kawishgcupsian@gmail.com)

website:

<http://www.gcu.edu.pk/>

Price:

Single copy Rs. 300.00/ \$ 10.00

# KAWISH

A RESEARCH JOURNAL OF PERSIAN  
LANGUAGE, LITERATURE AND CULTURE

---

No. 22,

---

2016 - 2017

Editor:  
Prof. Dr. Muhammad Iqbal Shahid



Department of Persian  
*GC University*  
Lahore – Pakistan